

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان و گردآوری: ابراهیم شیری
۰۶ مارچ ۲۰۲۱

نگاهی به علل، عوامل و اهداف شیوع ویروس کرونا از آغاز تا جنگ واکسین ها و ...



فهرست مطالب به ترتیب تاریخ انتشار

- ۱- تبلیغات ویژه و شایعه در جنگ اطلاعاتی
- ۲- در باره ابرنهاد، یا کمیته ۱۴۷
- ۳- بیلدبرگ- ۲۰۱۴. کار و مردم
- ۴- از بیلدبرگ به گوگلبرگ
- ۵- در باره یکی از شرکت کنندگان ساده نشست بیلدبرگ، یا بلاک روک
- ۶- باشگاه بیلدبرگ: دولت جهانی یا ناهنجاری تاریخی
- ۷- سه ایده باشگاه رُم
- ۸- مبارزه با کروناویروس و برادر بزرگ
- ۹- کروناویروس بمثابة بدیل جنگ جهانی
- ۱۰- این ویروس بطرز حیرت انگیز گزینشی...
- ۱۱- بیل گیتس و کروناویروس
- ۱۲- کروناویروس نه در چین، که در ذهن صاحبان پول زاده شد

۱۳- پرده ماقبل آخر نمایش آخر الزمان، یا زیر پرچم مقابله با کروناویروس

۱۴- تأثیر کروناویروس بر اقتصاد و روابط چین و امریکا

۱۵- صاحبان پول آماده تغییر قاعده بازی هستند

۱۶- حقایق کروناویروس آشکار می‌شود

۱۷- در راه مایه‌کوبی همگانی جمعیت جهان

۱۸- کروناویروس در امریکا تولید شد

۱۹- کووید-۱۹، آغاز نوسازی بزرگ

۲۰- سرمایه‌داری فراگیر بمثابة ایدئولوژی نوسازی بزرگ

۲۱- سرمایه‌داری به اصطلاح فراگیر، طرح مشترک روچیلدها و پاپ رُم

۲۲- توطئه آشکار

۲۳- «همه‌گیری» و معماری جدید مالی- پولی ایالات متحده امریکا

۲۴- شکست سخت مایه‌کوبی همگانی در فرانسه

۲۵- طب در خدمت ایجاد نوع جدید جامعه استبدادی

به جای مقدمه

- ۱- به دنبال مسابقات ارتش با حضور ۳۳۰ نظامی امریکائی در ووهان چین، کروناویروس در این شهر شایع شد؛
- ۲- رسانه‌ها گزارش دادند شیوع ویروس گویا به این سبب بوده که یک نفر خفاش آلوده به ویروس خورده؛
- ۳- سازمان بهداشت جهانی اعلام کرد ویروس از طریق تماس مستقیم انتقال مینماید نه از طریق هوا. یعنی سنگین است؛
- ۴- بر اساس بند سه، قرنطینه (حبس خانه‌گی)، زدن ماسک و رعایت فاصله دومتري بمنظور جلوگیری از شیوع ویروس و ابتلا به آن اعلام گردید؛
- ۵- اگر رعایت فاصله دومتري می‌توانست مانع از ابتلا به ویروس کرونا شود، نظام بهداشت روشن نکرد که این ویروس چگونه بعد از ووهان، بدون هیچ رفت‌وآمد و تماس نزدیک یا مستقیم، در ایران در شهر قم، به سخن دقیق‌تر، در مرکز نفوذ و دخالت انگلیس شایع شد؛
- ۶- لازم به ذکر است که طی آزمایشات بعمل آمده از دانشجویان ایرانی در بازگشت از ووهان چین، هیچ علامتی از آلودگی به ویروس کرونا در هیچیک از آن‌ها پیدا نشد؛
- ۷- در اینجا این سؤال که چگونه کروناویروس از قم به سرتاسر ایران بال گشود و بلافاصله به ایتالیا پرواز کرد، هنوز بی‌پاسخ مانده است؛
- ۸- باصطلاح متخصصان بیماریهای ویروسی میزان تلفات کروناویروس را ۳-۴ درصد، بعبارتی به اندازه نصف آنفلوآنزای فصلی اعلام کردند؛
- ۹- همین باصطلاح متخصصان گفتند که این ویروس از میان افراد بالای ۶۰ سال قربانی می‌گیرد و هیچ خطری برای کودکان و نوجوانان ندارد؛
- ۱۰- دست‌اندرکاران مبارزه با کرونا اعلام کردند که این ویروس روی سطوح صاف مثل شیشه، آهن، استیل، دستگیره در، شیرآلات و غیره می‌نشیند و تا دو ساعت زنده می‌ماند. عجب! «ویروس سنگین» روی سطوح ناصاف، مثلاً، لباس نمی‌تواند بنشیند، اما روی سطوح ناصاف می‌نشیند؛

۱۱- ویروس‌شناسان و متخصصان بیماری‌های عفونی در روزها و هفته‌های آغازین شیوع کروناویروس به اتفاق اظهار عقیده کردند، که این ویروس خاص فصول سرد است و با شروع دوره گرما فروکش خواهد کرد. ولیکن، با آغاز فصل گرما خبرهایی حاکی از این منتشر شد که ویروس کرونا در گرمای سوزان عربستان سعودی بیدار می‌کند؛

۱۲- به این ترتیب، علاوه بر اینکه خط بطلان پرنری بر مدعیات «متخصصان» کشیده شد، معلوم گردید که همه‌گیری کروناویروس یک غائله وحشتناک است که آقایان جهان علیه بشریت راه انداخته‌اند؛

۱۳- باضافه این‌ها، هنوز از یادها نرفته است که بدنبال حوادث تروریستی واشینگتن و نیویورک و اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در سال ۲۰۰۳ ادعای شیوع انواع ویروس‌ها و میکروب‌های واگیر مانند سیاه زخم، جنون گاوی، آنفلوآنزای خوک، پرنندگان و ابولا جهان را بخود مشغول کرد؛

۱۴- تصمیم به ایجاد ترس و واهمه از انواع ویروس‌ها در جامعه جهانی با هدف جلوگیری از سنگ‌اندازی بشریت در مقابل برنامه‌نوسازی سرمایه‌داری اساساً از آغاز قرن بیست و یکم در نهادهای تصمیم‌گیری مافیای سرمایه مانند باشگاه بیلدربرگ، باشگاه رُم، کمیته ۱۴۷ یا ابرکمیته، انجمن داووس و هیأت مدیره‌های بانگ جهانی، صندوق بین‌المللی پول و خزانه‌داری امریکا اتخاذ گردید؛

۱۵- در سال ۲۰۱۱، دو سال بعد از آن که در سال ۲۰۰۹ سرهنگ معمر قذافی طی نطق خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در باره شیوع عمدی کروناویروس در آینده و جنگ واکسین‌ها بعد از آن سخن گفت، اربابان پول خود قذافی و اعضای خانواده وی (بجز دو- سه نفر) را بطرز فجیعی قتل‌عام نمودند و لیبی را بعنوان یک کشور واحد و رشد یافته از نقشه سیاسی جهان پاک کردند؛

۱۶- کمتر از یک سال پس شروع غائله کروناویروس، جنگ واکسین‌ها شروع شد و کشورهای زیادی مدعی کشف واکسین ضد این ویروس شدند. بدنبال چین، کوبا و روسیه، غربی‌ها تولید واکسین‌های کواکس: مدرنا و فایزر را بطور ضرب‌العجل اعلام کردند؛

۱۷- بنا به اعلام متخصصان، واکسین‌های کواکس- مدرنا در ۲۰ درجه زیر صفر و فایزر در ۷۰ درجه زیر صفر از تولید تا زمان تزریق باید نگهداری شود. با این حال، تاکنون کسی حاضر نشده به این پرسش‌ها، که آیا چنین درجه سرما از مرکز تولید تا حمل و تزریق فراهم است و یا تکنولوژی معاصر چنین شرایطی را در کامیون‌ها، هواپیماها و درمانگاه‌ها فراهم کرده یا اصولاً می‌تواند بکند، پاسخ بدهد؛

۱۸- همه دست اندرکاران بهداشت و تندرستی متفق‌القولند که واکسین ضد کرونا در بهترین حالت، فقط ۶- ۷ ماه مصونیت ایجاد می‌کند و معتقدند که عوارض جانبی واکسین‌ها، بخصوص، در امر نازائی، معمولاً بعد از ۵ تا ۱۰ ماه معلوم می‌شود. اگر اینطور است، پس این همه هیاهو و تبلیغ و ترغیب برای مایه‌کوبی همگانی برای چیست؟

۱۹- حیرت‌آور این است که از ماه‌های آخر سال ۲۰۲۰ و اوایل سال ۲۰۲۱ در باره شیوع کروناوی انگلیسی هیاهو به راه انداخته‌اند و در نیمه دوم ماه فوریه سال جاری، از شیوع کروناوی نیویورکی خبر دادند. به این ترتیب، معلوم می‌شود مدعیات بیل گیتس، کلاوس شواب، ژاک اتالی و دیگر گردانندگان علنی دنیای سرمایه‌داری مبنی بر این که کرونا سال‌ها وجود خواهد داشت، یک برنامه حساب شده است.

۲۰- حالا که جنگ ویروس‌ها درگرفته و جنگ واکسین‌ها شروع شده و هیچ کسی هم نمی‌گوید «ماست من ترش است»، کارائی و تأثیر واکسین خود را تبلیغ و بر مایه‌کوبی همگانی در شرایطی تأکید می‌کند، که همه ذیصلاحان اذعان دارند که تأثیر واکسین‌ها در بهترین حالت ۶- ۷ ماه است، در این صورت سؤال پیش می‌آید: بفرض کل بشریت جهان را در یک دوره معین واکسینه کنند و مصونیت ۶- ۷ ماهه نیز بدون هیچ عارضه جانبی تضمین باشد، بعد از این

مدت چه؟ ویروس کرونا از بین خواهد رفت یا سالی دو بار باید همه واکسینه شوند؟ اگر اینطور باشد، این سلسله مایه‌کوبی تا کی ادامه خواهد داشت؟ ولذا، هر گونه پاسخ به همین چند سؤال ساده ثابت می‌کند که غائله کرونا یک دروغ بسیار بزرگتر از دروغ پرل‌هاپر، خلیج خوک‌ها، ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، سلاح کشتار جمعی عراق است و دیگر هیچ!

۲۱- خلاصه کلام، اربابان پول به برکت بیانات، اظهارات و استدلال‌ات بطور کلی دروغ و ضد و نقیض روزمره مقامات سازمان بهداشت جهانی و دیگر ساختارهای بهداشتی و پزشکی تحت تابعیت خود در کشورهای مختلف جهان و انتشار گسترده آن‌ها بواسطه مأموران و رسانه‌های تحت نظارت خود موفق شدند فضای رعب و وحشت ایجاد نمایند، بشریت را به تسلیم و اطاعت وادارند و بدنبال آن، به همه پوزه‌بند بزنند، کمترین «ما» را به «من» بدل نمایند، زندانی به بزرگی جهان تحت عنوان قرنطینه، با بند و سلول‌های انفرادی به تعداد خانه‌ها و منازل بشریت ایجاد کنند تا در غیاب کامل بشریت، نظام پوسیده سرمایه‌داری را از نو بسازند. البته، حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ نیویورک و واشینگتن به همین منظور برنامه‌ریزی شده بود، اما جواب نداد.

با همه این اوصاف، حتی اگر همه این ادعاها و دروغ‌های متناقض صحیح فرض شود، در این صورت باید باور کنیم که اگر آن «یک نفر چینی خفاش آلوده نخورده بود»، الان دنیای ما چگونه دیگری بود. آیا این مضحک نیست؟ گذشته از همه این‌ها، پرسش اساسی هنوز به قوت خود باقیست:

اربابان پول از کی و چرا بفکر سلامتی نوع بشر افتاده‌اند؟

مجموعه مقالات حاضر با توضیح تاریخی ده ساله تدارک این غائله، پاسخ روشن به این پرسش می‌دهد.

ا. م. شیری

۱۳ اسفند- حوت ۱۳۹۹

تبلیغات ویژه و شایعه در جنگ اطلاعاتی



مقدمه مترجم:

امپریالیسم و ارتجاع جهانی که باتکاء جنگ روانی بمثابه جزء لاینفک جنگهای اقتصادی، اطلاعاتی و تبلیغاتی و با تأمین مالی و سازماندهی سازمانهای باصطلاح غیردولتی، سوسیالیسم جهانی را در هم کوبیده، اتحاد شوروی و

یوگسلاوی را تجزیه و ویران کردند، در سالهای اشغال نظامی افغانستان و عراق این جنگ را با لشکرکشی نظامی- تروریستی نیز همراه ساخت. اما، در اثر تحمل ضربات سنگین و رسوایی‌های بزرگ در پی آنها، بخصوص در شرایط گسترش طولی، عرضی و عمیقی بحران قانونمند نظام سرمایه‌داری، تغییراتی در شکل مداخلات خود در کشورهای دیگر بوجود آوردند. روش جدید مبتنی بود بر تأمین مالی، سازماندهی، تسلیح و آموزش گروههای متشکل از اوباشان و چاقوکشان، زنان هرجانی و هرزه، لومپنها و قصابان انسان. این تجربه را در برکناری دیکتاتورهای دست نشانده خود در مصر، تونس، ساحل عاج و یمن، و جایگزینی آنها با رژیمهای وابسته‌تر بکار بستند و لیبی را باضافه تسلیح تروریستهای القاعده و سلفی‌های هوادار سعودی‌ها در داخل و بمبارانها جنون‌آمیز از هوا و دریا، در خون خود غرقه کردند و اینک با تکیه بر نتایج کارکرد فنون ضدبشری اخیر، همین روش‌ها را در کشورهای بسیاری بکار می‌بندند. امروزه حوادث خونین سوریه بعنوان نمونه آشکار جنایت تازه امپریالیسم، صهیونیسم و بطور کلی ارتجاع جهانی بر کمتر کسی پوشیده است که با کاربرت روش‌های شایعه‌سازی و دروغ‌پراکنی ادامه می‌دهند. طرز تلفظ و صدای استودیویی «الله اکبر» همزمان با بلند شدن صدای انفجار و دود در صحنه‌های شبیه‌سازی شده گویا در سوریه، گواه قاطع این مدعاست.

بنا بر اینها و همه حوادث خونینی که در مقیاس جهانی روی می‌دهد، بنظر می‌رسد کوشش و تلاش برای شناخت فنون مداخلات امپریالیسم و ارتجاع جهانی و پیش از همه، شناخت روشهای شایعه‌پراکنی، جنگ تبلیغاتی- روانی و جستجوی راههای ممانعت از آنها، مبرم‌ترین وظیفه امروزی نیروهای مترقی صلح‌دوست و مدافع آزادی و استقلال کشورها، رهانی انسان از چنگال اهریمنی سرمایه‌داری امپریالیستی بحساب می‌آید. در غیر این صورت، اشغال و تخریب کشورها یکی بعد از دیگری، قتل عام بی‌امان توده‌های مردم، غارت ثروتهای ملی آنها و به یغما بردن حتی سهم نسلهای آینده این کشورها از ثروتهای ملی از سوی قداره‌بندان بین‌المللی همچنان ادامه خواهد داشت. در همه حال، «این قصه سر دراز دارد» و راوی در اندیشه روایت قصه دیگریست. این هم اصل مطلب ترجمه شده با این توضیح که تمامی مشخص‌نماینها با رنگ سرخ، از خود منبع ترجمه است.

«جنگ روانی» بمثابة جزء ضروری هر نوع جنگ و درگیری نظامی، در شکل باصطلاح «تبلیغات ویژه» برای اثرگذاری بر روی نیروهای نظامی و غیرنظامی دشمن واقعی تجلی مینماید.

در اینجا، جنگ روانی به ابزار روانشناسی جنگ نظامی- سیاسی بدل می‌شود. بدلیل ویژگی پنهان این جنگ، تا کنون فقط دو طرح جامع در تاریخ آن شناخته شده است.

پروژه «کیملوت» در سالهای ۶۰ قرن بیستم در امریکا توسط یک سازمان ویژه تحت مدیریت یک روانشناس تاکنون ناشناخته تدوین گردید.

هدف طرح «کیملوت»: سازماندهی اطلاعات جمع‌آوری شده در باره توازن نیروهای سیاسی در کشورهای «جهان سوم» تحت حاکمیت رژیمهای غیرسرمایه داری.

وظیفه طرح: پیش‌بینی «شیوع خسونت»، بعبارت دیگر، سازماندهی فعالیتها خرابکارانه، یا به بیان دیگر، دفاع از دولتهای طرفدار غرب در مقابل شورشیان. «کیملوت» با اقدام علیه دولت سالوادور آلنده در شیلی فعالیت خود را آغاز کرد. شایعاتی مبنی بر اینکه گویا دولت امریکا از وی روی برتافته، به مطبوعات درز کرد. و اما، حوادث بعد از آن در شیلی بر کسی پوشیده نیست.

پروژه «اجایل» بمنظور مطالعه تدابیر کارآمد بر علیه شورشیان آسیای جنوب شرقی (اساسا، ویتنام) طراحی گردید.

هدف طرح: تحلیل و بررسی انگیزه کمونیستهای ویتنام شمالی، مکانیسمهای مقاومت و همبستگی، پیامدهای روانی اقدامات مختلف نظامی و سیاسی امریکائیها در ویتنام و از میان دستاوردهای عینی- درک درست از تأثیر منفی بمبارانهای گسترده جمهوری دموکراتیک ویتنام بود.

مرجع: تا این کار، تصمیم لیندون جنسون، رئیس جمهور امریکا مبنی بر شروع بمبارانها بر اساس نظر روانشناسان (از کنوپراسیون رند). ولیکن ارزیابی آنها هم از واکنش احتمالی ویتنامی‌ها و هم از افکار عمومی جامعه امریکا نسبت به بمبارانها اشتباه بود.

«شایعه- آرزو»، اغلب تلاش برای ارائه تصویر دلخواه از واقعیت را که با نیاز مردم تضاد دارد، در خود بازتاب می‌دهد.

شایعه، آرزو و آرزوهای زنگ زده، به ابزار فعال تضعیف روحیه مخالف سیاسی در قرن بیستم تبدیل گردید. سابقه پخش و تبلیغ چنین شایعات از پیش طراحی شده با هدف تضعیف روحیه مردم در شرایط جنگی، در تاریخ ثبت است. **عوامل هیتلری** بارها و بارها شایعاتی را از این دست در امریکا پخش کردند که «جنگ در آستانه عید کریسمس پایان خواهد یافت»؛ «نفت المان تا شش ماه هم کفایت نمی‌کند»؛ «پس از دو- سه ماه در المان کودتای نظامی رخ خواهد داد». موارد مشابه اینها در سالهای «جنگهای عجیب» در فرانسه نیز اتفاق افتاد. هر بار، زمانی که تاریخ مصرف چنین شایعاتی به پایان می‌رسید و نتیجه مطلوب بدست نمی‌آمد، بعنوان یک قاعده، افسردگی قابل توجهی بر روحیه عمومی مستولی می‌شد و فکر برآوردهای منفی شدت می‌یافت.

پیامدهای سیاسی «شایعه- آرزو» که می‌تواند فراتر از حد مورد نظر برود، در روزهای کودتای سال ۱۹۷۳ نمود یافت. در شرایط شدیداً بلا تکلیفی در سراسر کشور، «خبرهایی» در این باره شایع می‌شد که بریگادهای وفادار به آینده زیر رهبری ژنرال ترقی‌خواه، پراتس که با پیوستن «گروههای داوطلبان مثل گلوله برف هر آن بزرگتر می‌شوند»، در حال پیشروی به سوی پایتخت هستند. این داستان که بدین صورت از سوی رسانه‌های خارجی گزارش شد، به خوراک فرستنده‌های رادیویی مترقی و ارگانهای مطبوعاتی بدل گردید. متأسفانه، شایعات صحیح از آب درنیامدند. کالوس پراتس (در حبس خانگی در سانتیاگو بسر می‌برد)، برای «مصاحبه» در جلو تماشاگران، به تلویزیون آورده شد، و این حادثه، تأثیر روانی موقتی عجیبی بر روی نیروهای مقاومت در مقابل کودتا گذاشت. (کالوس پراتس، فرمانده سابق نیروی زمینی ارتش، وزیر دفاع و معاون رئیس جمهور شیلی در دولت آینده، یک سال پس از کودتای خونین ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ امریکا در شیلی، با انفجار اتومبیل بدست پلیس امنیتی شیلی در بوئنس‌آیرس، پایتخت آرژانتین به قتل رسید. مترجم).

«شایعه- آرزو» آنچنان که در نگاه اول بنظر می‌رسد، یک پدیده چندان کم اهمیت و بی‌آزاری هم نیست. تحریک احساسات و سرخورده کردن منظم پس از آن که به سهم خود، قادر است هم موجب تشدید خشونت شود و هم بی‌اعتنائی، روند طبیعی عملکرد مجامع اجتماعی را مختل سازد.

«شایعه- آرزو»، معمولاً پیش‌بینی زبونه هر گونه حوادث ناگوار را در خود منعکس می‌سازد و در سایه شایع‌سازی گسترده عادات نچندان دور یا خرافی از سوی انسانهای بدبین منتظر حوادث تلخ، ممکن می‌گردد. پخش «شایعه- وحشت» اغلب با انگیزه دامن زدن به بیم و هراس در میان انسانها یا خلق امید واهی در امکان ممانعت از سوژه خوفناک صورت می‌گیرد. اما حتی اگر عملیات بازدارنده بعلت فقدان اطلاعات لازم در مخاطب اتفاق نیافتد، آنوقت، بیم و هراس همه‌گیر قابل تحمل خواهد بود. «شایعه- وحشت»‌ها اغلب در دوره تنش‌های اجتماعی یا مناقشات شدید (فاجعه طبیعی، جنگ، شرایط انقلابی، کودتای نظامی و مثل آنها) امکان ظهور می‌یابند و سوژه آنها از وحشت‌های بدبینانه تا

آشکار، تغییر شکل می‌دهند. پخش شایعات از پیش طراحی شده از این دست، از مدتها پیش به عنصر مورد علاقه خرابکاریهای ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی تبدیل شده است.

بدین ترتیب، در مبارزه علیه حاکمیت نیروهای ضدسرمایه داری دشمن در عرض دهها سال از مجموعه کاملی از سوژه‌های «مطمئن» بهره برمی‌گیرد. برخی از آنها متناسب با آداب و سنن فرهنگی و دینی بکار بسته می‌شود و برخی دیگر نیز همچنان بلا تغییر باقی می‌مانند. مدعای اخیر، بعنوان مثال، افزایش قریب الوقوع قیمت‌ها گویا به محصولات غذایی یا قحطی آنها مربوط می‌شود (شیلی، ۱۹۷۱-۱۹۷۳)؛ نیکاراگوئه، سال ۱۹۸۰، افغانستان، سال ۱۹۸۰؛ بلاروس ۲۰۱۱ و بسیاری دیگر.

با جدی گرفتن این شایعات، انسانهای بسیاری با دست پاچگی به خرید کالاهای اغلب غیر لازم یا بمقدار غیر معقول روی می‌آورند، که آن هم تأثیر جدی بر روی اوضاع بازار می‌گذارد. کالاها کمیاب می‌شوند و قیمت‌ها بالا می‌روند. در صورت عدم توجه کافی به این پدیده از سوی رهبری می‌تواند باور به سرچشمه رسمی را کاهش داده و باور به سرچشمه شایعات را افزایش دهد.

بطرز مشابهی شایعاتی در باره واکنش متقابل آینده، کودتای نظامی، در باره انتقامگیری بی‌رحمانه از شهروندان همکار و حامی نیروهای انقلابی و امثالهم پخش می‌شود. روحیه بدبینانه هم غالباً با پخش شایعات تبیین در باره وجود گویا اختلاف در مبارزه برای قدرت در میان رهبران احزاب مترقی و دولتها دامن زده می‌شود.

انتشار متناوب «شایعه- وحشت» از آن گونه‌هایی که در سال ۱۹۸۱ در ایالات مختلف امریکا پخش شد، برجسته‌ترین مشخصه تبلیغات بورژوازی است. آن وقت شایع کردند که «روسها در اقیانوس در نزدیکی منهتن و سواحل کالیفورنیا بمبهای کبالتی پنهان کرده‌اند». این شایعه به سرازیر شدن نامه‌های شهروندان امریکا حاوی این قبیل خواستها که «بمبها را منفجر نکنید!»، «بمبها را جمع کنید!» و غیره بسوی مسکو منجر گردید.

شایعه- خصومت معمولاً هم مستدل نشان داده می‌شود و هم تعصب و نگرش بشدت منفی برخی گروههای شهروندان نسبت به موضوع اصلی داستان شایعه را در خود انعکاس می‌دهد. شایعه- وحشت اغلب محتوی عناصر خصمانه هستند. تصادفی نیست که مثلاً، زیر تأثیر شایعات دایر بر ضد عفونی کردن کودکان، بسیار از اولیاء نه تنها کودکان را با دست پاچگی از مدارس خارج کردند، حتی در برخی موارد به قتل و غارت دست زدند؛ واکنش به شایعات در باره «لحاف بزرگ»، در اثر تحریکات روحانیون مرتجع مسلمان، گاهی به اقدامات ضدانقلابی دهقانان منجر شد؛ شایعاتی در باره «بمبهای کبالتی»، بار دیگر ببهانه «خطر نظامی روسی»، موجب تشدید روحیه ضدشوروی گردید و برای ساخت تسلیحات ویژه جدید در خدمت صنایع نظامی قرار گرفت.

«شایعه- خصومت» بطور کلی درست مثل «شایعه- وحشت»، اغلب در دوره تنش‌های اجتماعی، البته عمدتاً در موارد مرتبط با درگیریهای میان گروهی رواج می‌یابند (حتی در شرایط حوادث کاملاً طبیعی که طرح «آنها- ما» عمل می‌کند، این حوادث بعنوان دسیسه طرف متخاصم تعریف می‌شود). این هم نمونه‌هایی از داستانهای معمول: «در لنوپلدوویل، کنگونی‌ها جمعیت سفیدپوست را قتل عام کردند» (کنگو، سال ۱۹۶۰)؛ «اغتشاشات در پاناما را عوامل کوبا براه انداختند» (واشینگتن، سال ۱۹۶۴)؛ «دولت مواد غذایی تخصیصی به کوبا را به روسیه می‌فرستد» (نیکاراگوئه، سال ۱۹۸۰) و موارد مشابه دیگر.

بدیهی است که تقسیم‌بندی شایعات به «شایعه- آرزو»، «شایعه- وحشت» و «شایعه- خصومت» در بسیاری موارد کاملاً مشروط است، چرا که همان یک داستان در حال چرخش می‌تواند نگرش و احساسات لایه‌های مختلف جامعه آنتاگونیستی را بیان نماید.

همراه با این، قواعد افزایش قابلیت اطمینان شایعات، هنگامی که موضوع آنها باعث تحریک حوادث می‌شود، مشاهده شده است. شایعات در باره لغو قانون سرواژ در روسیه و قحطی مواد غذایی در اثر خرید نامعقول آنها بواسطه مردم پس از پخش شایعه اعلام زمان قحطی آنها، به همان ترتیب فوق‌الذکر نتیجه داد. همان الگوها در جریان نظاره بر تدارک کودتاهای ارتجاعی در یکسری کشورهای امریکای لاتین هم مشاهده شد. پخش دراز مدت شایعات در باره کودتای آینده حس بلاتکلیفی، عصبانیت و نگرانی رو به رشد مردم را موجب گردید و توان مقاومت سازمانیافته را پائین آورد. در نتیجه، وقوع کودتا بخاطر رفع بلاتکلیفی، باعث سبکباری در میان افشار متزلزل گردید. وظیفه اصلی مطالعه شایعات از اینجا مطرح می‌شود: تشریح شرایط و علل پیدایش آنها، که طرح‌ریزی و تهیه ابزارهای رویارویی‌های فعال را ممکن می‌سازد.

پیدایش و رواج شایعات قبل از همه بر مبنای پروسه قانونمند نظام آگاهی اجتماعی، که روابط بیهوده انباشته از «محصولات تخیل اجتماعی» را برنمی‌تابد، روی می‌دهد. (بدین مفهوم شایعه مرتبط با تشکیل دلخواه اجزاء تفکر منطقاً ناکافی در نظام شناختی اتفاق می‌افتد). کار مخرب مبلغان و آشوبگران در جامعه متخاصم بدون اینکه علت پیدایش شایعات باشد، می‌تواند در خدمت تحریک و سمت دادن شایعات قرار گیرد. تخم شایعه می‌تواند آگاهانه فقط در آنجا کاشته شود که محیط مناسب آن، یعنی خلاء اطلاعاتی بیانگر نارضایتی‌ها فراهم آمده باشد. این موضوع متلورژیک را می‌توان اصل اساسی در شناخت ماهیت شایعات و کارکرد آنها حساب کرد. در صورت وجود اطلاعات جامع و قابل اطمینان در باره برخی مسائل که امکان رواج شایعه در باره آنها وجود دارد، می‌تواند همان مسائل را بسوی صفر سمت بدهد.

بدین سبب، اگر از فضای کافی و اهمیت حوادث سیاسی سخن می‌رود، در این صورت مسئله (بخش اصلی اطلاعاتی که معمولاً مردم نه از راه تجربه، بلکه از طریق کانال‌های مختلف جمعی، عمومی و ارتباطات فردی بدست می‌آورند)، یعنی فقدان اطلاعات مطمئن نسبت به دو متغیر: کمیت اطلاعات رسمی منتشره در باره این مسئله در شرایط زمانی معین و میزان اعتماد به منبع اطلاعات رسمی مشخص می‌شود.

سیستم اطلاع‌رسانی در باره «پایداری شایعه» را باید بهره‌دهی بالای اطلاعات حساب کرد (برای اینکه تعداد اطلاعات رسمی در باره موضوع مورد بحث در هر لحظه معین مفید واقع شود) که باید با تنظیم رابطه متقابل فعال، قابل اطمینان و خوب بین منبع و مخاطبان (برای اینکه باور به منبع همواره در سطح بالائی حفظ شود)، بتواند واکنش حساس و متعارف نسبت به مسئله مورد علاقه مخاطبان را تأمین نماید.

شایعه، یعنی سلاح جدی تبلیغات بورژوائی که اگر با آن مبارزه نشود، اگر مبارزه آگاهانه و با شناخت قانونمندیهای آن که شرایط پیدایش و رواج گسترده شایعات را فراهم می‌آورد، سازمان داده نشود، سلاح بسیار خطرناکی است. شایعه اگر بموقع شناسائی شود، اگر الگوها و قواعد بروز و عملکرد شایعات بموقع تشخیص داده شود و هماهنگی اقدامات پیشگیرانه متقابل با مهارت توأم گردد، اصلاً خطرناک نیست.

صحنه‌هایی از فیلم «فرار از آسالموم» (امریکا، سال ۱۹۹۴) بر اساس کتاب تخیلی نویسنده انگلیسی، ریچارد هرلی، «مجازات مستعمره» (انگلستان، ۱۹۸۷) (سوژه «در زندان آینده ماهواره‌ها کشیک خواهند داد، تمدن از بین رفته و بقاء در جهنم ادامه خواهد داشت»)، این محصول تخیل نویسنده، در سال ۲۰۱۱ واقعیت یافت...

د. آشناسکی: جنگ روانی، فنون جنگ روانی

یو. آ. شرکوین: شایعه بمثابه پدیده اجتماعی و بعنوان سلاح جنگ روانی

۱۷ فروردین ۱۳۹۱

منابع:

<http://anton-dudaro.livejournal.com/48382.html>

<http://eb1384.wordpress.com/2012/04/05/>

در باره ابرنهاد، یا کمیته ۱۴۷

پیش درآمد

در ادامه سلسله مطالب مرتبط با سیاستهای مالی- اقتصادی سرمایه‌داری، بالاخص سرمایه‌داری امپریالیستی تحت عنوان: ۱- «توفان سرمایه داری»^(۱)؛ ۲- «دیکتاتوری جهانی سرمایه مالی و ایران»^(۲)؛ ۳- «تصادم اقتصادها. سیاست نسل‌کشی جهانی یا نئومالتوسیانیسم»^(۳)؛ ۴- «صادرات دالر و جنگ- بنیان اقتصاد امریکا»^(۴)؛ ۵- «پایان جهان و بانک فدرال رزرو»^(۵)؛ ۶- «یورو، رؤسای جمهور امریکا و طلا»^(۶)؛ ۷- «چاپ ۱۶ تریلیون دالر از سوی بانک مرکزی امریکا و توزیع آن بین بانکها»^(۷)؛ ۸- «طلا و «پایان جهان»»^(۸)؛ ۹- «اسرار ۱۱ سپتامبر»^(۹)، با تقدیم و ارائه مقاله «در باره ابرنهاد، یا کمیته ۱۴۷» به جمع خوانندگان شاید بسیار معدود فارسی و دری زبان، به روشنفکران، تحلیلگران، دانشمندان و پژوهشگران، بویژه متخصصان علم اقتصاد مخالف و حتی موافق سیاست‌های امپریالیسم و سیاست مالی- اقتصادی آن، آنها را رقیب خود نمی‌شمارم و به دوندل هم دعوت نمی‌کنم، بلکه، آنها را به تأمل، تفکر، همفکری و هماندیشی پیرامون مسائل و موضوعات آتی بدین امید فرامی‌خوانم، که شاید بتوان ریشه و منشأ معضلات و مشکلات سیاسی- اجتماعی اقتصادی، مالی جوامع انسانی را بکمک خرد جمعی شناسایی کرد و راه برون‌رفت از آنها را نشان داد:

۱- یک کمیته‌ی خصوصی متشکل از ۱۲ بانک خصوصی بنام «نظام ذخیره فدرال امریکا»، با برخورداری از حق ضرب پول، بی‌هیچ حساب و کتابی به میزان دلخواه بانکداران اسکناس چاپ می‌کند و برای چاپ هر قطعه اسکناس فقط ۱۰ سنت هزینه می‌کند^(۱۰). بدین ترتیب، یعنی با صرف ۶۰ سنت (صرفنظر از نسبت کمی اسکناس‌ها)، $(= 1 + 5 + 10 + 20 + 50 + 100)$ ۱۸۶ دالر ضرب می‌کند. بدین ترتیب، گذشته از کاربست انواع و اقسام روشها و متدها برای کسب سودهای نجومی دیگر، اولین سود حاصل از ۶۰ سنت هزینه نظام ذخیره فدرال بسیار سرسام‌آور است: ۳۱ هزار درصد و یا ۳۱۰ برابر!

سؤال: آیا کسی حاضر است توضیح دهد این اقتصاد چه نام دارد؟

۲- دولت امریکا نیز با چاپ اوراق قرضه، سهام و بهادار و غیره، این دالرها را می‌خرد.

سؤال: چرا دولت امریکا از داشتن حق ارز ملی خود محروم شده و چه نفعی از آن می‌برد؟

۳- همین انواع قطعات اسکناس دالر ۶۰ سنتی، به ذخیره ارزی جهانی تبدیل می‌شود و تمام مبالغه تجارتی جهان هم لزوماً با همین دالر انجام می‌گیرد.

در رابطه با موضع اخیر هم سؤالاتی پیش می‌آید که انتظار می‌رود، دست اندر کاران، بویژه، اقتصاددانان پاسخ آنها را صریحاً بدهند:

تأثیرات (منفی یا مثبت) این سیاست اقتصادی- مالی امپریالیسم امریکا بر اقتصاد کشورهای مختلف جهان، نقش آن در توسعه یا سرکوب دموکراسی و حقوق بشر، در ایجاد جنگها و تجاوز به کشورهای مختلف، تاراج دارائی آنها و بالاخره، عاملها و اهرمهای اجرایی آن کدامند؟ کمیته صهیون (کمیته ۳۰۰)؟ دولت مخفی جهانی؟ یا کمیته ۱۴۷؟

«اگر در خانه کس هست، یک حرف بس است».

«مترجم»

در باره ابرنهاد، یا کمیته ۱۴۷



در مقاله «پشتوانه حمله به نظام ذخیره فدرال چیست؟»، صلاح دیدم راجع به مطالعات گروه دانشمندان انستیتوی تکنولوژی فدرال سوئیس واقع در زوریخ بنویسم. حاصل مطالعات این گروه در اواسط سال ۲۰۱۱ انتشار بیرونی یافت و رسانه‌های جمعی جهانی آن را بمثابة مهیج‌ترین موضوع سال اعلام کردند. از آن وقت تا کنون، بسیاری از نویسندگان، از جمله «پارتیزانهای اطلاع‌رسانی»، دائما به نتیجه‌گیری سوئیسی‌ها استناد می‌کنند. بویژه، دیوید ولکوک در کتاب خود تحت عنوان «مستبدان مالی» از داده‌های این مطالعات استفاده می‌کند. فعالان جنبش تسخیر «وال استریت» نیز در تنظیم پوسترها، اوراق تبلیغاتی و جزوات خود از گنجینه گروه دانشمندان سوئیسی بهره می‌برند...

کشف «هسته» اقتصاد جهانی

دانشمندان سوئیسی با طرح و بررسی عناصر تشکیل‌دهنده اقتصاد جهانی، در جستجوی پاسخ این سؤال که اقتصاد جهانی دارای یک «هسته بلورین» می‌باشد یا یک توده بی‌شکل است، به مجموعه‌ای از ارتباطات عمودی و افقی بین کمپانی‌ها دست یافتند. سوئیسی‌ها، اساسا، مسئله شراکت برخی کمپانیها در سرمایه‌های کمپانیهای دیگر را مورد توجه قرار دادند. آنها با حجم انبوه اطلاعات کامپیوتری ۳۷ میلیون شرکت و سرمایه‌گذاران موجود در سطح جهانی در بانک اطلاعات اوربیس ۲۰۰۷ مواجه شدند. پس از «پاکسازی» ناهنجار اولیه مجموعه کمپانیها از انواع «ناچیزها»، یک گروه مشتمل بر ۴۳ هزار کمپانی فراملیتی باقی ماند. در ادامه مطالعات عمیق، دانشمندان به کشف یک «هسته» مرکب از ۱۳۱۸ کمپانی موفق شدند که ۲۰ درصد از کل فروش همه شرکتها در بانک اطلاعات به آنها تعلق داشت. بررسی‌ها به همین کشف خاتمه نیافت. روشن شد که هر یک از شرکتهای جزو این «هسته»، بطور متوسط در سرمایه‌های ۲۰ شرکت سهیم هستند. بدین ترتیب، این «هسته» در مجموع، در حدود ۶۰ درصد تولید ناخالص جهانی را کنترل می‌کند.

سوئیسی‌ها تصمیم گرفتند هر چه عمیق‌تر فروبروند. و لذا، در داخل خود این «هسته» (۱۳۱۸ کمپانی)، به کشف یک «هسته» کوچکتر متشکل از ۱۴۷ کمپانی فراملی موفق شدند. سوئیسی‌ها اطلاعات چندان زیادی در باره این «هسته» کوچکتر بدست نیاوردند.

اولا، این ۱۴۷ کمپانی به سبب شراکت در سرمایه‌ها، دارای روابط بسیار مستحکمی بین خود می‌باشند. ثانيا، بخش بزرگ «هسته کوچک» (۷۵ درصد) را بانکها، شرکتهای بیمه و کمپانی‌های مالی تشکیل می‌دهند. در ابتدای لیست «هسته کوچک» بانک برکلیز جای گرفته و در آنجا، در سطر اول بانک برکلیز، جی پی مورگان چیس، UBS AG، مریل لینچ، دویچه بانک، گلدمن ساکس و سایر ذکر شده‌اند. (بررسی‌ها اوضاع سال ۲۰۰۷، یعنی شروع بحران مالی را انعکاس می‌دهد).

ثالثا، بر اساس ارزیابی سوئیسی‌ها، ۴۰ درصد سرمایه‌های جهان، از جمله ۹۰ درصد سرمایه‌های بخش بانکی را «هسته کوچک» کنترل می‌کند.

«پارتیزانهای اطلاعاتی» بر این باورند که تحقیقات دانشمندان سوئیسی اطلاعات دایر بر وجود گروه کوچک افراد مسلط بر امور اقتصادی، مالی و سیاسی جهان را بطور قطع تأیید می‌کند. و همچنین ثابت می‌کند که دقیقا همان «هسته کوچک» متشکل از ۱۴۷ کمپانی، بعبارت دقیق‌تر، صاحبان آنها، همان گروه توطئه‌گری است که «پارتیزانهای اطلاعاتی» با آن مبارزه می‌کنند. به باور آنها، «هسته کوچک» نامیدن این گروه صحیح نیست. آن را یک ابرنهاد مسلط بر امور اقتصادی، مالی و سیاسی در مقیاس جهانی می‌توان نامید. «هسته کوچک» را همسنگ با کمیته ۳۰۰ جان کلمن، کمیته ۱۴۷ نیز می‌نامند.

نگاهی مختصر بر اقتصاد جهانی

لازم به گفتن است، که دانشمندان سوئیسی پس از انتشار این «خبر» مهیج، کمی ترسیدند. انگار بمنظور تبرئه خود بود که گفتند: ۱- به هیچ توطئه‌ای باور ندارند؛ ۲- سخن از مسائل اقتصادی می‌تواند در میان باشد نه از حاکمیت سیاسی «هسته کوچک»؛ ۳- کمیته ۱۴۷ منافع بسیار پراکنده دارد و این نیز آن را از اعمال کنترل مؤثر بر اقتصاد و سیاست جهانی باز می‌دارد.

به هر حال، احتمال می‌دهم درک ضعیف گروه دانشمندان سوئیسی از ظرافت اقتصادی و مالی معاصر، دلیل چنین لغزش زبانی بوده باشد. سرپرست گروه، جیمس گلاتفلدر (James Glattfelder) فیزیکدان است و اعضای آن، متخصص امور اطلاعاتی هستند. دانشمندان زوریک می‌گویند: «تمرکز قدرت، بخودی خود، بیانگر هیچ چیز خوب یا بدی نیست. ولی این موضوع به هسته مستحکم شرکتهای بهم پیوسته مربوط نمی‌شود. همانطور که در سال ۲۰۰۸ شاهد بودیم، چنین شبکه با ثباتی وجود ندارد». جیمس گلاتفلدر می‌گوید: «اگر یک کمپانی فروبریزد، در پی آن، دیگران هم فرومی‌پاشند».

چنین اظهاراتی را من نه تنها بمنزله درک ناچیز سوئیسی‌ها از سرمایه‌داری معاصر ارزیابی می‌کنم، حتی آن را فریبکاری آشکار می‌دانم. چرا که در پی بحران سالهای ۲۰۰۸ - ۲۰۰۹، هسته اقتصاد جهانی نه فقط آسیب ندید، حتی، هر چه بیشتر تحکیم یافت. همانطور که کارشناسان جدی بدستی تأیید می‌کنند، اعلام ورشکستگی بانک «لیمن برادرز» در پائیز سال ۲۰۰۸، اقدامی از پیش برنامه‌ریزی شده بود و بنا به تصمیم همه بانکداران بزرگ وال استریت عملی شد. دارائی‌های غیرمطمئن دیگر بانکها به این بانک منتقل شده بودند، که اجازه می‌داد این بانک آخرین شناور باشد و بتواند به یک «هسته» بسیار قدرتمند تبدیل شود.

البته، تناقضات و تنشهایی در داخل خود «هسته» کشفی دانشمندان سوئیسی وجود دارد و یک مبارزه پنهان برای اعمال سلطه بر سرمایه‌ها و منابع جهان در جریان است. در بالاترین سطح سلسله مراتب جهانی یک رویارویی مستمر و اعلام نشده بین خاندان روچیلدها و راکفلرها مشهود است. در جایگاه بعدی، خود طرفهای رویارویی معطوف به پیوستن به یکی از دو خاندان فوق‌الذکر قرار دارند. این تقابل را نیکولاس هاگر (Nicholas Hagger) امریکائی در

کتاب خود با عنوان «سندیکا، تاریخ تشکیل دولت مخفی جهانی و روشهای تأثیرگذاری آن بر سیاست و اقتصاد جهان» بصورت بسیار موجز و مقنع مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. ولیکن مشاهده و مخصوصا درک رویارویی در داخل این «هسته» بکمک روشهای مورد نظر دانشمندان سوئیسی مطلقا غیرممکن است. هیچ ابررایانه‌ای توانائی شناسائی آن را ندارد.

چرا این «هسته» نه اینکه تجزیه نمی‌شود، حتی برعکس، هر چه بیشتر قوام مئیابد؟ دلایل عینی و ذهنی فراوانی وجود دارد. در اینجا فقط همپیوندی مستحکم خویشاوندی- موروئی بین خاندانهای مالک کمپانیهای «هسته» را بعنوان یکی از دلایل ذهنی یادآوری می‌کنم. یکی از دلایل عینی نیز این است که این قبیله‌ها برای حفظ ذخایر برخی منابع آزاد در جهان و اعمال سلطه بر آنها با هم پیکار می‌کنند. اگر بخواهم با سخنان کلاسیکها بیان کنم، این است که امروز ما شاهد مبارزه برای تقسیم جهان هستیم. زمانی که این فاز به پایان برسد، مبارزه برای تقسیم مجدد جهان آغاز خواهد شد و آنگاه کشمکشها در داخل «هسته» بسرعت رشد خواهد کرد و شکاف خطرناکی در آن پدید خواهد آمد.

البته، تصویری که سوئیسی‌ها ترسیم کرده‌اند، بسیار ساده است. در مطالعات دانشمندان زوریک این مسئله بشدت چشمگیر است که آنها رابطه کمپانیها را فقط به شراکت در سرمایه‌ها محدود می‌کنند. در نقشه ترسیمی آنها سرمایه‌گذاری مستقیم (یعنی، مجموعه عمده سهام، حق، سهم در سرمایه شراکتی) یگانه ابزار سلطه بر بازرگانی شمرده می‌شود. در همین حال، در شرایط سرمایه‌داری معاصر، نقش اصلی را اشکال سیطره غیرشراکتی بازی می‌کند. از میان آنها، وامها را که منافع وام‌دهنده را حداقل بیش از امکان مشارکت مستقیم در تصمیم‌گیریهای استراتژیک، بیش از سهام کلاسیک سهامداران بزرگ تأمین می‌کند، می‌توان یادآوری کرد و وامها، ابزارهای انحصاری در دست بانکداران شمرده می‌شوند.

بیش از یکصد سال قبل (در سال ۱۹۱۰)، رودولف هیلفردینگ (۱۸۷۷-۱۹۴۱)، پژوهشگر المانی، بنیانهای نظری نقش تسلط بانکها بر اقتصاد سرمایه‌داری رشدیافته را در اثر مشهور خود بنام «سرمایه مالی» تشریح نمود. در این کتاب، او چنین اظهار نظر می‌کند، که بانکها به مرور زمان جامعه را، ابتدا در محدوده مرزهای ملی و سپس در مقیاس جهانی اداره خواهند کرد. تولید برنامه‌ریزی شده، گردش و مبادله کالا و مصرف را بانکها تحقق خواهند بخشید. هیلفردینگ مدعی شد که بدین ترتیب، جهان از چنگال بحرانها رهائی خواهد یافت. او، چنین مدل ساختار اجتماعی را «سرمایه داری سازمانیافته» نامید. بعقیده او، این مدل را به یک معنی، سوسیالیسم هم می‌توان نامید. ضمنا، در زمان آخرین بحران، هنگامی که بانکهای امریکائی و برخی بانکهای دیگر میلیاردها و تریلیونها دالر از بودجه ایالات متحده امریکا و نظام ذخیره فدرال امریکا دریافت کردند، در امریکا آن را بعنوان فرارسیدن عصر «سوسیالیسم بانکی» ارزیابی می‌کردند.

امروز کمتر کسی از هیلفردینگ نام می‌برد. جهان کنونی، که با سلطه بانکها در اقتصاد و سیاست توصیف می‌شود، شباهت حیرت‌انگیزی با آن تصویری از جهان دارد، که این المانی بیش از یکصد سال قبل ترسیم کرد. خوانندگان اثر هیلفردینگ نظر واحدی از تیزبینی او ندارند. گروهی او را نابغه می‌خوانند؛ گروه دیگر بر این باورند که او، وابسته برنامه بلند مدت الیگارشی جهانی می‌باشد که در سراسر قرن بیستم سرسختانه «سوسیالیسم بانکی» را ساخت.

ابرنهاد و ذخیره فدرال

در ارتباط با نتیجه‌گیری دانشمندان سوئیسی می‌توان گفت: آنها بدون استفاده از ابررایانه قدرتمند و بدون توجه به اینکه امریکا را دیگران بارها و بارها کشف کرده‌اند، «امریکا را مجددا کشف کردند» (این گفته کنایه‌آمیز، یک ضرب‌المثل معادل: «از کرامات شیخ ما چه عجب، مشت را باز کرد و گفت، وجب!»، در زبان اصلی مقاله می‌باشد. مترجم). همه

چیز در سطح قرار دارد و آشکارا دیده می‌شود. فقط کافی است به کتاب «اسرار ذخیره فدرال» تألیف پژوهشگر امریکائی، یوستاس مالینزا (Eustace Mullinza) اشاره شود که لیست سهامداران نظام ذخیره فدرال امریکا در آن اعلام شده است. در این لیست نیز نام همان بانکها خودنمایی می‌کند، که سونیسی‌ها «نام برده‌اند». تنها عنوان برخی بانکهای سهامدار که در نتیجه ادغام و جذب در طول چند دهه بعد از تشکیل نظام ذخیره فدرال دائما تجدیدسازمان یافته‌اند، کمی عوض شده است.

می‌توان نتیجه حسابرسی جزئی سال ۲۰۱۱ نظام ذخیره فدرال را نیز یادآوری کرد. این ممیزی نشان داد، که ذخیره فدرال در دوره آخرین بحران، بعد از چاپ مبلغ نجومی ۱۶ تریلیون دلار، آن را بین بانکهای معظم داخلی و خارجی توزیع کرد. لیست این بانکها همراه با مبلغ تخصیصی به آنها انتشار یافت. در اینجا، ما نیز نام این مجموعه بانکها و مبالغ وام پرداختی نظام ذخیره فدرال به آنها را به میلیارد دلار در داخل پرانتز «(» ذکر می‌کنیم: سیتی گروپ (۲۵۰۰)؛ مورگان استنلی (۲۰۰۴)؛ مریل لینچ (۱۹۴۹)؛ بانک امریکا (۱۳۴۴)؛ بارکلیس پی ال سی (۸۶۶)؛ بی‌اس‌تری‌سن (۸۵۳)؛ گلدمن ساکس (۸۱۴)؛ رویال بانک اسکاتلند (۵۴۱)؛ جی پی مورگان (۳۹۱)؛ بانک المان (۳۵۴)؛ کردیت سونیس (۲۶۲)؛ UBS (۲۸۷)؛ لیمن برادرز (۱۸۳)؛ بانک اسکاتلند (۱۸۱)؛ بی ان پی پاریباس (۱۷۵).

همانطور که معلوم می‌شود، نام همان بانکهایی که دانشمندان سونیسی ذکر کرده‌اند، در لیست بانکهای بسیار خوشبخت نیز آمده است. این دانشمندان خواه از روی احتیاط، خواه به علت بی‌خبری، حتی به این موضوع اشاره هم نکردند که ابرنهاد چه روابطی با ذخیره فدرال دارد. در حالیکه این روابط بسیار ساده است:

- ۱- بانکهای عضو ابرنهاد، سهامداران عمده کورپراسیون خصوصی بنام «فدرال رزرو» هستند؛
 - ۲- نظام ذخیره فدرال با برخورداری از حق انحصاری ضرب پول، همان بانکهای برگزیده را که در عین حال مالکان نظام ذخیره فدرال نیز هستند، با محصولات خود، یعنی، با پولهای خود تجهیز می‌کند.
- اما پولهای دریافتی از نظام ذخیره فدرال را بانکهای برگزیده برای خرید دارائی جهان- مستقیم و یا غیرمستقیم از طریق کمپانیهای غیرمالی دریافت کننده وام ارزان یا حتی بدون بهره از آنها مصرف می‌کنند.

والنتین کاتاسونوف (Valentin Katasonov)

پروفسور، دکتر علم اقتصاد، مدیر مرکز مطالعات اقتصادی «شاراپوف» روسیه، مشاور اقتصادی اسبق دبیر کل سازمان ملل متحد، پژوهشگر مسائل پشت صحنه

۱ بهمن- دلو ۱۳۹۱

منبع:

<http://www.fondsk.ru/news/2013/01/15/o-supersubekte-ili-komitet-147.html>

[https://eb1384.wordpress.com/2013/01/20/-۱۴۷-کمیته-یا-کمیته-۱۴۷-در-باره-ابر-نهاد-یا-کمیته-۱۴۷-](https://eb1384.wordpress.com/2013/01/20/-۱۴۷-کمیته-یا-کمیته-۱۴۷-در-باره-ابر-نهاد-یا-کمیته-۱۴۷/)

نشانی‌ها:

(1) - <http://www.hafteh.de/?p=22727>

(2) - <http://www.hafteh.de/?p=23622>

(3) - <http://www.hafteh.de/?p=32529>

(4) - <http://www.baaba.eu/Gaproz/Pdfha/Saderat%20Dolar.pdf>

- (5) - <http://www.hafteh.de/?p=33614>
 (6) - <http://www.hafteh.de/?p=33897>
 (7) - <http://www.eb1384.wordpress.com/2012/12/11/>
 (8) - <http://kar-online.com/node/5716>
 (9) - <http://www.hafteh.de/?p=32768>
 (10) - <http://kar-online.com/node/5785>

بیلدربرگ- ۲۰۱۴. کار و مردم



۶۲- مین نشست سالانه باشگاه بیلدربرگ (۲۹ مه- ۱ ژوئن) در کپنهاگ هنوز شروع نشده، جنجال بالا گرفت. مأموران حفاظتی دو روزنامه‌نگار دانمارکی را که پیشتر در هتل «ماریوت»، در همان محل تجمع بیلدربرگی‌ها اقامت گزیده بودند، متوقف کردند. روزنامه‌نگاران از درخواست آنها مبنی بر محو عکسهای گرفته شده، سر باز زدند. پس از این، آنها را تحت‌الحفظ به اداره پلیس انتقال دادند. فقط دانمارکی‌ها آسیب ندیدند. همکاران روزنامه بریتانیایی «گاردین» و تارنمای اینترنتی «Infowars.com» امریکائی را نیز با عجله از هتل بیرون کردند. امریکائیها سریعاً واکنش نشان داده، عکس جنجالی سرکوب روزنامه‌نگاران، گزارشی در باره طبیعت شیطانی کنفرانس، در خصوص سگهای پلیس، راجع به قلعه محصور با نرده که هتل پنج ستاره را به محل انتظار افراد برجسته تبدیل کرده بود، در تارنمای خود درج نمودند...

اجلاس سالانه بیلدربرگ مجموعه‌ای از مسائل جهانی را در دستور کار خود قرار می‌دهد. از سال گذشته، از زمانی که دیدارهای بیلدربرگ رویه «توطئه‌های علنی»، داشتن تارنمای اینترنتی و چاپ فهرست شرکت کنندگان خود را در پیش گرفت، خارج کردن این باشگاه نظریه‌پرداز توطئه‌ها از مرکز توجه عمومی بسیار دشوار است. بنا به «موازین چتم هاووس» اعلام شده در کنفرانسهای بیلدربرگ، که «استفاده از داده‌ها را آزاد، ولی افشای هویت گزارشگر و تعلق او را ممنوع کرده»، در شرایط جامعه اطلاعاتی، موجب تشدید هر چه بیشتر تضادها می‌شود. دیدار کنونی بیلدربرگی‌ها مقدم بر همه، به بحران اوکراین، نزدیکی استراتژیک روسیه و چین، و رشد آبروشکاکیت در پی انتخابات پارلمانی اروپا اختصاص داشت. همه اینها، در جمع با هم، جهان تک قطبی را که اعضای گروه بیلدربرگ در طول ۶۰ سال گذشته برای ساختن آن کوشش می‌کنند، تهدید می‌کند.

اگر چه مطبوعات بیلدربرگ مسائل بسیاری را برای مذاکره در کپنهاگ مطرح کرده، «مهار روسیه» را با کاربست ابزارهای ناتو و روشهای اقتصادی آن- مانند تجارت فراحوزه اقیانوس اطلسی و مشارکت سرمایه‌گذاری در اولویت قرار داده است.

با این حال، احتمال پیشرفت مشارکت سرمایه‌گذاری در اروپا چندان هم زیاد نیست. سایت «21 Century Wire» نوشت: «مشارکت فرا حوزه اقیانوس اطلسی مانند نیمه دوم آن- مشارکت حوزه اقیانوس آرامی- با توجه به اینکه قوانین و حق حاکمیت‌های ملی را به زیر سلطه کورپراسیونهای فراملیتی درمی‌آورد، بسیار خطرناک است».

یک روز پیش از شروع کنفرانس بیلدربرگ، باراک اوباما در آکادمی نظامی وست‌پاینت سخنرانی کرد. رئیس جمهور آمریکا «ناگزیری» رهبری جهانی آمریکا را با ذکر اینکه راه حل نظامی مسائل سیاسی محدودیتهای خاص خود را دارد، مورد تأکید قرار داد. باراک اوباما طی سخنرانی قلمبه- سلمبه خود در خصوص مداخله نظامی آمریکا در نقاط مختلف جهان اظهار داشت: «اگر ما بهترین پتک جهان را در اختیار داریم، این بمعنی آن نیست که هر مشکلی یک میخ است».

سخنرانی اوباما در وست‌پاینت نشاندهنده آن بود که استراتژی «مهار روسیه»، و همچنین سایر کشورهای گروه بریکس مدافع جهان چند قطبی، نه بر مبنای روشهای نظامی، بلکه بر پایه اعمال فشارهای اطلاعاتی، اقتصادی و سیاسی تنظیم گردیده است. در عرصه فشارهای سیاسی، با وجود اینکه در حرکت این «ماشین» ترمز هم بکار افتاده، اما کمافی‌السابق نئومحافظه کاران تسلط خواهند داشت. بنیاد امریکائی بروکینگز- ستاد مرکزی نئوکانهای امریکائی با مشارکت بسیار فعال در کنفرانس بیلدربرگ بوضوح نشان داد، که در جریان «رهنمودهای جدید» باراک اوباما قرار دارد.

وبلاگ کارشناسی معروف، ضمن تحلیل یکی از کارهای اخیر بنیاد بروکینگز نوشت: «مرکز اصلی تدوین استراتژی غرب به شکست خود در ارزیابی نادرست از نقش روسیه در بحران اوکراین اذعان کرد». لازم به گفتن است که در واقعیت امر، هیچ سخنی از «اعتراف به شکست» در میان نیست. بنیاد بروکینگز روسیه را حتی با پیامدهای عقب‌نشینی غرب از مشکلات اوکراین و «اهدای» اوکراین به روسیه می‌ترساند. با توجه به صرف دو تریلیون و هفتصد و شصت میلیارد یورو (۲۷۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰) برای وحدت المان در مدت ۲۰ سال و با در نظر گرفتن اینکه درآمد سرانه مردم اوکراین ۱۰ برابر کمتر از المان است، تحلیلگران بنیاد بروکینگز اعلام کردند هر کشوری که بخواهد بار اوکراین را به «دوش خود» بکشد، باید ۲۷۶ میلیارد یورو هزینه کند. تحلیلگران بروکینگز به آنهایی که قصد مجازات روسیه را دارند، چنین رهنمود می‌دهد: «اوکراین را به روسیه پس بدهید، بگذارید آنجا روسیه کوچک خود را بسازد و خود این، همه شیرۀ جان روسیه را می‌کشد».

همراه با این، نمایندگان نئوکانهای «صلحدوست»، ریچارد پرل، نماینده جناح افراطی نئومحافظه‌کاران آمریکا و مخالف باراک اوباما که از «بی عملی» و عدم آمادگی باراک اوباما برای مداخله نظامی در بحرانهایی بین‌المللی شدیداً انتقاد می‌کند، در اجلاس گروه بیلدربرگ حضور داشت. در این راستا، ترکیب مدعوین به کنفرانس بیلدربرگ بسیار قابل تأمل است. در میان آنها، دیوید پتریوس، رئیس سابق سازمان سیا، که بنا به تأیید یکسری منابع، نه بدلیل ماجرای شذگان بود. در فهرست مدعوین، نامهای الکساندر کیت، رئیس سابق سازمان امنیت ملی، یکی از رسواشدگان دوره باراک اوباما و توماس دانیلون، مشاور اسبق در امور امنیت ملی آمریکا هم جلب توجه می‌کند. ضمناً، برخی روزنامه‌نگاران دانیلون را «آدم بایدن» تصور می‌کنند. اما گفتن اینکه آیا خود جو بایدن که بیش از دیگران در بحران

اوکراین فعال است، «آدم اوباما» است یا نه، دشوار است. **بایدن** گفت: «من صهیونیست هستم. بدون اینکه یهودی باشی، می‌توان صهیونیست بود». این سخنان اغلب تکراری معاون رئیس جمهور امریکا، در صفحه شخصی او در سایت رسمی کمیته روابط بین‌المللی امریکا که **بایدن** نیز عضو آن می‌باشد، درج شده است.

با بررسی لیست شرکت کنندگان بیلدبرگ ۲۰۱۴، در میان آنها، جایگاه بسیار مهمی به اعضای نخبگان یهودیان امریکائی، دارای موقعیتهای ممتاز در یکسری از الیگارش‌های مالی، در بزرگترین رسانه‌های الکترونیکی و چاپی، در مراکز پیشرو تحلیلی اختصاص یافته است. از همه شرم‌آورتر و حیرت‌انگیزتر این است که چرا این مدعیان هولوکاست، نمی‌خواهند توحش فاشیسم در اوکراین و انتصاب ثروتمندان یهودی به پستهای کلیدی در رژیم جدید کنیف را مورد توجه قرار دهند. افرادی مثل **کالامویسکی** (این آدم ارتش خصوصی هم دارد. م.) و بسیاری دیگر که به صحنه نمایش سیاسی جدید اوکراین وارد شده‌اند، سیمای جامعه یهودیان امریکا را لکه‌دار می‌کنند. برخی وبلاگ‌نویسان امریکا با احساس وحشت از کودتاگران سرسپرده کنیف و با ابراز انزجار از چشمپوشی دولتهای غربی به فاشیسم اوکراین، از ظهور پدیده «**آنگلو صهیونیسم خزنده**» صحبت می‌کنند که تحت شعار تروتسکیستی «همه الیگارش‌های جهان متحد شوید!» به حرکت درآمده است.

خوب، چه جای شگفتی دارد؟ **باشگاه بیلدبرگ که تاکنون با انتصاب مخفیانه رؤسای جمهور عروسی و تعیین دستورکار جهانی درگیر است**، در سال ۱۹۵۴ بوسیله ترکیه اشراف المانی، عضو حزب نازی و اس‌اس که با یک عضو خانواده سلطنتی هلند ازدواج کرد و با عنوان **شاهزاده برنهارد** (۱۹۱۱-۲۰۰۴) در تاریخ ثبت شد، تأسیس گردید. پس از جنگ، روابط کهنه المانی شاهزاده اس‌اسی احیاء شد، او به‌مراه شرکای پرماجرایی جدید، با همان ایده افراطی تلافی‌جویانه سلطه بر جهان رشد کرد.

در کنفرانس سال ۲۰۱۴ بیلدبرگ، ملکه‌های اسپانیا و هلند در کنار **هنری کیسنجر**، **جورج آذربورن**، رئیس خزانه‌داری انگلیس، **کریستین لاگارد**، رئیس صندوق بین‌المللی پول نشسته بودند. نشر «دستورالعمل»‌های بیلدبرگ به **فاین نشال تایمز** و **اکنونمیست** انگلیس، **له موند** فرانسه، **کاتال رای نیوز** ۲۴- ایتالیا سپرده شد. در لیست «امنا»ی تجمع کرده در هتل «ماریوت» کپنهاگ، مجموعاً نام ۱۳۴ شخصیت برجسته قید شده بود، اما این محفل بسته مدعی رهبری هفت میلیارد جمعیت جهان است!

با این وجود و با توجه به موج تظاهرات اعتراضی در پایتخت دانمارک، بنا به طوفان خبری رسانه‌های مستقل، جائیکه شرکت کنندگان کنفرانس بیلدبرگ نام «**خائنان ملی**» را به لیست سیاه وارد می‌کنند، کار معماران جهان تک قطبی هر چه دشوارتر می‌شود.

یادآوری مترجم:

اولین و شاید آخرین واکنش اعتراضی (از میان رسانه‌های فارسی و دری زبان و شخصیت‌ها) به نشست گروه فاسد بیلدبرگ، از طرف تارنمای «**چه باید کرد**» (دکتر محمد حسینی) با این متن کوتاه انتشار یافت: «**هموطنان! اگر سعادت خود و فرزندان و نسل‌های بعدی خود را می‌خواهید، باید در برابر بیلدبرگ (Bildberg) بایستید و با مشتی محکم در دهان و جمجمه پر از افکار ضد بشری اعضای آن بکوبید. تا زمانی که این متجاوزان به حقوق انسان سالی یکبار گردهم می‌آیند و آینده ما را رقم می‌زنند، نمی‌توان امید به آینده بهتر داشت**». ترجمه این مطلب، هدیه می‌شود به سایت نامبرده و مدیر محترم آن.

ایرینا لیدوا

(Irina Lebedeva)

مدیر کل نگارخانه دولتی «ترتیاکوف» روسیه
کارمند علمی نگارخانه از سال ۱۹۸۵، دارنده نشان افتخار فرهنگ روسیه
۱۵ خرداد- جوزا ۱۳۹۳

منبع:

<http://www.fondsk.ru/news/2014/06/01/bilderberg-2014-dela-i-ljudi-27785.html>

<https://eb1384.wordpress.com/2014/06/05/بیلدربرگ-۲۰۱۴-کار-و-مردم-۲/>

از بیلدربرگ به گوگلبرگ:

نخبگان جهانی در راه ایجاد اردوگاههای الکترونیکی

۶۳- مین اجلاس سالانه باشگاه بیلدربرگ از روز ۱۱ تا ۱۴ ماه ژوئن سال جاری در محلی بنام **تلفس** در بخش اطریشی آلپ در هتل اینتر آلپین برگزار گردید. ویژگی این نشست عبارت از آن بود، که بلافاصله پس از دیدار سران کشورهای «گروه هفت» (۷- ۸ ژوئن)، و پنجمین کنگره رهبران ادیان جهانی و سنتی در آستانه (۱۰- ۱۱ ژوئن) برگزار شد. تنها یک مسئله و آن هم مسئله کلیدی مطالعه سازوکارهای مدیریت جهان، در سطوح مختلف نمایندگی و از زوایای دید متفاوت مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

اگر توجه اجلاس «گروه هفت» روی مسئله مبارزه با تروریسم و «دولت اسلامی»، تنظیم بازارهای مالی، تقویت سازمان تجارت جهانی، ایجاد همکاری ترانس آتلانتیکی بین امریکا و اتحادیه اروپا، و همچنین، مبارزه با فرار از مالیات، بر علیه ویروس ابولا و «زیست محیطی» پاک جهانی متمرکز شده بود، نشست جهانی آستانه با علامت «اخلاق جهانی» تشکیل گردید. جالب توجه آن است که متن بیانیه پایانی دیدار آستانه را ژان لونی توران، رئیس شورای پایی گفتگوی بین ادیان خواند نه بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد که در این نشست حضور نداشت و نه لامبرتو زائر، دبیر کل شورای اتحادیه اروپا.



با این حال، راه بحث و گفتگو پیرامون همه این مسائل باز است. در **تلفس** سازوکارهای واقعی کنترل در پشت درهای بسته مورد بحث قرار گرفت. امسال هم گروه بیلدربرگ با بستن همه راههای منتهی به اینتر آلپ، کنترل پستهای بازرسی بواسطه نظامیان، نصب جدیدترین تجهیزات برای ممانعت از ارتباطات موبایلی در اطراف اجلاس برخلاف تصمیم کمیسیون اروپا بتاريخ ۱/۵/۱۹۹۹، که استفاده از این نوع فناوری را در کشورهای عضو اتحادیه اروپا

غیرقانونی اعلام نموده، تدابیر مخصوصا شدید برای ممانعت از نشت هر گونه اطلاعات اتخاذ نمود. پلیس اعلام کرد، که هر کسی که در نوار امنیتی دستگیر شود، به پرداخت ۵۰۰ یورو جریمه یا دو هفته زندان محکوم خواهد شد.



در نتیجه، هیچ اطلاعاتی در مورد اجلاس بیلدبرگ، جز لیست شرکت کنندگان و عنوان موضوعات مورد بحث به بیرون درز نکرد. اما همین لیست از مسائل زیادی خبر می دهد. بهمین سبب، مسائل واقعا مورد بحث در چنین نشستهایی هیچگاه شفاف نخواهند بود. با اینکه خبرنگاران رسانه‌های جمعی بزرگ در تلفس حضور داشتند، در رابطه با این اجلاس، آنها جز سکوت، هیچ کار دیگری انجام ندادند. در میان آنها، اندرو کونن، روزنامه‌نگار و ناشر نیشنال پُست کانادائی، جون میکلتون، سردبیر روزنامه بلومبرگ نیوز، (این روزنامه، روزانه ۵۰۰۰ مقاله منتشر می‌کند و دارای ۱۵۰ دفتر نمایندگی در جهان است)، زانی مینتون بدوس، سردبیر اکونومیست، عضو شورای اداری بنیاد کارنگی برای صلح جهانی و کارچاق کن سابق بانکسترها (بر وزن کانگسترها. م.) در صندوق بین‌المللی پول حضور داشتند.

مارتین ولف، عضو شورای اداری بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی، مفسر ارشد روزنامه فاینشال تایمز، مدافع سرسخت بانکهای مرکزی، **رونا فرهد**، مدیر سابق این روزنامه، رئیس کنونی **بی بی سی تراست** و یکی از مدیران غول بانکی **اچ اس بی سی** نیز در این اجلاس حضور داشتند. جالب است هنگامیکه **فرهد** به ریاست بی بی سی تراست گمارده شد، برخی از سهامداران این بانک به اتهام کمک به پولشویی برای تروریستها و مافیای مواد مخدر مکزیکی، تعقیب قضائی او را خواستار شدند.

راز پوشیده‌ای نیست، که با توجه به موقعیت کاملا انحصاری رسانه‌های جمعی امریکا و انگلیس، و همچنین، رابطه بسیار مستحکم رهبران آنها با ساختارهای دولتی، در آنها شدیدترین سانسورها که متضمن تعامل کامل و بی‌چون و چرا بوده و تنها در یک محدوده بسیار تنگ موضع سیاسی و در چهارچوب دقیق وظایف تعیین شده کار می‌کنند، بکار بسته می‌شود. بنا بر این، حضور کنشگران نامبرده در اجلاس، فقط بمعنی آن است، که ایده‌ای که در آنجا مورد بحث بررسی قرار گرفته، بمنظور ساختن افکار عمومی مطلوب و هدایت آن در مجاری مقتضی، بتدریج و در زمانهای لازم در مطبوعات آنها عرضه خواهد شد.

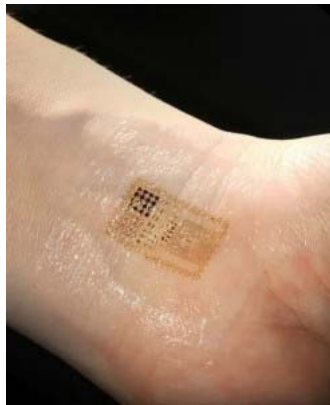
با این همه، صرفنظر از بسته بودن گروه بیلدبرگ، لیست شرکت کنندگان و موضوعات تعیین شده، امکان تشخیص روند اصلی مباحث را فراهم می‌سازد. در میان ۱۵ مورد «برنامه رسمی»- **راهبرد اروپا، جهانی‌سازی، یونان، ایران، خاورمیانه، ناتو، روسیه، تروریسم، انگلستان (یا انگلستان. م.)، امریکا، انتخابات در امریکا و خطرات استفاده از تسلیحات شیمیایی** قید شده بود. با این حال، با قضاوت بر مبنای لیست شرکت کنندگان می‌توان گفت: توجه اصلی روی موضوعاتی مانند «**هوش مصنوعی**»، «**امنیت سایبری**» و «**مشکلات اقتصادی موجود**» متمرکز شده بود.



توجه می کنید! رجینا دوگان حتی به انسان هم شباهت ندارد

مثل همیشه، هنری کیسینجر، دبیر کل ناتو، سران بانکها و شرکتهای بزرگ در اجلاس حاضر بودند. گذشته از اینها، حضور سه نماینده کمپانی گوگل، به ترتیب: اریک شمیدت رئیس، دمیس هاسابیس، نایب رئیس و رجینا دوگان، یکی از اعضای رهبری گوگل در نشست بیش از همه جلب توجه می کرد. راه نفر سوم چنان درخشان است که یک بار دیگر نشان می دهد که کمپانی گوگل رابطه بسیار تنگاتنگی با مجتمع صنایع نظامی امریکا دارد. از اواسط سال ۲۰۰۹ تا ماه مارس سال ۲۰۱۲ دوگان، ریاست سازمان پژوهش طرحهای دفاعی پیشرفته پنتاگون را بر عهده داشت. این سازمان مسئول مطالعه و حمایت از جدیدترین فناوریها برای استفاده در نیروهای مسلح امریکا می باشد. در حال حاضر او ریاست «طرحهای ویژه» کمپانی موتوروللا موبایلیتی، وابسته به گوگل را بر عهده دارد.

رجینا دوگان بعنوان هوادار پیگیر ایجاد نظام مراقبت عمومی مشهور است. از میان بهترین طرحهای پیشنهادی او می توان از وصله الکترونیکی بشکل چسب زخم نام برد، که دارای یک مدار چاپ شده با یک آنتن و یک جفت سنسور بوده و بمثابة بخشی از مکانیزم شناسایی بیومتریک عمل می کند. چنین وصله ساخت کمپانی ام سی ۱۰، شریک کمپانی موتوروللا موبایلیتی را رجینا دوگان روی بازوی خود دارد. روش شناسایی بیومتریک هویت، میکرو چیپ موجود در «قرص» الکترونیکی است که در صورت نفوذ به بدن، باندازه ۱۸ بایت سیگنال رادیویی مشابه دستگاه الکترونیکی موجنگار مغز پخش می کند. این میکروچیپ هنگام تماس به تلفن یا کامپیوتر، بعنوان کلید کار می کند. اداره نظارت بهداشتی بر کیفیت محصولات غذایی و دارویی امریکا به این قرص ها گواهی تأیید داده و کمپانی پروتئوس کالیفرنیا آنها را تولید می کند. پژوهشگران تصریح می کنند، که هر انسانی می تواند روزانه ۳۰ عدد از این قرص ها را بدون درد تا آخر عمر بخورد.



این قرصها یکی از اساسی ترین نتایج تحقیقات سازمان پژوهش طرحهای دفاعی پیشرفته پنتاگون است، که نه تنها به ایجاد فن آوری میکروسیستم و استراتژیک (فن آوریهای ارتباطی، ابزار حراست از شبکه های اطلاعاتی، جنگهای

رادیوالکترونیکی، استحکام سامانه در مقابل حملات سایبری)، حتی بیولوژیکی: تحقیقات در عرصه بیولوژی مهندسی، از جمله مهندسی ژنتیک و جنبه‌های کاربردی علوم اعصاب نیز مشغول است.

این آژانس که به همراه **ناسا** (سازمان فضایی آمریکا. م.) به اجرای پروژه پیش‌بینی خلسه انسان، کار دانشگاه فنی واقع در وادی سیلیکون در مرکز تحقیقات ناسا مشغول است، به نوبه خود با شرکت گوگل رابطه فشرده دارد. هدف از این تحقیقات در وهله نخست، ایجاد فن‌آوری مدیریت شعور انسانی و ساختن «شعور مصنوعی» می‌باشد. لازم به یادآوریست، که اریک شمیدت، رئیس گوگل با بیان اینکه زندگی خصوص به تاریخ پیوست و او فرارویاندن گوگل به «برادر بزرگ» واقعی را برنامه‌ریزی می‌کند، هیچوقت تلاش‌های خود برای کنترل عمومی را پنهان نمی‌کند. بدین ترتیب، حضور هیئت نمایندگی این شرکت در تلفس و مذاکره پیرامون «شعور مصنوعی» و همچنین، «امنیت سایبری» گواه آن نیز هست که **نخبگان جهانی بطور جدی بدنبال اجرای برنامه نوسازی کلی جامعه و انسان بر مبنای ایدئولوژی ترابشریت، در کوتاه‌ترین مدت ممکن، با محدودیت‌های شدید و دست آخر، لغو حق زندگی خصوصی هستند.** با این حساب، بیلدبرگ‌ها زندگی خصوصی را طور دیگری توضیح می‌دهند. تا جائیکه مارتین ولف زمانیکه جنبه مخفی دیدار آنها را به وی گوشزد کردند، اظهار داشت که این تظاهر «زندگی خصوصی» است و این تصور که چنین دیدارهایی می‌تواند بصورت خصوصی برگزار شود، بمعنی نمونه اساسی «ایده تمامیت‌خواه» است.

اجلاس سال ۲۰۱۳ نشان داد، که این «باشگاه» به دوره تحولات جدی وارد شده است. بیلدبرگ بعد از وحدت با شرکت گوگل، عملاً به گوگلبرگ تغییر یافت و توجه خود را روی جنگ‌های روانی و کنترل فرد متمرکز نمود.

گوگل نه تنها نخستین رهگذر در عرصه نفوذ به اعماق شعور انسانی بحساب می‌آید، بلکه، این کمپانی احداث شهرهای خصوصی خود را برنامه‌ریزی می‌کند. **لاری پیچ**، مدیر دیگر این شرکت که ایجاد آزمایشی مناطق مستقل از دولت‌های ملی و اداره آنها توسط موازین مسکن اجتماعی را در نظر دارد، این موضوع را علناً تأیید نمود. وعده کرده‌اند این طرح‌ها را به ابزار جدید تغییر جهان- مدیریت مشارکتی مبتنی بر موازین تمامیت‌خواهی و نظارت بر عموم تبدیل نمایند. در وهله اول، سخن از کشورهای توسعه یافته، یا به تعبیر سران گوگل، کشورهای می‌رود که در آنها دولت‌های «درنده»، مانع کسب و کار شهروندان خود می‌شوند و آنها را به دامن فقر پرتاب می‌کنند. گوگل ضمن اعلام وعده تأمین حق مالکیت فقرا و حاکمیت قانون، از اینگونه دولت‌ها می‌خواهد بطور داوطلبانه از قدرت کناره‌گیری نمایند. بهر حال، در هندوراس قانون ایجاد مناطق مستقل، که به امتناع از حق شهروندی و تجاری متمرکز و وارد کردن نظام حقوقی منتخب خود مجازند، تصویب شده است. السالوادور و کوستاریکا نیز قصد ایجاد چنین مناطقی را دارند.

گذشته از این همه، پول الکترونیکی بمثابه ابزار اصلی نظارت الکترونیکی بر عموم شمرده می‌شود. طی سالهای اخیر، محافل بانکی پیرامون ایده کاهش شدید و حتی لغو کامل پول نقد بحث و گفتگو می‌کنند. در سال ۲۰۱۴ **کنت روگوف** استاد دانشگاه هاروارد، بمنظور متوقف ساختن «فرار از مالیات و فعالیت‌های غیرقانونی»، و همچنین، برای ایجاد مانع در مقابل افرادی که در هنگام سقوط نرخ بهره بانکی تا نزدیک صفر، پول خودشان را از بانک‌ها بیرون می‌کشند و حسابشان را می‌بندند، انحلال ارز فیزیکی را خواستار شد. همانطور که **جیمس لیوس**، اقتصاددان اسبق بانک انگلیس می‌گوید، «فقط از طریق وادار کردن عموم به استفاده صرف از پول الکترونیکی، که در حساب افراد در بانک‌های دارای مجوز دولتی... زیر نظر و حتی تحت نظارت مستقیم دولت موجود است، می‌توان جامعه غیرنقدی را محقق ساخت». در همین اواخر، **ویلم بویتر**، اقتصاددان ارشد سیتی گروپ، «بمنظور حل مشکلات بانک‌های مرکزی جهانی مرتبط با نرخ بهره منفی»، لغو کامل پول نقد را پیش کشید.

بطوریکه کارشناسان تصریح می‌کنند، با عطف توجه به ترکیب شرکت کنندگان و این که «مشکلات اقتصادی موجود» یکی از موضوعات اجلاس اخیر بیلدربرگ بود، گمان می‌رود همین مسئله پول نقد در مرکز توجه قرار گرفته باشد. طبیعی است هیچ کس در این باره نمی‌نویسد که در آنجا چه تصمیماتی اتخاذ گردیده است. از آنجائی که چنین مسائلی مورد بحث محرمانه قرار می‌گیرد، **مارتین آرسترانگ**، تنها کسی بود که در باره جلسه محرمانه نمایندگان بانک مرکزی اروپا، بانک فدرال رزرو، بانکهای مرکزی سوئیس و دانمارک در آخر ماه مه سال جاری در لندن نوشت. او توانست معین کند که همین **کنت روگوف** و **ویلم بویتر** «با هدف ممانعت از خرید و فروش هر چیز بدون اجازه دولت»، برای دفاع از نظریه لغو همه انواع پول نقد در برابر بانکهای مرکزی آماده می‌شوند.

هنوز که سیاستمداران و شبه‌نظامیان نخبه جهانی با برافروختن آتش جنگهای داخلی، کشورهای مختلف و تمام یک منطقه را براحتی در منجلاب هرج و مرج گرفتار می‌سازند، هنوز که بشریت را برای پیکار با ویروسها و بیماریهای واگیر بسیج می‌کنند، خدمات اختراعی همان نخبگان، سامانه واحد «دولتهای الکترونیکی» مبتنی بر پایگاه الکترونیکی اطلاعات عمومی در باره شهروندان سراسر جهان را گام به گام برقرار می‌کند. هر شهروندی باید شناسه هویت فردی ثابت- شماره شخصی طبق معیارهای بین‌المللی داشته باشد. اجرای شناسه هویت واحد منحصر بفرد امکان ایجاد پایگاه واحد توزیع داده‌ها را فراهم می‌سازد، که در شرایط واقعی امروزی، اطلاعات مربوط به عرصه‌های مختلف زندگی انسان، حتی محرمانه‌ترین بخش آن را جمع‌آوری و نگهداری و بطور خودکار تجزیه و تحلیل خواهد کرد. زندگی انسان باید بطور شفاف در برابر دیدگان ساختارهای اداری قرار گیرد.

شماره شخصی بایستی در کارت الکترونیکی فراگیر، محتوی همه اطلاعات مربوط به فرد بشکل الکترونیکی، که در حکم مجموعه اسناد، شامل پاسپورت، گواهی‌نامه رانندگی، مدارک بازنشستگی، بیمه، پزشکی، وسیله پرداخت، مدرک سفر و غیره خواهد بود، گنجانده شود. کارت الکترونیکی کلید همه اطلاعات خواهد بود و با تحمیل میکروچیپ به انسان، او زیر نظارت مستقیم مدیران جهانی قرار می‌گیرد.

با این وصف، بانکها، سازمانهای امنیتی، پنتاگون، گوگل در ارتباط تنگاتنگ با همدیگر کار می‌کنند. آنها اردوگاههای الکترونیکی مرگ می‌سازند که در آنها جایی برای دولت، برای استقلال ملی، برای آزادی شخصی وجود ندارد. با هر آنچه که آنها با آن سر و کار دارند، تنها وسیله آنهاست برای رسیدن به هدف اصلی- قدرت مطلق.

ضمایم از بیلدربرگ به گوگلبرگ...

طی ماه میلادی جاری سران غرب دو اجلاس برگزار کردند: نشست کشورهای موسوم به «جی ۷» و تجمع سالانه اعضای باشگاه بیلدربرگ.

هر دوی این تجمعات با شرکت یک اقلیت بغایت ناچیز در جامعه جهانی برگزار گردید و در خفا و دور از چشمان همه، جهان آینده را مورد بحث و گفتگو قرار دادند؛ برای هر تک تک انسانها تصمیماتی گرفتند؛ برای همه کشورها، برای میهن من و شما سرنوشت تعیین نمودند؛ برای من و شما، برای همه بشریت جهان تکلیف تعیین کردند؛ مصمم‌اند زندگی، فکر، شعور من و شما را اگر تاکنون مدیریت نکرده باشند، مدیریت کنند... با این حال، اما فریاد اعتراض کمتر کسی بلند شد. چرا؟

بهمین سبب، سؤالی که همواره ذهن مرا مشغول داشته، بار دیگر در مقابل همه احزاب، سازمانها، شخصیتها و هر کسی که خود را مترقی، انقلابی، صلحدوست، آزادیخواه، عدالت‌طلب تعریف می‌کند، طرح می‌کنم. بدین نحو:

آیا کمیته صهیون، کمیته سیصد، دولت مخفی جهانی، باشگاه بیلدربرگ و عوامل اجرائی آنها- رژیم‌های امپریالیستی- فاشیستی غرب بسردمداری رژیم تروریستی امریکا، ارتش تروریستی ناتو و قریب نهصد پایگاه نظامی امریکا در اکثریت کشورهای جهان (بطور متوسط، بیش از چهار پایگاه نظامی در هر کشور)، افسانه و ساخته و پرداخته ذهن «شبه‌انقلابیون» است یا واقعیت؟

البته، این پرسش دو پاسخ بیشتر ندارد: یا افسانه هستند یا واقعیت.

اگر افسانه باشند، که هیچ. حساب ما با منکران واقعیات روشن است.

اما، اگر واقعیات آشکاری هستند، خوب، باید در مورد نقش و عملکرد آنها، تأثیر تصمیمات و اقدامات آنها در حوادث بشدت ناگوار جهانی، در همه نگون‌بختی‌های بشریت جهان، و همچنین، علت سکوت تقریباً عمومی در مقابل این عوامل فرومایه شر جهانی و تیره‌بختی ساکنان گیتی، این عاملین و مجریان همه جنگها و خونریزی‌ها، تجاوزات و غارتگری‌ها توضیح داده شود.

گمان می‌رود بدون تمرکز توجه روی این منشاء و مبداء همه شرارت‌ها و مفاسد در مقیاس جهانی، بدون تعریف روشن از ماهیت آنها، هر گونه صحبت از مبارزه علیه امپریالیسم و برای استقلال ملی، ترقی‌خواهی و عدالت‌طلبی، از آزادی‌خواهی و انساندوستی، از سیاست و اقتصاد پویا، از فرهنگ و اخلاق عالی در جامعه آزاد و مستقل چیزی جز باد هوا نیست.

از علاقه‌مندان به سرنوشت خود، میهن و همه بشریت انتظار می‌رود بدون تنوری‌بافی، صریح و سر راست پاسخی درخور به پرسش فوق را بدهند.

اولگا چتوریکووا

(Olga chetverikova)

۱ تیر - سرطان ۱۳۹۴

منبع:

<http://www.fondsk.ru/news/2015/06/16/ot-bilderberga-k-gulagbergu-globalnaja-elita-stroit-elektronnyj-konclager-33849.html>

<https://eb1384.wordpress.com/2015/06/22/3416/>

در باره یکی از شرکت کنندگان ساده نشست بیلدربرگ، یا بلاک روک



طی نیمه اول ماه ژوئن نشست جی ۷ در باواریا و اجلاس سالانه باشگاه بیلدربرگ در اتریش برگزار گردید. بسیاری از اعضای این باشگاه، مثلاً، روسا و نمایندگان هیئت مدیره بانکها و شرکت‌هایی مانند جی پی مورگان، گلدمن ساکس، مورگان استنلی، بانک المان، لیزارد، بانکو استاندر، اچ اس بی سی، رویال داج شل، بریتیش پترلیوم، آکوا، گوگل در

مقایسه با رؤسای جمهور و نخست وزیران جی ۷، دارای وزن زیادی هستند. اما برخی از شرکت کنندگان اجلاس بیلدبرگ ساختارهایی را نمایندگی می‌کنند، که گاهی اوقات با وجود برتری تأثیر آنها نسبت به گلدمن ساکس یا رویال داچ شل، کمتر در انظار عمومی سخن می‌گویند.

حضور **فیلیپ هیلدنبرگ**، نایب رئیس **بلکراک** در میان ۱۴۰ شرکت کننده امسال نشست اطیش خودنمایی می‌کرد. سابقا او مدیریت صندوق بین‌المللی پول از سوئیس، ریاست هیئت مدیران بانک ملی سوئیس (اس. ان. ب.)، ریاست بانک محاسبات بین‌المللی (بی. آی. اس) و غیره را بر عهده داشت. و اکنون او نایب رئیس یک شرکت سرمایه‌گذاری بنام بلکراک است که نام او را کمتر کسی شنیده است. با این وصف، تصور نمی‌کنم این «**صخره سیاه**» بلحاظ نفوذ از مجموع جی پی مورگان، گلدمن ساکس و مورگان استنلی عقب بماند.

یلنا لارینا در مقاله‌ای تحت عنوان «**جنگهای وال استریت**» می‌نویسد: «... در پشت همه بانکهای مشهور وال استریت ساختارهای باز هم قوی‌تر و خارج از کنترل قرار دارند. اینها کمپانی‌هایی هستند که دارائی‌ها را مدیریت می‌کنند. کمپانی بلکراک بریاست **لاری فینک** بزرگترین و سرّی‌ترین آنها شمرده می‌شود. در حال حاضر دارائی‌ها اکثریت سهام کمپانی‌ها، به ارزش بیش از ۴ و نیم تریلیون دالر امریکا تحت مدیریت آن قرار دارد. فقط با ذکر یک رقم، مقیاس سلطه آن را می‌توان برآورد نمود: دارائی عمومی شرکت با احتساب سهام **اس اند پی ۵۰۰** کمی بیشتر از ۳۶ و نیم تریلیون دالر برآورد می‌شود، یعنی کمپانی بلکراک بر بخش بزرگی از عرصه مالی امریکای متحد نظارت دارد».

دفتر مرکزی کمپانی سرمایه‌گذاری بین‌المللی بلکراک در نیویورک واقع است. در پایان سال ۲۰۱۳ حجم دارائی‌های تحت مدیریت آن به ۴ تریلیون و ۵۷۰ میلیارد دالر امریکا بالغ شد. طبق گزارشات، تا اواسط سال ۲۰۱۴ میزان دارائی آن تا ۴ تریلیون و ۷۷۰ میلیارد دالر افزایش یافت. کمپانی جوان بلکراک در سال ۱۹۸۸ تأسیس شد و در مدت کوتاهی به جایگاه غیرقابل دسترس برای سایر کمپانی‌ها ارتقاء یافت. این کمپانی در حال حاضر دارای ۲۱ مرکز سرمایه‌گذاری، ۷۰ دفتر نمایندگی در ۳۰ کشور و مشتری در ۱۰۰ کشور جهان می‌باشد.

بلکراک علنی است و سهام آن در بازارهای بورس خرید و فروش می‌شود. بگزارش **ناسداک**، تعادل بین صاحبان بلکراک تا ۳۱ دسامبر سال ۲۰۱۴ به ترتیب آتی بود (سرمایه به دالر، درصد): پی ان سی فاینشال سرویس- ۲۰، ۹۸؛ نورگس بانک اینوستمنت منیجمنت- ۷، ۱۵؛ کمپانی ولینگتن منیجمنت- ۶، ۳۸؛ اف ام ار- ۴، ۱۶؛ وانگوارد- ۳، ۸۹؛ استیت استریت- ۳، ۴۳؛ کمپانی بلکراک سازمانی تراست- ۱، ۹۸.

پی ان سی فاینشال سرویس بزرگترین سهامدار سازمانی بلکراک است. دارائی این کمپانی مالی پیتزبورگی (ایالت پنسیلوانیا) در پایان سال ۲۰۱۴ به ۳۴۵ میلیارد دالر بالغ شد. سه سرمایه‌گذار از پنج سرمایه‌گذار بزرگ سازمانی پی ان سی فاینشال سرویس «چهار بزرگ» را تشکیل می‌دهند. اینها عبارتند از: وانگوارد، استیت استریت و **کمپانی مادر بلکراک تراست**. آنچه که به سومین سرمایه‌گذار سازمانی- کمپانی ولینگتن منیجمنت مربوط می‌شود، این است که آن، پیوستگی تنگاتنگی با کمپانی مالی وانگوارد در «چهار بزرگ» دارد. شاید کمپانی اینوستمنت منیجمنت تنها سهامدار نسبتا مستقل از سهامدار سازمان «چهار بزرگ» بلکراک باشد. این کمپانی از وضعیت یگان تخصصی بانک مرکزی فنلاند با مسئولیت قرار دادن پول صندوق بازنشستگی نروژ به بازارهای مالی برخوردار است.

سرمایه‌گذاران منفرد- اساسا صاحبان کمپانی‌ها نیز جزو سهامداران بلکراک هستند. ۱ و ۱۶ صدم درصد از سهام سرمایه‌ای کمپانی (تا ماه آوریل سال ۲۰۱۵) به پنج نفر اول سهامداران منفرد تعلق دارد. مهره‌های کلیدی در مدیریت بلکراک عبارتند از: **لانورنس د. فینک**، بنیانگذار، رئیس هیئت مدیره و مدیر اجرایی، **روبرت اس. کاپایتو**، بنیانگذار رئیس، **چارلز هالاک**، هم سطح رئیس، **سوزان وانگر**، بنیانگذار و عضو هیئت مدیران.

جالب توجه است، که بلکراک با کمترین تعداد کارمند- مجموعاً ۱۱ هزار و ۵۰۰ نفر (سال ۲۰۱۳) در «چهار بزرگ» فعالیت می‌کند. در محاسبات، دارائی سرانه هر کارمند بلکراک بیش از ۴۰۰ میلیون دالر دارائی قابل مدیریت محسوب می‌شود. دستیابی سایر شرکتها و سازمانهای بخش مالی امریکا به این نمودار ممکن نیست.

«چهار بزرگ» و بلکراک شرکای سرمایه بانكهای بزرگ وال استریت هستند. اشتهای این کمپانی تا بانكهای اروپا نیز گسترش یافته است. در ماه دسامبر سال ۲۰۰۹ بلکراک مبلغ ۱۳ و نیم میلیارد دالر از سرمایه کمپانی بارکلیس گلوبال اینووستورس را بدست آورد. این امر نزدیکی رابطه بلکراک را با بانک بارکلیس نشان می‌دهد. این بانک، در ضمن، در رده‌بندی دانشکده تکنولوژی زوریخ جایگاه افتخاری اول را احراز کرد.

موضع بانک روچیلدی بارکلیس هنگام بحران مالی جهانی فوق‌العاده بود. کافیت گفته شود، که در سال ۲۰۰۷ بارکلیس بزرگترین سرمایه‌گذار سازمانی در بانكهای کلیدی وال استریت مانند بانک امریکا، جی پی مورگان چیس، سیتی گروپ، بانک نیویورک ملون بود. بارکلیس دومین سرمایه‌گذار سازمانی بزرگ در بانک امریکائی ولس فارگو بود. بارکلیس از موقعیتی بسیار قوی تر از بانكهای غیرامریکائی هم برخوردار بود. قابل توجه این، که از قضا بزرگترین سهامداران و کمپانی بلکراک در خود همان بانكها نشسته‌اند. این که سرهای بارکلیس و بلکراک به یک آخور بند است، واضح است، اما، تشخیص پیروی آنها از همدیگر ساده نیست.

اکثریت کارشناسان بر این باورند، که اتفاقاً کمپانی بلکراک بانک معروف بارکلیس را که همواره با قبيله روچیلد مرتبط بوده، بلعیده است. در ضمن، رتبه‌بندی اعتباری کشورهای جهان را بلکراک منتشر می‌کند. بر اساس رتبه‌بندی بلکراک در ماه ژانویه سال ۲۰۱۳، نروژ در رده نخست و کشورهای سنگاپور، سوئیس، سوئد و فنلاند در رده‌های بعدی قابلیت اعتباری جای گرفته‌اند. بلکراک ایالات متحده امریکا را در رده پانزدهم قرار داده است.

منافع بلکراک تنها به بانكها محدود نمی‌شود. این کمپانی سهام کمپانیهای عرصه‌های کاملاً مختلف را در کشورهای مختلف جهان بدست می‌آورد. بدین ترتیب، بلکراک با در دست داشتن ۵ و ۷ دهم درصد سهام کمپانی گوگل دومین سرمایه‌گذار این کمپانی مشهور جهان می‌باشد. **ناسداک** در باره فعالیتهای سرمایه‌گذاری چند واحد بزرگ ساختاری وابسته کمپانی مالی بلکراک اطلاعاتی منتشر می‌کند. آنها عبارتند از: گروه بلکراک با مسئولیت محدود، کمپانی مؤسسات نهادی بلکراک، بنیاد مشاوران بلکراک. نگاه کنید به جدول شماره ۱.

فعالیت‌های سرمایه‌گذاری کمپانی مالی بلکراک (در ماه دسامبر سال ۲۰۱۴):

جدول شماره ۱

زیر مجموعه های بلاک روک تعداد شرکتهایی که سهام ارزش سهام موجود در سبد سرمایه‌گذاری
آنها در سبد سرمایه‌گذاری بلکراک (میلیارد دالر)
بلکراک قرار دارد

بلکراک گروپ ال تی دی	۸۸۲/۲	۴/۱۹۰
کمپانی نهادی بلاک روک	۸۹۴/۳	۷/۶۴۰
بنیاد مشاوران بلاک روک	۹۲۸/۳	۴۱۳/۰

اولویت‌های فعالیتهای سرمایه‌گذاری بلکراک را در سیمای یگان بنیاد مشاوران مورد توجه قرار دهیم. دهک اول موقعیت سبد سرمایه‌گذاری یگان بنیاد مشاوران (بهای سهام در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۴ به میلیارد دالر) عبارت است از: اپل

آی ان سی- ۴۶/۹؛ مایکراسوفت- ۰۳/۵؛ اکسون موبایل- ۹۱/۴؛ جونسون اند جونسون- ۴۴/۳؛ جنرال الکتریک- ۳۱/۳؛ شورون کورپ- ۱۱/۳؛ ولس فارگو- ۹۴/۲؛ فایزر آی ان سی- ۹۱/۲؛ برکشایر هارتوی آی ان سی- ۸۹/۲؛ مورگان چیس- ۷۵/۲.

و این هم در باره سرمایه‌گذاری بلکراک در بانکهای امریکا (جدول شماره ۲). همانطور که معلوم است، این کمپانی مالی، شالوده همه «شش بزرگ» وال استریت را تحکیم می‌کند.

جدول شماره ۲

سرمایه گذاری بلکراک در بانکهای امریکائی «شش بزرگ» (میلیارد دالر؛ ۳۱ دسامبر ۲۰۱۴).

بانکهائی که سهام آنها را

زیر مجموعه‌های زیر مجموعه های بلکراک

بلکراک خریده است

گروه بلکراک کمپانی نهادی بنیاد مشاوران
ال تی دی بلکراک تراست بلکراک

ولس فارگو	۲/۲۶	۷/۰۱	۹۴/۲	۲۱/۱۲
جی بی مورگان چیس	۲/۲۰	۶۹/۶	۷۵/۲	۶۴/۱۱
بانک امریکا	۴۲/۱	۵۴/۴	۸۸/۱	۷/۸۴
سیتی گروپ	۵۶/۱	۳۳/۴	۸۳/۱	۷/۷۲
گلدمن ساکس	۰/۶۸	۲۵/۲	۰/۹۶	۸۹/۳
مورگان استنلی	۰/۴۳	۵۳/۱	۰/۶۸	۶۴/۲
جمع کل	۵۵/۸	۳۶/۳۳	۰۴/۱۱	۹۵/۵۲

شرکت کنندگان نشست سال ۲۰۱۵ باشگاه بیلدبرگ که اخیرا پایان یافت، می‌بایستی سخنرانی فیلیپ هیلدبراند، نایب رئیس کمپانی سرمایه‌گذاری بین‌المللی بلکراک را با دقت بسیار بالا گوش می‌کردند. چرا که بر اساس تأیید پُل والکر، رئیس سابق بانک فدرال رزرو و یکی از افراد مطلع در جهان، بلکراک قدرتمندترین کمپانی مالی جهان است.

پاورقی مترجم:

در ضمیمه مطلب منتشره قبلی (از بیلدبرگ به گوگلبرگ)، در باره واقعی و یا غیرواقعی بودن دولت مخفی جهانی (آقایان جهان)، زیر مجموعه‌های آن، اعم از باشگاه بیلدبرگ، کمیته سیصد، کمیته صهیون، محافل فراماسونری و همچنین، راجع به عوامل و عناصر اجرائی آن شامل دولتهای امپریالیستی- تروریستی جی ۷ و اقمار آنها، پیمان متجاوز ناتو، قریب نهصد پایگاه نظامی امپراطوری فاشیستی امریکا و بالاخره، در خصوص نقش و تأثیر آنها در سرنوشت ناگور جهان و تلخ کامیهای بشریت، از احزاب، سازمانها و شخصیت‌های مدعی ترقیخواهی سؤال کردم و علت مسکوت گذاردن تقریبا عمومی این تنها عامل شرّ جهانی را خواستار شدم. خوشبختانه و در عین حال، متأسفانه،

منهای شما معدودی، جیک هیچکدام از مدعیان دمراسی خواهی و بشردوستی در نیامد و تقریباً با سکوت قبرستانی بسیاری از مدعیان مبارزه برای سعادت و نیکبختی بشریت مواجه شدم.

خوشبختانه به این سبب، که شناخت هر چه بیشتری از مدعیان انساندوستی بدست آوردم و امکان آن فراهم شد که هنگام نشخوار داده‌ها و رهنمودهای رسانه‌های دولت مخفی جهانی، مثل اجل معلق در جلو آنها ظاهر شوم و توضیح بدهم که منکران واقعیات و مسکوت‌گذاران عوامل و عناصر همه‌نگون بختی‌های بشری در سرتاسر تاریخ، به چه سازی می‌رقصند و چرا می‌رقصند.

متأسفانه، از این نظر که، سکوت قبرستانی اغلب مدعیان پیشآهنگی بشریت، باعث استمرار شوربختی‌های نه تنها جامعه بشری امروز جهان، بلکه، نسل‌های آینده آن نیز می‌شود. همچنانکه بشریت امروز چوب سکوت و لائی رد کردن گذشتگان را می‌خورند.

والنتین کاتاسانوف

(Valentin Katasonov)

پروفسور، دکتر علم اقتصاد، مدیر مرکز مطالعات اقتصادی «شاراپوف» روسیه،

مشاور اقتصادی اسبق دبیر کل سازمان ملل متحد، پژوهشگر مسائل پشت صحنه

۴ تیر - سرطان ۱۳۹۴

منابع:

<http://www.fondsk.ru/news/2015/06/15/ob-odnom-skromnom-uchastnike-bilderbergskoj-vstrechi-ili-blackrock-33832.html>

<https://eb1384.wordpress.com/2015/06/25/>

باشگاه بیلدربرگ: دولت جهانی یا ناهنجاری تاریخی



تصمیمات در واقع مهم برای تعیین سرنوشت جهان در کجا گرفته می‌شود

رسانه‌های جمعی هر سال یک بار از باشگاه بیلدربرگ یاد می‌کنند. این، طبق معمول در اوایل ماه ژوئن روی می‌دهد.

۶۶- مین نشست نوبتی آن از ۷ تا ۱۰ ماه ژوئن در تورین ایتالیا برگزار گردید.

این باشگاه که توجه روزنامه‌نگاران را از مدتها پیش بخود جلب کرده، یک تشکیلات رسمی نیست. این کنفرانس غیررسمی سالانه با شرکت تقریباً ۳۰ نفر از افراد متنفذ در عرصه‌های سیاسی، بازرگانی، امور بانکی و رسانه‌های

جمعی تشکیل می‌گردد. ترکیب شرکت‌کنندگان همه ساله عوض می‌شود (البته دایره کوچکی از افراد وجود دارد که همه ساله بطور منظم شرکت می‌کنند). کمیته برگزاری هر سال لیست شرکت‌کنندگان را با دقت تنظیم می‌کند. شرکت در جلسات فقط با دعوت کمیته برگزاری ممکن است.

برخی از شرکت‌کنندگان اجلاس‌های سال‌های پیشین نیز عضو باشگاه می‌باشند. بنا به داده‌های خبرگزاری بی‌بی‌سی، اعضای باشگاه در اواسط دهه گذشته ۳۸۳ نفر بود که ۱۲۸ نفر از آنها امریکائی و اکثریت مابقی اروپائی و چند نفر هم آسیائی بودند (ژاپنی، کره‌ای، سنگاپوری).

نظری مبنی بر این وجود دارد که باشگاه بیلدبرگ یکی از ابزارهایی بحساب می‌آید که به کمک آن واشینگتن اروپا را کنترل می‌کند، و به ابتکار سازمان سیا تشکیل گردید. پروژه چنین باشگاهی در سال ۱۹۵۴ توسط دوايت آیزنهاور، رئیس جمهور امریکا مورد تأیید قرار گرفت.

در گزارشات در خصوص بیلدبرگ بطور معمول روی دو ویژگی اصلی تمرکز می‌کنند: ۱- نشست باشگاه در جو محرمانه برگزار می‌گردد؛ ۲- در اجلاس‌ها افراد بسیار با نفوذ شرکت می‌کنند. یکی از شرکت‌کنندگان دائمی دويد راکفلر بود که در سال ۲۰۱۷ مُرد؛ نلسون راکفلر، هنری کیسنجر، روبرت مک‌نامارا، دونالد رامسفلد، آلان گرینسپن، ریچارد پِرل، پُل ولف‌اویتس نیز جزو شرکت‌کنندگان دائمی بودند یا همچنان هستند.

بسیاری‌ها بیلدبرگ را دولت جهانی تصور می‌کنند. گویا در این نشست‌ها هر سال تصمیماتی گرفته می‌شود، که بعد از جلسه «نماینده‌ها» به اطلاع دولت‌های ذیربط می‌رسانند.

توأم با تیم مهمانان دائمی (فعالان) باشگاه، افرادی به جلسات دعوت می‌شوند، که نمی‌توان آنها را جزو نخبگان جهانی شمرد. از روسیه گریگوری یاولینسکی، لیلیا شوتس‌اوا تحت چنین عنوانی به نشست‌های مختلف دعوت شده‌اند. آناتولی چوبایس رئیس شرکت دولتی «روس نانو» (دو بار- در سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۱۲) و آلکسی مورداشوف مدیر کل شرکت شهای «سهور استال»، سرگنی گورنیف اقتصاددان در نشست‌ها شرکت کرده‌اند. بعد از سال ۲۰۱۵ از روسیه هیچ کس به جلسات بیلدبرگ دعوت نشده است.

هنری کیسنجر، دیوید پتروس رئیس سابق سازمان «سیا»، بنس استولتنبرگ دبیر کل ناتو، مارک کارنی رئیس بانک انگلیس، مارک ریوته نخست وزیر هلند، اورزولا فون در لاین وزیر دفاع المان مشهورترین شرکت‌کنندگان ۶۶-مین دیدار بیلدبرگ در تورین بودند. یکی از کاردینال‌های واتیکان و آنا برنابیچ نخست وزیر صربستان جزو مهمانان جدید بودند.

سازمانگران دیدار باشگاه بمنظور رعایت کنجکاوی روزنامه‌نگاران در سالهای اخیر به انتشار مطالب مختصر پیرامون موضوعات مورد بحث در جلسه پیش‌رو دست می‌زنند. بعنوان مثال، در نشست سال پیش در شانتهلی (امریکا، ایالت ویرجینیا) مسئله مهاجرت به اروپا موضوع اصلی بود. بر اساس گزارشات منتشره در سال ۲۰۱۸ مسائلی مانند «پوپولیسیم در اروپا»، «سلطه جهانی ایالات متحده امریکا»، «نابرابری»، «مشغولیت»، «کامپیوترهای کوانتومی»، «هوش مصنوعی»، «آزادی تجارت»، «پساحقیقت در دنیای معاصر»، وضعیت در روسیه، عربستان سعودی و ایران، و همچنین، برخی وقایع کنونی برای بحث پیشنهاد شده بود. روشن است که چنین فهرست گسترده با هدف انحراف اذهان انتشار یافته است. زیرا، طبق روال معمول در دیدارها بیش از دو-سه موضوع مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

اهمیت باشگاه بیلدبرگ از سال‌های ۱۹۹۰ رو کاهش نهاد. به این دلایل که اولاً، باشگاه بشدت افشا شد؛ بارها اطلاعاتی در مورد فعالیت آن نشت کرد. ثانیاً، اهمیت مسائل مربوط به موازین مالی از پایان سده بیستم بشدت افزایش یافت؛ مجامع بین‌المللی دیگری پدید آمدند که حل مسائل مورد بحث در جلسات پیشین بیلدبرگ را بر عهده گرفتند. یکی از این مجامع، «جی ۳۰» (G30) می‌باشد که دفتر آن در واشینگتن واقع بوده و اطلاعات کمی در مورد آن در دست است. این گروه مشورتی با شرکت رؤسای بانک‌های مرکزی و بانک‌های خصوصی بزرگ کشورهای مختلف و همچنین، اقتصاددانان برجسته جهان تشکیل یافته است. آن، در سال ۱۹۷۸ به ابتکار جفری بل بانکدار با همدستی بنیاد راکفلر تشکیل گردید. گروه، توصیه‌هایی را برای بانک‌های مرکزی و بانک‌های تجاری پیشرو جهان تهیه و تنظیم می‌کند.

یاکوف فرانکل از بانک جی‌پی مورگان چیس انترنشنال رئیس هیأت مدیره کمیته «جی ۳۰» و تارمان شانموگارتنام، معاون نخست وزیر و وزیر هماهنگی سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی سنگاپور، رئیس آن است. پل ولکر، رئیس اسبق بانک فدرال رزرو آمریکا و ژان کلود تریشه، رئیس سابق بانک مرکزی اروپا، رؤسای افتخاری آن هستند. در این لیست لازم است توجهات بیش از همه بر روی پل ولکر، رئیس بانک فدرال رزرو آمریکا در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۷ و ژان کلود تریشه، که در سالهای مختلف مدیریت خزانه‌داری فرانسه، بانک مرکزی فرانسه، بانک جهانی، باشگاه پاریس و در دوره زمانی سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۱۱ ریاست بانک مرکزی اروپا را بر عهده داشت، متمرکز شود. از میان اعضای کنونی کمیته «جی ۳۰» لازم است از ویلیام دادلی رئیس بانک فدرال رزرو نیویورک که پیش از آن در بانک سرمایه‌گذاری گلدمن ساکس مشغول به کار بود و همچنین، از ماریو دراگی رئیس بانک مرکزی اروپا بطور خاص یاد شود.

علاوه بر گروه «جی ۳۰» یکسری مجامع جالب توجه دیگری نیز مثل بانک محاسبات بین‌المللی در بازل (رؤسای بانک‌های مرکزی پیشرو جهان بطور منظم در آنجا دیدار می‌کنند) و یک چنین نهاد دیگری مانند نشست سالانه رؤسا و نمایندگان بانک‌های مرکزی در جکسون هُل آمریکا (در ماه اوت هر سال) وجود دارند. در این نهادها سیاست صاحبان پول تدوین و تنظیم می‌شود و از طریق صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، بانک محاسبات بین‌المللی، بانک‌های مرکزی و وزارت مالیه کشورهای مختلف به اجرا درمی‌آید.

بگمانم، امروز قیل و قال رسانه‌های تحت مدیریت نخبگان جهانی پیرامون رخدادهایی مانند اجلاس سالانه باشگاه بیلدبرگ به این دلیل است که اذهان عمومی را از نشست‌های نهادهای شده که در آن صاحبان پول تصمیمات در واقع مهمی برای تعیین سرنوشت جهان اتخاذ می‌نمایند، منحرف سازند.

والنتین کاتاسانوف

(Valentin Katasonov)

پروفسور، دکتر علم اقتصاد، مدیر مرکز مطالعات اقتصادی «شاراپوف» روسیه،

مشاور اقتصادی اسبق دبیر کل سازمان ملل متحد، پژوهشگر مسائل پشت صحنه

۲۵ خرداد- جوزا ۱۳۹۷

<https://www.fondsk.ru/news/2018/06/09/bilderbergskij-klub-mirovov-pravitelstvo-ili-anahronizm-46274.html>

<https://eb1384.wordpress.com/2018/06/15/>

سه ایده باشگاه رُم



به مناسبت پنجاهمین سالگرد مین‌گذاری به زیر بشریت

فقط افراد معدودی، شاید، توانستند نقش باشگاه رُم در سرنوشت جهان را ارزیابی نمایند. اغلب گفته می‌شود باشگاه رم یک «اتاق فکر» است که به پیش‌بینی فرایندهای جهانی مشغول است. اما آن، تفاوت اساسی با دیگر مؤسسات مشابه دارد. باشگاه رم نهادی است که در سمت باصطلاح «منافع بشریت» کار می‌کند. در حال حاضر نیز ذینفعان آن کسانی هستند که ۵۰ سال پیش آن را بنیان نهادند.

تصور می‌شود، که باشگاه رم توسط اورلیو پچسی (۱۹۰۸-۱۹۸۴) دانشمند، مدیر و فعال اجتماعی ایتالیایی و الکساندر کینگ مدیر کل در امور علمی سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه بنیانگذاری شد. اما دیوید راکفلر که در سال ۲۰۱۷ در سن ۱۰۲ سالگی مرد، مؤسس اصلی این ساختار بود.

در سال ۱۹۶۵ در عمارت دیوید راکفلر واقع در بلاجیو (ایتالیا) کنفرانسی تحت عنوان «شرایط نظم جهانی» برگزار گردید، که در آن بیست نفر روشنفکر با دعوت صاحب ملک شرکت داشتند. و ۶-۷ آوریل سال ۱۹۶۸ در رم جلسه نمایندگان با شرکت ۷۵ نفر برگزار شد که در آن جلسه تصمیم دایر بر تأسیس باشگاه رم اتخاذ گردید. شرکت‌کنندگان جلسه اعلام کردند، که باشگاه باید به فعالیت‌های روشن‌گرانه پیرامون توصیف شاخص‌های مطلوب آینده بشر مشغول شود. توافق کردند، که تعداد اعضای باشگاه رم شامل ۱۰۰ نفر از سرشناس‌ترین دانشمندان، فعالان اجتماعی، سیاسی و مالی کشورهای مختلف باشد. کمیته اجرایی متشکل از ۱۲ نفر سمت و سوی فعالیت‌ها و دستور کار جلسات سالانه باشگاه را تعیین می‌کند. جشن پنجاهمین سالگرد تأسیس باشگاه رم در ۱۷-۱۸ اکتبر سال ۲۰۱۸ در رم برگزار خواهد شد.

از سال ۲۰۰۸ مقر باشگاه رم در وینترتور (Winterthur) سوئیس واقع است. باشگاه علاوه بر اعضای اصلی، دارای اعضای وابسته نیز می‌باشد، که در کار تهیه طرح‌ها و گزارش‌های مورد نیاز باشگاه مشارکت می‌نمایند. از میان مقامات دولتی، سیاستمداران، دانشمندان پیشرو مهمانان افتخاری برای حضور در نشست‌های سالانه باشگاه رم دعوت بعمل می‌آید. باشگاه علاوه بر اعضای اصلی و وابسته، اعضای افتخاری نیز دارد. اسامی هنری کیسنجر وزیر خارجه سابق امریکا، فیلیپ پادشاه بلژیک، هاویر سولانا دبیرکل سابق ناتو، میخائیل گارباچوف دبیرکل سابق حزب کمونیست اتحاد شوروی، تد ترنر میلیاردر و بنیانگذار سی‌ان‌ان، البرت گور معاون اسبق رئیس جمهور امریکا، بلگیتس بنیانگذار مایکراسافت، کوفی عنان دبیر کل سابق سازمان ملل متحد، بیاتریس پادشاه هلند، بیل کلینتون رئیس

جمهور اسبق امریکا، جورج سورس دلال مالی، تونی بلر نخست وزیر سابق انگلستان، رومانو پرودی و ژاک دلور رؤسای سابق اتحادیه اروپا در فهرست اعضای باشگاه ثبت شده است.

باشگاه رم جغرافیای فعالیت خود را بحساب انجمن‌های ملی که در ۳۵ کشور ایجاد کرده، بطور مستمر گسترش می‌دهد. در سال ۱۹۸۹ انجمن همکاری با باشگاه رم در اتحاد شوروی تأسیس گردید. انحلال اتحاد شوروی مانعی در جهت تشکیل مجدد انجمن همکاری روسیه با باشگاه رم که اکنون تحت حمایت بنیاد تحقیقات پیشرفته فعالیت می‌کند، ایجاد نکرد.

باشگاه رم در حوزه‌های عمومی و غیر عمومی فعالیت می‌کند. در حوزه عمومی، مقدم بر همه، گزارشات باشگاه ارائه می‌شود. اولین‌های آنها در سال‌های ۱۹۷۰ ظاهر گشتند. آنها حاوی پیش‌بینی‌های توسعه جهانی بودند که در قالب‌های ریاضی ارائه شدند.

نخستین گزارش زیر عنوان «روند توسعه جهانی» که از سوی ج. هورستر پروفیسور دانشکده فنی ماساچوست تدوین شده بود، در سال ۱۹۷۱ انتشار یافت. ادامه آن را گروه تحقیقاتی به رهبری دنیس مدوزا بعهده گرفت و در سال ۱۹۷۲ گزارش «محدوده رشد» را منتشر نمود. گزارش‌ها محتوی نتایج محاسبات کامپیوتری روند توسعه بشری: تولیدات صنعتی و کشاورزی، رشد جمعیتی، ذخایر منابع طبیعی، آلودگی محیط زیست در دوره ده سال نزدیک بودند. نتایج امیدبخش نبودند. ادامه رشد اقتصادی توأم با رشد جمعیتی، طبق برآوردها، می‌بایست سنگینی هر چه بیشتری بر منابع طبیعی و حیات در روی زمین وارد نماید. در اثر کاهش شدید منابع طبیعی و آلودگی مهلک محیط زیست در یک لحظه معین باید فاجعه روی دهد.

گزارش‌های باشگاه رم نسخه مرگ احتمالی بشریت در اثر «تأثیرات گلخانه‌ای» در نتیجه رها شدن وسیع گاز کربنیک حاصل از سوختن نفت، گاز طبیعی و زغال («مرگ گرمایشی») به فضا را نیز پیش کشیدند. سناریوهای فاجعه بلحاظ زمان وقوع از همدیگر تفاوت داشتند، اما در هر صورت پیش‌بینی می‌شد، که آن، در مدت کمتر از نیم قرن به وقوع خواهد پیوست. در سال ۱۹۷۴ یک گزارش دیگر باشگاه زیر عنوان «بشریت در تقاطع» که توسط م. مسارویچ و ا. پستل تهیه شده بود، انتشار یافت. در سال ۱۹۷۶ گزارش با. تینبرگن «بازنگری نظم بین‌المللی» منتشر شد.

این‌ها و گزارشات بعدی باشگاه رم (۴۳ گزارش در سال ۲۰۱۷ تهیه شد) موجب ایجاد فضای عصبی گردیدند. و در عین حال، فکر مبنی بر اینکه جلوگیری از فاجعه جهانی فقط از راه متوقف کردن رشد اقتصادی و جمعیتی ممکن است، به اذهان عمومی القاء گردید. فکر «رشد صفر» بدین نحو شکل گرفت. در واقع، این بمعنی بازگشت به نظریه مالتوس بود که بر اساس آن رشد جمعیتی به فقر و تنگدستی منتهی می‌گردد، و بنا بر این، وقوع جنگ‌ها، شیوع بیماری‌های واگیر و سایر رخدادهای هلاکت‌بار طبیعی منجر به مرگ انبوه توده‌های انسانی را می‌توان بعنوان پدیده‌های مثبت به فال نیک گرفت. نئومالتوسیانیسم^(۱) باشگاه رم، در واقع، روش‌های «متمدنانه» کاهش رشد جمعیتی را در نظر دارد. یکی از این روش‌ها می‌بایست «برنامه تنظیم خانواده» باشد.

در سال‌های ۱۹۷۰ زمانی که این ایده‌ها بمیان توده‌ها رسوخ یافتند، شکاف بین سطح توسعه اقتصادی (شاخص تولید و مصرف بر حسب سرانه ملی) با شمال و جنوب بسیار بزرگ شد. عملاً به کشورهای در حال توسعه پیشنهاد شده بود که شکاف موجود را برسمیت بشناسد و برای رهایی از فقر کوشش نکنند.

ایده «رشد صفر» به مرور زمان با نظریه «رشد ارگانیک» تعویض گردید که خود آن نخستین بار در گزارش «بشریت در تقاطع» تبیین شده بود. جوهره آن عبارت از این بود، که هر کشوری، هر منطقه‌ای را باید بمثابة بخشی از

(یاخته‌های) یک ارگانیزم زنده (بشریت) دید، هر مورد به رویکرد خود نیاز دارد. اما برای تعیین رویکرد- و عملکرد یاخته‌ها- همان باشگاه رم در جایگاه رابط بین بخشهای «ارگانیزم جهانی» بایستی بمثابة «مغز» آن عمل نماید.

به این ترتیب، این «مغز» در مدت نیم قرن حیات خود ۴۳ گزارش تولید کرد. حاصل «باقی‌مانده سخت» چه بود؟ باقی‌مانده محتوی سه ایده بود که از گزارشی به گزارش دیگر منتقل می‌شود و بواسطه انجمن‌های ملی همکاری با باشگاه رم انتشار مینماید.

ایده نخست عبارت از این است، که دنیا باید به رشد اقتصادی و جمعیتی نقطه پایان بگذارد. این هدف حداقل است. هدف حداکثری عبارت است از کاهش شدید ابعاد فعالیت‌های اقتصادی و کاهش قاطع تعداد جمعیت جهان. اکثریت اعضای باشگاه رم بر این عقیده هستند، که جمعیت کره زمین نباید بیش از یک میلیارد نفر باشد. باشگاه رم عملاً توجیه «روشنفکرانه» نسل‌کشی جهانی را تحت نظارت اربابان پول بررسی می‌کند.

ایده دوم اعلام می‌دارد، که استقلال دولتی در راه حل مشکلات جهانی بشریت اختلال ایجاد می‌کند. بطور خاص، نظریه «آلودگی محیط زیست بمعنی مرزهای ملی نیست»؛ بمیان کشیده می‌شود. از این رو، برای مبارزه با آلودگی اقیانوس‌های جهانی و جو، برای جلوگیری از «مرگ گرمایشی»، برای حراست از لایه اوزون زمین، همکاری بین‌المللی که فقط در صورت از میان برداشتن مرزهای دولتی میسر خواهد شد، ضروری می‌باشد. همین امر در باره سایر مشکلات جهانی بشریت نیز صدق می‌کند (انرژی و غذا).

ایده سوم عبارت از مسئله مالی می‌باشد: برای نجات بشریت تشکیل دولت جهانی الزامی است. جهانی‌سازی باید به مرور زمان موجب نابود دولتهای ملی شود، وظایف آنها را دولت جهانی بعهده می‌گیرد.

دیوید راکفلر باشگاه رم را به همین خاطر با تقلید از «مغز جهانی» تأسیس کرد. سال گذشته «مغز» در هیئت دیوید راکفلر مرد. در اجرای برنامه‌ها مشکلاتی پیش آمد. دونالد ترمپ پس از ورود به کاخ سفید آشکارا نتوانست طبق نقشه راکفلر عمل کند. ظاهراً، قلب ششم میلیارد (چند بار قلب کسی دیگری را به او پیوند زده‌اند) در مقابل این فشار تاب نیاورد. چه کسی افسار مدیریت باشگاه رم را بعد از مرگ مؤسس آن بدست گرفته، هنوز معلوم نیست.

در سال ۱۹۷۲ طراحان «محدوده رشد» را ترساندند: ذخایر طبیعی کاهش مینماید، و رشد انفجاری جمعیت و افزایش نیازمندی‌های مرتبط با آن بشدت تقویت می‌شود. در سال ۱۹۷۶ پال ارلیک، عضو باشگاه رم، در کتاب «بمب جمعیت» نوشت: «ما باید تلاشهای خود را برای درمان علائم و شروع به برداشتن سرطان را متوقف کنیم. این عمل جراحی، احتمالاً، به اتخاذ مجموعه بزرگی از تصمیمات بی‌رحمانه و بی‌امان نیاز دارد. یکی از «تصمیمات بی‌رحمانه و بی‌امان» را تد ترنر عضو دیگر باشگاه رم پیشنهاد نمود. در سال ۱۹۹۶ او گفت، که کاهش ۹۵ درصدی جمعیت جهان تا ۲۰۲۵- ۳۰۰ میلیون نفر می‌توانست «ایده‌آل» باشد. در سال ۲۰۰۸ این «انساندوست» موضع خود را دقیق‌تر نمود و اظهار داشت، که کاهش جمعیت جهان تا ۲ میلیارد نفر کافی است. او اصرار می‌کند، «در هر صورت، ما مردم بسیار زیادی داریم».

والنتین کاتاسانوف- (Valentin Katasonov)

پروفسور، دکتر علم اقتصاد، مدیر مرکز مطالعات اقتصادی «شاراپوف» روسیه، مشاور اقتصادی اسبق دبیر کل سازمان ملل متحد، پژوهشگر مسائل پشت صحنه

۱۶ شهریور - سنبله ۱۳۹۷

(۱) - نئومالتوسیانیسم یک نظریه بغایت ضد انسانی است که ارتجاعی‌ترین تضاد آشتی‌ناپذیر بین منافع خلق و منافع سرمایه انحصاری را بازتاب می‌دهد. مالتوسیانیسم^(۲) در حال حاضر در کشورهای امپریالیستی بشکل نئومالتوسیانیسم به اجرا گذاشته می‌شود (مترجم).

(۲) - مالتوسیانیسم- به انگلیسی (Malthusianism): از نام مالتوس (۱۷۶۶-۱۸۳۴) کشیش و اقتصاددان انگلیسی اخذ شده است. تئوری او یک نظریه بورژوائی عمیقاً ارتجاعی است. او می‌گفت که جمعیت بشری بسیار سریع‌تر از میزان ازدیاد مواد غذایی رشد می‌کند و از این مقدمه نتیجه می‌گرفت که گویا خود توده‌های مردم علت بدبختی موجود هستند. زیرا زاد و ولد سریع آن‌هاست که موجب گرسنگی و تنگدستی می‌شود. طرفداران نظریه مالتوس نظام اجتماعی و مناسبات تولیدی و استثمار را نادیده می‌گیرند و به نقش علم و تکنیک و دستاوردهای آن توجهی ندارند (ویکی‌پدیا).

<https://www.fondsk.ru/news/2018/09/04/tri-idei-rimskogo-kluba-46724.html>

<https://eb1384.wordpress.com/2018/09/07/سه-ایده-باشگاه-رُم/>

مبارزه با کروناویروس و برادر بزرگ



واکسیناسیون جمعیت جهان به مثابه چپ‌گذاری عمومی؟

من همواره بر این واقعیت ساده تأکید می‌کنم: صاحبان پول فکر تبدیل شدن به اربابان جهان را در سر می‌پرورانند. همین الآن که من مشغول نوشتن این سطور هستم، حسابگر جمعیت جهان نشان می‌دهد، که ۷ میلیارد و ۷۸۵ میلیون نفر در روی کره زمین زندگی می‌کند و نظارت بر همه آنها لازم است، البته بااستثنای «یک میلیون نفر طلانی»، یعنی صاحبان پول، خانواده و بستگان آنها.

اگر این واقعیت را مد نظر قرار دهیم، که شیوع کروناویروس یک عملیات ویژه است که با سفارش اربابان پول انجام می‌گیرد، معلوم می‌شود، که اعمال نظارت کامل بر روی جمعیت جهان یکی از اهداف آن است. گزارش‌های روزانه در مورد شیوع کروناویروس حکایت از آن دارد، که دولتها کنترل جمعیت را تشدید می‌کنند. در اینجا گزارشی از پیشرفت‌ها در این زمین، که توسط نشریه متنفذ انگلیسی بیزنس اینسایدر با استناد به داده‌های گروه کارشناسان «Top10VPN» تهیه شده است. این گزارش ۱۱ کشور را در برمی‌گیرد که در رابطه با نظارت بر جمعیت به بیشترین موفقیت‌ها در فرایند مبارزه با ویروس در مدت کمتر از سه ماه سال ۲۰۲۰ دست یافته‌اند. این کشورها عبارتند از کره جنوبی، ایران، تایوان، سنگاپور، اسرائیل، اتریش، لهستان، بلژیک، آلمان، ایتالیا، انگلستان.

شگفت‌آور است، در این لیست از کشورهای چین و ایالات متحده آمریکا نام برده نشده است. البته، در رابطه با ایالات متحده در گزارش گفته می‌شود، که مقامات امریکائی با هدف جلب فیسبوک و گوگل به حمایت از برنامه دولتی نظارت بر جمعیت با آنها به مذاکرات محرمانه مشغول هستند، اما صاحب فیسبوک، مارک زاکربریگ انجام چنین مذاکراتی را انکار می‌کند.

بنا به نوشته بیزنس اینسایدر، کره جنوبی در امر نظارت بر آحاد جامعه بیشترین دستاوردها را داشته است. ایجاد کارت آنلاین دسترسی آزاد در این کشور به پایان رسیده است. هر فرد می‌تواند با کمک آن بداند که آیا او با افراد مبتلا تماس نداشته است. تمام افراد بطور شبانه روزی تحت نظر هستند. از داده‌های منطقه جغرافیائی و دوربین‌های نظارتی استفاده می‌شود. تمامی عملیات از طریق کارت بانکی، که امکان تعیین دقیق زمان و مکان معامله را فراهم می‌آورد، ردیابی می‌شود. در مورد مبتلایان جدید به شهروندان کره جنوبی پیام کوتاه ارسال می‌گردد. به گیرندگان پیام توصیه می‌شود با مسیر حرکت جسم آلوده آشنا شوند تا مطمئن شوند که هیچگاه با آن در تماس نبوده‌اند.

اما در تایوان همه شهروندان در «زیر کلاهکی»، که در قرنطیه بودند، قرار گرفتند. فرد قرنطیه شده حق ندارد تلفن خود را خاموش کند. خاموش کردن گوشی یا خروج از منزل ثبت می‌شود و پلیس به محل مراجعه می‌کند. این روش کنترل، «دیوار الکترونیکی» نامیده می‌شود. چنین «دیوار الکترونیکی» در کشورهای دیگر نیز در حال ساخت است. مثلاً، در لهستان، حاکمیت از صاحبان شماره تلفن می‌خواهد تا برنامه ویژه «قرنطینه خانگی» را نصب کنند. در اسرائیل و تعدادی از کشورها بر روی شهروندان مبتلا یا کسانی که در لیست افراد مظنون قرار گرفته‌اند، تمرکز می‌کنند.

در شماری از کشورهای اروپائی (اتریش، آلمان، ایتالیا، بلژیک) مقامات مسئول به مذاکره با شرکت‌های خصوصی تلفن همراه که اطلاعات جغرافیائی مکانی را در اختیار دولت قرار می‌دهند، موفق می‌شوند. این اطلاعات ناقضان قرنطیه و شناسائی مبتلایان بالقوه را مشخص می‌کند. چنین اطلاعات در ایتالیا، شناسائی ۴۰ هزار متخلف را تا ۱۸ مارس امکان‌پذیر ساخت.

بموازات این غول‌های جهانی کسب و کار خصوصی، سازمان‌های بین‌دولتی، بنیادهای خیریه، سازمانهای غیردولتی مختلف در حال ساختن سیستم فراملی نظارت و کنترل هستند.

لازم است پروژه آی دی ۲۰۲۰ (ID2020) مورد توجه ویژه قرار داده شود. این برنامه که از طرف سازمان ملل متحد حمایت می‌شود، بخشی از ابتکارات اهداف توسعه پایدار تا سال ۲۰۳۰ است (2030 Sustainable Development Goals). هدف برنامه عبارت است از تأمین ساکنان کره زمین با شناسه رقمی (ID) تا پایان دهه سوم قرن بیست و یکم. قرار است ایجاد نسخه آزمایشی آن تا آخر سال ۲۰۲۰ به پایان برسد. این پروژه بعنوان مظهر مراقبت مبتکران آن از بشریت تبلیغ می‌شود. امروزه ده‌ها میلیون مهاجر در جهان وجود دارد، که بسیاری از آنها وطن خود را بدون هر گونه سندی ترک کرده‌اند. سامانیابی آنها در محل اقامت جدید در چنین شرایطی بسیار دشوار است. بنا به برآورد کارشناسان، در مجموع یک میلیارد و یکصد میلیون نفر فاقد مدرک در جهان وجود دارد. آی دی ۲۰۲۰ ایجاد یک بانک واحد اطلاعات را در نظر دارد تا اطلاعات شخصی هر فرد در آن ثبت شود. و هر کس می‌تواند به آن دسترسی داشته باشد. داده‌های بیومتریک یا میکروچیپ نصب شده در بدن انسان می‌تواند کلید دسترسی باشد. طراحان پروژه تأکید می‌کنند، که هر فرد فقط به اطلاعات شخصی خود دسترسی خواهد داشت. البته، با موافقت او برای اشخاص یا سازمان‌های دیگر نیز قابل دسترس خواهد بود. فن‌آوری «[блок-чейн](#)» که در پروژه‌های رمزنگاری اجرا می‌شود، باید تضمین‌های اضافی به شهروندان ارائه دهد.

اگر آی دی ۲۰۲۰ مورد توجه قرار گیرد، معلوم می‌شود، که این پروژه ایجاد اردوگاه رقی (دیجیتال) بعنوان بخشی از نظم جدید جهانی را در نظر دارد، که اولدوس هاکسلی، نویسنده بریتانیایی آن را «دنیای شگفت‌انگیز جدید» نامید. در این باره من زیاد نوشته و گفته‌ام، در اینجا فقط به کتاب خودم استناد می‌کنم: «جهان تحت هیپنوتیزم ارقام یا راه بسوی اردوگاه الکترونیک» (رجوع شود به: مرکز مطالعات اقتصادی شارپوف روسیه، سال ۲۰۱۸). در آنجا من تمام حیل‌گری‌های نخبگان جهانی برای تسریع رقی کردن زندگی و کشورها را رمزگشایی می‌کنم. بجای وعده‌های داده شده مبنی بر راحتی و اعطای مزایا، مردم باید منتظر تله موش دیجیتال باشد.

پروژه آی دی ۲۰۲۰ یک برنامه مشترک دولتی- خصوصی است. کمپانی‌های بزرگ مانند مایکراسوفت (Microsoft)، آکسنچر (Accenture)، پرایس واتر هاوس کوپرس (PricewaterhouseCoopers)، سیسکو سیستمس (Cisco Systems) شرکای آن هستند. این پروژه با بیل گیتس، یکی از سه فرد ثروتمند امریکا ارتباط دارد. او بنیانگذار، مالک مشترک و مدیر کمپانی مایکراسوفت است، اما در ابتدای سال ۲۰۲۰ او از سرمایه کمپانی خارج شد. این با آن ارتباط داشت، که در سال ۲۰۰۰ بیل و هیلاری کلینتون یک سازمان خیریه تحت عنوان بنیاد بیل و ملیندا گیتس تأسیس نمودند. دارائی این بزرگترین بنیاد خیریه در امریکا امروز به بیش از ۵۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود. بیماری‌های ویروسی، تأمین بودجه برای تولید واکسین‌های جدید و ارسال واکسین به کشورهای فقیر موضوعات اساسی بنیاد هستند. با این وجود، بسیاری از واکسین‌های ارسالی این بنیاد بجای نجات انسانها، آنها را به آن دنیا می‌فرستد. این سمت فعالیت خیرخواهانه گیتس میلیارد در برای متخصصان کاملاً شناخته شده است. در ارتباط با این موضوع، مطالعه کتاب «وقتی که قدرت از جانب خدا نیست. الگاریتم جغرافیای سیاسی و راهبرد جنگهای پنهان در پشت صحنه جهان، فصل: واکسیناسیون- سلاح کشتار جمعی»، تألیف تاتیانا گراچووا را برای علاقمندان توصیه می‌کنم.

در سال‌های اخیر بیل گیتس دو عرصه منافع خود را با هم ادغام نمود: فن‌آوری دیجیتال و واکسین. اجلاس آی دی ۲۰۲۰ با شعار «گذار به شناسه بهتر» در ماه سپتامبر سال ۲۰۱۹ در نیویورک برگزار گردید. از اسناد نشست استنباط می‌شود، که تولد انسان و بیماری واگیر بهترین زمان برای «گذار به شناسه بهتر» است. اولی قابل درک است: طفل باید در زایشگاه با شناسه رقی (دیجیتال) تأمین شود. برغم این، ۹۹ درصد مردم براحتی از این امر خودداری کردند. اکنون بهترین لحظه برای ورود آنها به سامانه تعیین هویت جهانی است- بیماری واگیر.

در نشست نیویورک در سپتامبر سال گذشته اعلام شد، که برنامه آزمایشی تعیین هویت در سال ۲۰۲۰ در بنگلادش اجرا خواهد شد و بسیاری از هموندان در آی دی ۲۰۲۰ در آن شرکت خواهند کرد. یکی از آنها اتحادیه جهانی واکسین و واکسیناسیون خواهد بود (GAVI – Global Alliance for Vaccines and Immunisation). اتحادیه جهانی واکسین و واکسیناسیون دارای وضعیت مشارکت دولتی- خصوصی می‌باشد، که به «ایمن‌سازی همه» مشغول است. سازمان بهداشت جهانی، یونسف، دیگر سازمان‌های بین دولتی و بانک جهانی شرکای اصلی اتحادیه جهانی واکسین و واکسیناسیون هستند. و، البته، غول‌های جهانی تجارت داروسازی- تولیدکننده واکسین‌ها.

۱۸ اکتبر سال ۲۰۱۹ در بالتیمور نشستی در مرکز پزشکی جانس هاپکینز با پشتیبانی مالی انجمن جهانی اقتصاد و بنیاد گیتس‌ها برگزار گردید. تمامی مهره‌های کلیدی اتحادیه جهانی واکسین و واکسیناسیون و آی دی ۲۰۲۰ در آن شرکت داشتند. شبیه‌سازی رایانه‌ای یک بیماری واگیر رویداد اصلی در نشست مرکز جانس هاپکینز بود. ۶۵ میلیون مرگ و میر شبیه‌سازی شد.

بحث‌ها پیرامون شبیه‌سازی بالتیمور در ژانویه ۲۰۲۰ در اجلاس انجمن جهانی اقتصاد داووس در پشت درهای بسته انجام شد. از قضا، همزمان با انجام این بحث‌ها کروناویروس در ووهان شایع شد.

و آیا کسی شهادت دارد ادعا کند که همزمانی رویدادهای فشرده در چند ماه (نشست‌های نیویورک و بالتیمور، مذاکرات در خصوص شبیه‌سازی بیماری واگیر در داووس، شیوع کروناویروس در ووهان) تصادفی بودند؟ نه! اینها مراحل تدارک و آغاز عملیات ویژه توسط اربابان بود.

و سخن آخر. اتحادیه جهانی واکسین و واکسیناسیون و کمپانی‌های داروسازی به استفاده از نسل جدید واکسیناسیون ساخته شده بر مبنای نانوتکنولوژی دست زدند. امروزه بر این مبنای می‌توان چیپ‌های میکروسکوپی به اندازه غبار - نانو میکروچیپ تولید کرد. واکسیناسیون گسترده جمعیت بمعنی نصب همگانی چیپ خواهد بود. درست است، که بنیاد گیتس‌ها، اتحادیه جهانی واکسین و واکسیناسیون و آی دی ۲۰۲۰ در باره این «نیکوکاری‌ها» حرفی نمی‌زنند.

در مورد نانو واکسین‌ها من ده سال پیش، در سال ۲۰۰۹، در نشریه امریکائی «Disease Prevent» (پیشگیری از بیماری) خواندم. آیا جمعیت در صدد قبول نانوچیپ پنهان شده در واکسین هستند؟ (Are статья Com в) Populations Being Primed For Nano-Microchips Inside Vaccines? امروز دیگر نسل جدید نانو واکسین‌ها، از جمله، تحت عنوان «کروناویروس» توسعه یافته است. بنیاد گیتس‌ها، اتحادیه جهانی واکسین و واکسیناسیون و آی دی ۲۰۲۰ برای آغاز نصب چیپ به بشریت، منتظر فرمان اربابان پول هستند.

والنتین کاتاسانوف

(VALENTIN KATASONOV)

پروفسور، دکتر علم اقتصاد، مدیر مرکز مطالعات اقتصادی «شاراپوف» روسیه، مشاور اقتصادی اسبق دبیر کل سازمان ملل متحد، پژوهشگر مسائل پشت صحنه ۱۰ فروردین - حمل ۱۳۹۹

منبع:

<https://www.fondsk.ru/news/2020/03/25/borba-s-koronavirusom-i-bolshoj-brat-50441.html>

<https://eb1384.wordpress.com/2020/03/29/مبارزه-با-کروناویروس-و-برادر-بزرگ/>

کروناویروس بمثابه بدیل جنگ جهانی



تأملاتی در مورد چرخه ویروسی - اقتصادی

۹۰ سال پیش، در ماه اکتبر سال ۱۹۲۹، با ایجاد وحشت در بازار بورس نیویورک بحران جهانی اقتصاد آغاز گردید. تا پایان سال، وحشت از دایره بازار بورس نیویورک بسیار فراتر رفت. مؤسسات متوقف شدند، دهها و صدها هزار کارگر اخراج گردید، کمپانی‌های امریکائی نه فقط کوچک، حتی عظیم ورشکست شدند...

تا سال ۱۹۳۰ بحران اقتصادی سراسر اروپا، امریکای لاتین، آسیا را درنوردید و جهانی شد. افت تولید (رکود) تا سال ۱۹۳۳ ادامه یافت. درآمد ملی امریکا از ۸۷ و ۸ دهم میلیارد دلار در سال ۱۹۲۹ تا ۴۰ و ۲ دهم میلیارد در سال ۱۹۳۳ کاهش یافت. بیش از ۱۳۵ هزار شرکت تجاری، صنعتی و مالی سقوط کرد. در مدت سه سال بحران تقریباً نیمی از بانک‌های امریکا ورشکست شدند.

سپس سقوط متوقف گردید و دوره رکود آغاز شد. حاکمیت‌ها در کشورهای مختلف تلاش‌های گسترده‌ای را برای خروج از باتلاق رکود بعمل آوردند. ایده‌های اقتصادی جان مینارد کینز، اقتصاددان انگلیسی، که از مداخله دولت در زندگی حمایت می‌کرد، محبوبیت یافت. علت اصلی بروز بحران را کینز از یک سو، در عدم تعادل بین تولید کالاها و خدمات و از سوی دیگر، در محدودیت قدرت تقاضای جمعیت می‌دانست. قبل از کینز در دهه ۶۰ قرن ۱۹ کارل مارکس در کتاب «سرمایه» نوشت، که معتقد بود این تضاد در چهارچوب شیوه تولید سرمایه‌داری قابل حل نیست. کینز اینگونه تصور نمی‌کرد، او پیشنهاد می‌کرد دولت باید کسری تقاضای جمعیت را با خرید کالاها به حساب بودجه دولتی و دادن سفارشات جبران نماید. سفارشات نظامی و هزینه‌های نظامی دولت، بنا به عقیده کینز، برای جبران کسری تقاضای جمعیت کاملاً مناسب بود. اقتصاددان انگلیسی اعتقاد داشت بخاطر افزایش مخارج دولت، می‌توان تا جایی پیش رفت که دولت با مشکل کسری بودجه مواجه شود و برای تأمین آن به روش استقراض دولتی و افزایش بدهی‌های حاکمیتی دست بزند. در باره همه این‌ها می‌توان به کتاب معروف کینز «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» رجوع کرد.

در غرب سعی کردند برای برون رفت از وضعیت سنگین بحران اقتصادی از نسخه کینز بهره ببرند. ایده‌های اقتصاددان انگلیسی را حاکمیت امریکا بطور مداوم اجرا کرد. تحقق عملی آنها پس از ورود فرانکلین روزولت به کاخ سفید در سال ۱۹۳۳ با «مشی جدید» او آغاز و باعث تسهیل اوضاع اجتماعی- اقتصادی کشور گردید. به حساب پول- های دولتی برنامه‌های اجتماعی اجرا شد (ساخت جاده‌ها، احیای اراضی، حفر کانال‌ها، جنگل‌کاری و اشکال دیگر فعالیت‌های کاری بی‌نیاز از تخصص ویژه کارکنان). اجرای این برنامه باعث ایجاد اشتغال و تأمین حداقل معیشت میلیون‌ها مردم عادی امریکا گردید، اما کماکان نتوانست موجب خروج امریکا از حالت رکود بشود. حاکمیت حتی نتوانست بر فقر غلبه نماید. امریکائی‌ها اذعان می‌کنند، که در سال‌های بحران و رکود در اثر گرسنگی، بر اساس ارزیابی‌های مختلف، ۵-۶ میلیون نفر امریکائی کشته شد. در اروپا نیز رکود ادامه یافت و جمعیت فقیرتر شد.

فقط دو کشور اتحاد شوروی و المان استثناء بودند. اتحاد شوروی در نتیجه صنعتی کردن در سال‌های ۱۹۳۰ بطور مستمر توسعه مئیافت و برتری الگوی سوسیالیستی اقتصاد را به همه جهان ثابت می‌کرد. المان که در ابتدا همراه با سایر کشورهای اروپائی از رکود اقتصادی رنج می‌برد، پس از به قدرت رسیدن هیتلر در سال ۱۹۳۳ شروع به توسعه پویا کرد؛ «معجزه اقتصادی» در کشور روی داد، اما المان را که برای هجوم به شرق، علیه اتحاد شوروی آماده می‌شد، بانکداران امریکائی و تا حدودی انگلیسی با پول اشباع می‌کردند.

روش‌های کینزی موجب خلق معجزه نشدند. همه الگوهای اقتصادی موجود تا آن زمان شانس ادامه حیات نداشتند. این برای غرب، بویژه در متن توسعه اقتصادی پایدار اتحاد شوروی وحشتناک بود. چنین تباین در پویائی اقتصادی اتحاد شوروی و کشورهای سرمایه‌داری احتمال داشت به پیروزی قطعی سوسیالیسم در کل جهان منجر شود. این اختلاف دوایر حاکم غرب را ناگزیز به سوی این ایده سوق داد، که جنگ، بویژه جنگ بزرگ- جنگ جهانی، یگانه راه برون رفت از رکود اقتصادی مزمن می‌تواند باشد.

در مثال جنگ جهانی اول ایالات متحده امریکا فهمید، که مناقشات مسلحانه جهانی می‌توانند وضعیت اقتصادی کشور را بطور جدی تغییر دهند. ایالات متحده امریکا در آستانه جنگ جهانی اول بزرگترین کشور بدهکار بین‌المللی در جهان بود (روسیه تزاری از لحاظ بدهی بخش خصوصی اقتصاد؛ از لحاظ بدهی دولتی در جایگاه نخست قرار داشت). اما در پایان جنگ جهانی اول امریکا به بزرگترین وام‌دهنده و دالر امریکا همراه با پوند انگلیس به ارز جهانی تبدیل گردید.

ایالات متحده امریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا و سایر کشورهای پیشرو سرمایه‌داری برای شروع جنگ جهانی دوم تدارک می‌دیدند. تصور می‌کردند، که جنگ موجب لغو همه بدهی‌ها می‌شود، عدم تعادل در اقتصاد از بین می‌رود، توسعه سریع با طراز صفر اقتصادهای ملی آغاز می‌گردد. کشورهای بدهکار آرزو می‌کردند، که پیروز شوند یا حتی وام‌دهندگان خود را نابود کنند. اما کشورهای وام‌دهنده آرزوی تسلط بر بازارها، ذخایر طبیعی کشورهای بدهکار و اخذ میلیاردها غرامت از کشورهای شکست خورده را در سر می‌پروراندند. در داخل کشورهای درگیر جنگ برای قواعد معمول اقتصاد بازار مهلت قانونی وضع شد، دولت با دست‌آهن خود، عدم تعادل انباشته را (الزامات و تعهدات را)، به بهانه زمان جنگ از بین برد. جنگ، قوی‌ترین استدلال دولت بود برای برقراری نظم آهنگین در اقتصاد سرمایه‌داری بکمک روش‌های فرماندهی-اداری. هر نوع کینزیانیسم در این امر ناتوان است. و اول سپتامبر سال ۱۹۳۹ جنگ جهانی دوم شروع شد و به ابزار خروج سرمایه‌داری جهانی از رکود خطرناک طولانی مدت بدل گردید.

نگاهی به قرن بیست و یکم می‌افکنیم. در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۹ جهان با بحران مالی-اقتصادی سراسری مواجه شد. این بحران به لغو همه عدم تعادل انباشته اقتصادی منجر نگردید. پس از پایان مرحله حاد (رکود اقتصادی) در سال ۲۰۰۹، دوره افسردگی (کساد) شروع شد، که می‌بایست بدنبال آن دوره رونق آغاز شود. یکی، یک سال، دیگری، سه سال در انتظار رونق نشست، اما از رونق خبری نشد. اینک سال ۲۰۲۰ است، اما هنوز هم از رونق خبری نیست. مقایسه کنید: در سالهای ۱۹۳۰ رکود اقتصادی از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹، شش سال ادامه یافت. پوسیدگی دردناک با شروع جنگ قطع شد. رکود اقتصادی پس از بحران سالهای ۲۰۰۷-۲۰۰۹ تا کنون ۱۱ سال است که ادامه دارد. ماندگاری پوسیدگی دردناک، تقریباً دو برابر شده است. به یک معنا، وضعیت موجد رکود اقتصادی در غرب در قرن ۲۱ بسیار بهتر از سالهای ۱۹۳۰ است. چرا که نه اتحاد شوروی وجود دارد و نه توسعه پویای اقتصاد آن. رقیب شورائی غرب نابود گردید، اما چین با آهنگ رشد اقتصادی سریع وجود دارد. پویایی اقتصاد چین در سه دهه اخیر را می‌توان مرحله صعود نامید. چنین صعود طولانی را هیچ یک از کشور غربی در تمام تاریخ سرمایه‌داری تجربه نکرده است.

البته، ایده آغاز جنگ بزرگ و غلبه بر تناقضات منفور شیوه تولید سرمایه‌داری بواسطه آن، بارها به ذهن مقامات دوایر حاکم غرب خطور کرده است.

ایده آغاز جنگ بزرگ و غلبه بر تناقضات نفرت‌انگیز شیوه تولید سرمایه‌داری بار دیگر به ذهن نمایندگان محافل حاکم غربی رسید. این، یک فکر بسیار وسوسه‌انگیز، اما، بسیار مهلک است. زیرا، دو جنگ پیشین بدون سلاح اتمی و دیگر تسلیحات کشتار جمعی روی داد. در جنگ جهانی سوم بناگزیتر تسلیحات کشتار جمعی استفاده خواهد شد. جنگ جهانی سوم برای این که بتواند عدم تعادل در اقتصاد سرمایه‌داری را بطور معجزه‌آسا از میان بردارد و آن را احیا نموده، وضعیت موجود نخبگان حاکم را حفظ کند، به جایگزین نیاز داشت.

جنگ سرد که امروز ترجیح می‌دهند جنگ ترکیبی بنامند، می‌تواند بدیل جنگ گرم باشد. این جنگ برای مبارزه با رقبا به ابزارهایی مانند فشارهای مالی، تجاری-اقتصادی، روانی، اطلاعاتی، تسلیحات سایبری و روش‌های ویژه

سازمانهای امنیتی نیاز دارد، اما همه اینها به حاکمان اختیار گذار از روشهای بازاری مدیریت اقتصاد به شیوه فرماندهی- اداری را نمی‌دهد. اما فقط بکمک روشهای فرماندهی- اداری می‌توان بر عدم تعادل انباشته در اقتصاد غلبه کرد.

... و اینجا بود که کروناویروس پدید آمد. حاکمان با بزرگنمایی خطر آن، فضای رعب و وحشت در جامعه ایجاد کردند. با بهره‌گیری از فضای رعب و وحشت، مقامات حاکم اختیار نامحدود کسب می‌کنند تا به دخالت در امور اقتصادی بپردازند. این روش با اصول «متمدن» سرمایه‌داری در تضاد قرار می‌گیرد، ولی، بطوری که می‌گویند، مدیریت فرماندهی- اداری ابدی نخواهد بود. همینکه عدم تعادل اقتصادی اصلاح شود، همه چیز به محور خود بازمی‌گردد: روشهای مدیریت بازاری دوباره برقرار می‌شود، سرمایه‌داری «متمدن» دوباره احیا می‌گردد و سپس، تحرک آن به شروع رشد اقتصادی منجر می‌شود...

کارشناسان معتقدند، که رژیم «وضعیت اضطراری اقتصاد» تا پایان سال، حداکثر تا اواسط سال آینده ادامه خواهد یافت. «جنگ ویروسی» رعدآسا و ظفرمند خواهد بود. در این مدت ورشکستگی انبوه روی خواهد داد، بدهی‌ها و مطالبات بمبالغ چندین تریلیون دالر حذف خواهد شد. حبابهای بزرگ تصنعی در بازارهای بورس و دیگر مراکز مالی، و همچنین، در بازارهای کالاها و اموال غیرمنقول پدیدار خواهد گشت. سرمایه‌گذاری شرکت‌ها تریلیون‌ها دالر سقوط خواهد کرد. اقتصاد دوباره «نفس» خواهد کشید، تحرک منتج به رشد طولانی مدت آغاز خواهد شد.

تأکید می‌کنم: «جنگ ویروسی» آن وقت که آمار پزشکی کاهش محسوس تعداد مبتلایان و فوتی‌های ناشی از کروناویروس را نشان دهد، پایان نخواهد یافت، بلکه، زمانی به پایان خواهد رسید، که بازارهای بورس و دیگر بازارها تا قعر پائین بروند. در این لحظه اربابان پول دارائی‌های از ارزش افتاده را خواهند خرید و به سطح جدید کنترل بر اقتصاد جهان دست خواهند یافت. صاحبان پول بجای اپیدمی‌لوژیست‌ها در باره پایان «جنگ ویروسی» تصمیم خواهند گرفت.

پس از این، رشد اقتصادی آغاز می‌شود. زمانی که رشد به آخر برسد، رکود اقتصادی از نو شروع می‌شود و آن وقت دواير حاکم غرب به فکر ویروس دیگری می‌افتند و باز هم نمایش «مبارزه با اپیدمی» به تماشا گذاشته می‌شود. چنین است اصول جدید چرخه اقتصادی. بدرستی می‌توان آن را دوره اقتصاد ویروسی نامید.

برای صاحبان پول که اپیدمی کنونی را سازماندهی کرده‌اند، چرخه بی‌پایان توسعه اقتصادی لازم نیست. همانقدر که آنها احتیاج ندارند، برای سرمایه‌داران نیز لازم نیست. آنها به هدف نهائی، به اعمال قدرت در سراسر جهان علاقمندند. آنها آرزوی برقراری نظم جهانی جدید، بدون وجود دولت‌های ملی و تثبیت دولت جهانی را در سر می‌پروراندند. این نظم، دیگر هیچ وجه مشترکی با سرمایه‌داری کلاسیک نخواهد داشت. آن را می‌توان نظام برده‌داری نوین یا فنودالی جدید نامید.

شروع جنگ ویروسی برنامه نخبگان جهانی را برملا ساخت، عوامل آن را مشخص نمود، بسیاری از اسرار فعالیت‌های مخفی آن را فاش کرد. بیماری واگیر، میلیون‌ها انسان را در جهان به اندیشه در این باره واداشت، که پروژه نظم نوین جهانی، یعنی انبوه تخیلات نظریه‌پردازان توطئه. نتیجه آن، آمادگی میلیونی بشریت جهان برای مبارزه (و آماده هستند)، نه با کرونا ویروس، بگذار هیأت‌های پزشکی و دیگر متخصصان به این امر مشغول شوند، بلکه با اربابان پول خواهد بود.

والنتین کاتاسانوف

(VALENTIN KATASONOV)

پروفسور، دکتر علم اقتصاد، مدیر مرکز مطالعات اقتصادی «شاراپوف» روسیه،
مشاور اقتصادی اسبق دبیر کل سازمان ملل متحد، پژوهشگر مسائل پشت صحنه
۱۴ فروردین- حمل ۱۳۹۹

منابع:

<https://www.fondsk.ru/news/2020/03/24/koronavirus-kak-zamenitel-mirovoj-vojny-50431.html>

<https://eb1384.wordpress.com/2020/04/02/کروناویروس-بمثنایه-بدیل-جنگ-جهانی/>

این ویروس بطرز حیرت‌انگیز گزینشی...



در مورد منشاء تصنعی کووید-۱۹

کروناویروس هر قدر گسترده‌تر شایع می‌شود، همانقدر دامنه شکست آن واضح‌تر و سوالات بیشتر و بیشتر در مورد منشاء پیدایش کووید-۱۹ مطرح می‌شود.

ویروس کشورهای دور از مسائل عمده سیاست جهانی را دور می‌زند و در سرزمین‌هایی شایع می‌شود، که با منافع بازیگران جهانی تلاقی پیدا می‌کنند. البته، سایر کشورها نیز تحت تأثیر اپیدمی قرار می‌گیرند، منتها، خطر خاصی آنها را تهدید نمی‌کند.

و این هم آماری به نقل از منبع المانی تا ۲۴ مارس:

کشور	میتلایان	بهبود یافتگان	فوتی‌ها	در حال حاضر بیمار
امریکا	۸۵۶۱۲	۱۸۶۸	۱۳۰۱	۸۲۴۴۳
ایتالیا	۸۰۵۸۹	۱۰۳۶۱	۸۲۱۵	۶۲۰۱۳
اسپانیا	۵۷۷۸۶	۷۰۱۵	۴۳۶۵	۴۶۴۰۶
آلمان	۴۷۲۷۸	۵۶۷۳	۲۸۱	۴۱۳۲۴
فرانسه	۲۹۱۵۵	۴۹۴۸	۱۶۹۶	۲۲۵۱۱
ایران	۳۲۳۳۲	۱۱۱۳۳	۲۳۷۸	۱۸۸۲۱
سوئیس	۱۱۸۱۱	۱۳۱	۱۹۴	۱۱۴۸۶
بریتانیا	۱۱۶۵۸	۱۳۵	۵۷۸	۱۰۹۴۵

ه‌لند	۷۴۳۱	۳	۴۳۴	۶۹۹۴
ا‌ط‌ر‌ی‌ش	۷۱۲۹	۲۲۵	۵۸	۶۸۴۶
ب‌ل‌ژ‌ی‌ک	۶۲۳۵	۶۷۵	۲۲۰	۵۳۴۰
ک‌ر‌ه ج‌ن‌وب‌ی	۹۳۳۲	۴۵۲۸	۱۳۹	۴۶۶۵
ک‌ا‌ن‌ا‌د‌ا	۴۰۴۳	۲۲۸	۳۹	۳۷۷۶
ت‌ر‌ک‌ی‌ه	۳۶۲۹	۲۶	۷۵	۳۵۲۸
چ‌ی‌ن	۸۱۳۴۰	۷۴۵۸۸	۳۲۹۲	۳۴۶۰
ی‌ر‌ت‌غ‌ال	۳۵۴۴	۴۳	۶۰	۳۴۴۱

این ویروس کشورهای چین، ایران، ایتالیا و اسپانیا را بعنوان هدف اصلی برگزید. فرانسه در میان کله اسپانیا و ایتالیا واقع است. ویروس در کشورهای همسایه آنها یا بطور کلی شایع نشد و یا کمتر تحت تأثیر قرار داد. اما در مغولستان، اگر چه در این کشور به تعداد خود مغول‌ها شهروند چینی زندگی می‌کند و حرکت در مرز دو کشور جریان دارد، اما، تا ۲۳ مارس فقط یک مورد ابتلا به ویروس ثبت شد.

جمهوری خلق چین- رقیب راهبردی ایالات متحده امریکا است. چین برای مقابله با شیوع کروناویروس فعالیت یکسری مؤسسات تولیدی را متوقف کرد، رشد تولید ناخالص ملی کند شد، ارزش یوان کاهش یافت. اما، جمهوری خلق چین موفق شد بکمک ساختار مرکزی و مجهز مبارزه با بیماری‌های عفونی دامنه شیوع این ویروس را محدود سازد. در عین حال، پکن با خرید «اوراق قرضه اشغال» خود که ارزش آنها سقوط کرده بود، این ضرر و زیان را در بازارهای مالی جهان تا حد محسوسی جبران نمود. اینک تعداد مبتلایان در جمهوری خلق چین بسرعت به صفر می‌رسد. دولت در حال حاضر نظارت بر حرکت مردم و کالاها بین استان هوبی و بقیه بخش‌های کشور را لغو می‌کند. تلفات انسانی جمهوری خلق چین (۳۲۷۰ نفر از جمعیت ۱ میلیارد و ۴۰۰ میلیون نفری) نسبتاً ناچیز بود. نتیجه نهائی نشان داد که کشور برای اقدامات گسترده و مؤثر در مواقع اضطراری آماده است.

ایران که با چین مرز مشترک ندارد و تردد مردم بین دو کشور زیاد نیست، از هجوم ویروس بشدت رنج می‌برد. اما شیوع ویروس در ایران برای واشینگتن که از لغو تحریمهای اقتصادی علیه این کشور خودداری می‌کند، سودمند است. مرگ و میر ناشی از اپیدمی در ایران تا دو برابر بیش از شاخص جهانی افزایش یافت و به ۷ و ۸ دهم درصد رسید. دولت امریکا گفته است که به ایران اجازه فروش نفت برای خرید دارو و تجهیزات نخواهد داد.

ممکن است سوریه نیز با وضعیت مشابه ایران مواجه شود. هر دو کشور در مرکز توجه واشینگتن قرار دارند. نگاهی به دو کشور اروپائی ایتالیا و اسپانیا بیاندازیم که بیشتر تحت تأثیر ویروس قرار گرفتند. دولت ایتالیا به مخالفت با بروکسل برخاست و حاضر به سازش در مسئله پرداخت بدهی دولتی و کسری بودجه نیست. کمیسیون اروپا از تأیید پیشنهاد نسخه ایتالیائی در این باره امتناع کرد. خطر خروج ایتالیا از اتحادیه اروپا مطرح شد. در متن این نیز فاجعه تشدید واگیری در کشور کاج‌ها و بازنشستگان در حال آشکار شدن است.

ایتالیا بلحاظ تعداد مرگ و میر رکورد زد. بیش از ۱۰٪ مبتلایان درگذشتند. مقیاس بیماری واگیر در کشورهای اتریش، سوئیس، المان بطور غیر قابل مقایسه‌ای کمتر است.

در اسپانیا نیز که در نتیجه جدائی‌طلبی کاتالونیا متلاطم است، وضعیت مشابهی مشاهده می‌شود. راجع به فاجعه‌ای که در ایالات متحده امریکا در حال وقوع است، صحبت جداگانه لازم است. طبق اطلاعات موجود، تا ۲۶ مارس ایالات متحده امریکا از لحاظ تعداد مبتلایان به کروناویروس به جایگاه نخست در جهان دست یافت. در

اینجا بیماری واگیر به استدلال مهم دموکراتها در روند مبارزات انتخاباتی علیه ترمپ تبدیل می‌شود. برخی از رسانه‌های جمعی پیش‌بینی می‌کنند که تعداد مبتلایان و فوتی‌های آمریکا در تابستان و پائیز به ترتیب به میلیون‌ها و صدها هزار نفر خواهد رسید و رقم ذکر می‌کنند: از ۳۳۰ میلیون جمعیت آمریکا، ۵۵ هزار نفر مبتلا و ۳۷۹ نفر فوتی. بعنوان مقایسه: تعداد کشته شدگان حوادث رانندگی سه سال گذشته در آمریکا در سطح ۴۰ هزار نفر ثبت شده است. ولی درصد پائین بی‌کاری و حمایت از اشتغال ملی برگ‌های برنده در دست ترمپ هستند؛ ضربه اصلی به مؤلفه‌های وضعیت اجتماعی-اقتصادی موجود آمریکا را بیماری واگیر وارد خواهد آورد.

تجربه چین ثابت می‌کند، که شیوع کروناویروس قابل کنترل است. همه چیز بستگی دارد: اولاً، به چگونگی نظام بهداشت، ثانیاً، به کیفیت و سرعت تصمیمات مدیریتی اتخاذی توسط مقامات. شیوع ویروس در کشورهای انتخابی گواه آشکار منشاء مصنوعی آن است. شاهد دیگر در تأیید این موضوع، بگمانم، «اختراع» واکسین ضد کروناویروس بلافاصله پس از اعلام نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا و به قدرت رسیدن رئیس جمهور جدید «بیا جدید قدیم» خواهد بود.

دمیتری سدوف

(DMITRY SEDOV)

۱۷ فروردین- حمل ۱۳۹۹

منبع:

<https://www.fondsk.ru/news/2020/03/27/etot-na-udivlenie-izbiratelnyj-virus-50467.html>

بیل گیتس و کروناویروس



وجه مشترک چیست؟

زمانی که بیل گیتس مدیریت کمپانی «مایکروسافت» را بر عهده داشت، به موضوع نصب میکروچیپ‌های کلاسیک در بدن انسان بسیار علاقمند بود. اکنون او بر روی تولید نانومیکروچیپ کار می‌کند و تصدیق می‌کند که این میکروچیپ با «هدف محدود»، در نوع خود، گواهی دیجیتال، همراه با تزریق واکسین خواهد بود. اما چه کسی مطمئن است، که «گواهی رقمی» مایع، به قلاده الکترونیک تبدیل نشود و اربابان پول با کمک آن انسان‌ها را در اردوگاه‌های الکترونیک جای ندهند؟

پیشینه پنهانی دستکاری ژنتیکی به تعبیر ویلیام انگدال

چه کسی بیل گیتس را نمی‌شناسد؟ امروز بیل گیتس برای امریکا حکم همان نماد سرمایه‌داری را دارد که بیش از یک قرن پیش جان راکفلر بزرگ، نخستین میلیاردر امریکائی داشت.

کمپانی مایکروسافت را بیل گیتس به‌مراه دوست خود، پل آلن در اواسط سالهای ۷۰ زمانی که دانشجوی بود، بنیان گذارد. تا اواخر قرن بیستم مایکروسافت به یک شرکت بزرگ فراملیتی در عرصه تولید نرم افزار برای تجهیزات حسابگر، رایانه‌های شخصی، وسایل بازی، اسباب‌بازی‌ها، تلفن‌های همراه تبدیل شد. کمپانی بعنوان توسعه دهنده خانواده عامل ویندوز شهرت یافت. در تاریخ پرواز گیج‌کننده «مایکروسافت» همه چیز روشن نیست. مثلاً، ادوارد اسنودن، مأمور سابق سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) بارها در باره مایکروسافت سخن گفته است. بنا به گفته وی، این شرکت در چهارچوب برنامه محرمانه «پریزم» (Program for Robotics, Intelligents Sensing and) (Mechatronics)، که برای ردیابی مراسلات الکترونیک در نظر گرفته شده، با سازمان اطلاعات مرکزی امریکا همکاری می‌کند.

«مایکروسافت» در ردمبندی «گلوبال تاپ ۱۰۰» ماه اوت سال ۲۰۱۹، با پشت سر گذاشتن اپل، در رتبه اول قرار گرفت و به گران‌ترین تجارت دنیا تبدیل گردید. همان موقع سرمایه آن ۹۰۵ میلیارد دلار و کمی بعد، سرمایه شرکت از مرز تریلیون تجاوز کرد.

و اما در متن موفقیت‌های فوق‌العاده «مایکروسافت» بیل گیتس به اقدامات عجیبی دست زد. در ماه مارس سال ۲۰۲۰ رسانه‌ها گزارش دادند، که بنیانگذار «مایکروسافت» شرکت را ترک گفت و از سرمایه شرکت و شورای مدیران آن خارج شد. در عین حال، بیل گیتس تصمیم گرفت از هیأت مدیره کمپانی نیز خارج شود. وارن بافت، سهامدار اصلی و مدیر کل شرکت «برکشایر هتاوی» (Berkshire Hathaway Inc.) دوست نزدیک بیل گیتس است.

بیل گیتس ضمن ترک «مایکروسافت» اعلام کرد، که از این به بعد قصد دارد زمان بیشتری را برای امور بشردوستانه- توسعه بهداشت جهانی، تحصیل و همچنین، برای مقابله با حل مسائل تغییرات آب و هوایی صرف نماید، بطور کلی، گفته می‌شود که بیل گیتس از دو دهه پیش در امور خیریه فعالیت می‌کند. در سال ۲۰۰۰ او همراه با همسر خود بنیاد بیل و ملیندا گیتس را تأسیس نمود که بلافاصله به یکی از بزرگترین بنیادهای خیریه امریکا تبدیل گردید (همردیف با بنیادهای راکفلر، فورد و کارنگی). بنیاد بیل و ملیندا گیتس در مدت ۲۰ سال، ۵۳ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار به برنامه‌های مختلف (بهداشت، آموزش و پرورش و مقابله با تغییرات اقلیمی) تخصیص داده است.

خروج بیل گیتس از کمپانی «مایکروسافت» هنگامی اتفاق افتاد که هیاوهی کروناویروس در جهان پیچید. میلیاردر پنهان نکرد که در شرایط جدید، او خود را برای خدمت به نجات بشریت از بیماری‌های واگیر حصر خواهد کرد. فعالیت بنیاد در زمینه پزشکی تا این وقت شامل تولید و تهیه واکسین‌ها برای محافظت از مردم در مقابل بیماری‌های ویروسی، یعنی اختراع واکسین‌های جدید و واکسیناسیون مردم با آنها می‌باشد. در ماه فوریه بیل گیتس اعلام کرد، که بنیاد آنها ۱۰۰ میلیون دلار برای مقابله با ویروس کووید- ۱۹ تخصیص می‌دهد.

لازم به ذکر است، که بسیاری‌ها (در وهله اول در کشورهای فقیر) به فعالیت‌های خیرخواهانه بیل گیتس، به ویژه، به تهیه واکسین‌ها و واکسیناسیون انبوه با آنها به دیده تردید می‌نگرند. در میان کارشناسان- منتقدانی که از سالهای زیادی پیش به افشای غول‌های داروسازی مشغول هستند، تا کنون در این باره که چرا چنین واکسین‌ها اختراع و بصورت انبوه تولید می‌شود، نظر واحدی وجود ندارد.

باشگاه رم که بیش از نیم قرن پیش (در سال ۱۹۶۸) به ابتکار دیوید راکفلر تأسیس گردید، تعدادی گزارش تهیه کرد، که طی آنها کاهش شدید جمعیت جهان و رساندن آن را تا حد یک میلیارد نفر توصیه می‌کند. به عقیده بسیاری از

کارشناسان و کنشگران اجتماعی، محصولات غذایی تراریخته (اصلاح شده ژنتیکی)، مواد خوراکی با افزودنی‌های شیمیایی و آلاینده‌های شیمیایی (از نوع سموم دفع آفات)، داروهای «سمی» و واکسین‌ها مهمترین ابزار کاهش پایدار جمعیت هستند. عواقب طولانی مدت چنین داروها و واکسین‌ها می‌توانند قابلیت تولید مثل انسان را تضعیف نموده و موجب مرگ زودرس شوند. راجع به این موضوع ویلیام انگدال، اقتصاددان و دانشمند سیاسی امریکایی در کتاب «بذر تخریب. پیشینه پنهانی دستکاری ژنتیکی» نوشته است.

ده سال پیش، بیل گیتس در کنفرانس بسته «تد ۲۰۱۰» (TED2010) در لانگ- بیچ کالیفورنیا شرکت نمود و در آن زیر عنوان «از صفر می‌سازیم!» سخنرانی کرد. او سخنرانی خود را با پیشنهاد پوچ (از نقطه نظر علمی) کاهش انتشار گاز کربنیک (CO_2) به صفر تا سال ۲۰۵۰ در جهان شروع کرد و سپس اظهار داشت: «جمعیت جهان امروز به ۶ میلیارد و ۸۰۰ میلیون رسیده است. این افزایش جمعیت از انسان بیهوده شروع شد. این تعداد تقریباً تا ۹ میلیارد نفر قابلیت افزایش دارد. اگر ما واقعا کار بزرگی با واکسین‌های جدید، بهداشت، ارائه خدمات در زمینه بهداشت باروری بکنیم، می‌توانیم ۱۰-۱۵ درصد از جمعیت جهان را کاهش دهیم». البته، سپس گیتس توضیح داد، که منظور او نه کاهش ۱۰-۱۵ درصدی جمعیت جهان، بلکه، افزایش آن بوده است (یعنی قرار بود واکسیناسیون از سرعت رشد جمعیت بکاهد).

نگاه دیگر کارشناسان- منتقدان به این محدود می‌شود، که غول‌های داروسازی به دلیل حرص و آزا خود واکسین‌های «سمی» تولید و پخش می‌کنند. به همین دلیل نیز واکسین‌های تأیید نشده را به پزشکان پیشنهاد می‌کنند. آنها برای کسب مقام اول به دادن رشوه‌های کلان آماده هستند. در این حالت، موازین آزمایش واکسین‌ها نقض می‌شود و داروهای قاتل بجای داروهای شفابخش وارد بازار می‌گردد. این موضوع را **سرهنگ تاتیانا گراچیووا** رئیس کرسی فرهنگستان نظامی ستاد کل نیروهای مسلح فدراسیون روسیه در کتاب «وقتی قدرت از جانب خدا نیست. اولگاریم جغرافیای سیاسی و راهبرد جنگ‌های پنهان جهان در پشت صحنه» (فصل واکسین‌ها، سلاح گشتار جمعی) توضیح داده است. مبارزه با ایدز و ویروس ناقض ایمنی انسان (HIV)، که تقریباً چهار سال قبل آغاز شد، نمونه بارز چنین آز و طمع است. این یک گلاهداری گسترده کمپانی‌های داروسازی بود که بر هیستری بیماری‌های گویا ناشی از ویروس نقض ایمنی انسان دامن زدند. سپس هیچ ویروس خاصی نیافتند (اگر چه برای یافتن آن مبالغ نجومی از بودجه‌های دولتی صرف شد)؛ بیماری‌های چند ده سال پیشتر شناخته شده منجر به تضعیف توان ایمنی انسان در پشت پرده «ایدز» پنهان گردیدند؛ هر بیماری مجموعه‌ای از روش معالجه آزموده شده خاص خود را داشت. با وجود این، در آزمایشگاه‌های شرکت‌های داروسازی داروهایی برای مقابله با «ویروس جدید» تهیه می‌شود، و هر دوره درمانی با چنین داروها، دهها هزار دالر هزینه دارد.

اگر به واقعیت پدیده‌ای مانند «پشت صحنه جهان» اذعان کنیم، در این صورت، الزاما باید اعتراف کنیم، که «پشت صحنه» از شرکت‌های داروسازی که میلیاردها میلیارد سود می‌برند، استفاده می‌کند. همینطور لازم به اعتراف است، که بنیاد راکفلر، بنیاد گیتس‌ها، کمپانی‌های داروسازی، اتحادیه جهانی واکسیناسیون و ایمن‌سازی (Global Alliance for Vaccines and Immunisation, GAVI)- اینها مجموعاً یک مشت بسیار قدرتمند هستند. این، یک شراکت سازمان‌های خصوصی و دولتی است که هدف خود را افزایش دسترسی کودکان کشورهای فقیر به واکسیناسیون اعلام کرده است. بانک جهانی و سازمان بهداشت جهانی نیز شرکای اتحادیه جهانی واکسیناسیون و ایمن‌سازی هستند. و، بالاخره، در مورد نسل جدید واکسین‌های تولید شده بکمک نانوتکنولوژی. آنها نیز از منظر عواقب طولانی مدت- شان برای سلامتی انسان بی‌خطر نیستند، اما، علاوه بر این، وارد کردن میکروچیپ مایع به بدن انسان با استفاده از

چنین واکسین‌ها امکان‌پذیر است. اولین اطلاعات در مورد نانوجیپ افزوده شده به واکسین‌ها در سال ۲۰۰۹، زمانیکه مقاله «آیا توده‌های مردم به وجود نانوجیپ‌های مایع در واکسین‌ها اولویت قائل می‌شوند؟»، در نشریه الکترونیکی «Prevent Disease.Com» درج شد، انتشار یافت.

طرفداران واکسیناسیون کل جمعیت جهان اصرار بر این دارند، که واکسیناسیون با «شناسه رقمی انسان» تکمیل شود. یعنی کسی که سلامتی جمعیت را کنترل می‌کند، باید یک تصویر کامل از تک تک افراد جامعه، با اضافه اطلاعات در مورد واکسیناسیون‌های آنها را در اختیار داشته باشد. و در اصل، میتوان چنین اطلاعاتی را به میکروچیپ وارد کرد و سپس آن را در زیر پوست انسان جای داد. اما اگر امروز در متن هیاهوی عمومی به سبب شیوع کروناویروس، واکسیناسیون همگانی همزمان با عملیات نصب شناسه دیجیتال (رقمی) به مردم انجام شود، چه اتفاق می‌افتد؟ به باور من، بیل گیتس، از قضا همان کسی است، که انجام عملیات یک تیر و دو نشان را تدارک می‌بیند. اگر این گزینه را قبول کنیم، معلوم می‌شود که چرا میلیاردی در دو حوزه علائق خود را- فن‌آوری دیجیتالی (مایکروسافت) و واکسین‌ها (بنیاد خیریه)- را با هم ادغام نمود.

بیل گیتس یکی از مبتکران پروژه «آی دی ۲۰۲۰» می‌باشد، که از حمایت سازمان ملل متحد برخوردار است و بعنوان بخشی از ابتکار اهداف توسعه پایدار تا سال ۲۰۳۰ شمرده می‌شود. هدف پروژه عبارت است از ارائه شناسه رقمی (ID) به آحاد جمعیت جهان تا دهه سوم قرن بیست و یکم.

زمانی که گیتس مدیریت کمپانی «مایکروسافت» را بر عهده داشت، به موضوع نصب میکروچیپ‌های کلاسیک در بدن انسان بسیار علاقمند بود. اکنون او بر روی تولید نانومیکروچیپ کار می‌کند و تصدیق می‌کند که این میکروچیپ با «هدف محدود»، در نوع خود، گواهی دیجیتال، همراه با تزریق واکسین خواهد بود. اما چه کسی مطمئن است، که «گواهی رقمی» مایع، به قلاده الکترونیک تبدیل نشود و اربابان پول با کمک آن انسان‌ها را در اردوگاه‌های الکترونیک جای ندهند؟

و باز هم بیشتر: گیتس به خالکوبی با نقطه‌های کوانتومی اظهار علاقمندی می‌کند؛ این طرح دانشکده فنی ماساچوست و دانشگاه رایس است. خالکوبی برای ثبت تاریخچه واکسیناسیون هر انسان در نظر گرفته شده است. همانطور که پژوهشگران هر دو دانشگاه در ماه دسامبر ۲۰۱۹ اعلام نمودند، این طرح (سفارش گیتس) باید امکان شناسایی افرادی را که در مقابل بیماری‌های مختلف واکسینه نشده‌اند، فراهم نماید.

والنتین کاتاسانوف

(VALENTIN KATASONOV)

پروفسور، دکتر علم اقتصاد، مدیر مرکز مطالعات اقتصادی «شاراپوف» روسیه، مشاور اقتصادی اسبق دبیر کل سازمان ملل متحد، پژوهشگر مسائل پشت صحنه
۲۱ فروردین- حمل ۱۳۹۹

منابع:

<https://www.fondsk.ru/news/2020/04/02/bill-gejts-i-koronavirus-cto-obschego-50516.html>

<https://tudehiha.org/fa/11590>

<https://eb1384.wordpress.com/2020/04/09/بیل-گیتس-و-کروناویروس/>

کروناویروس نه در چین، که در ذهن صاحبان پول زاده شد



تأیید مستند عملیات تروریستی «کووید-۱۹»

به نظر می‌رسد، در رابطه با کروناویروس یافتن پاسخ به این سؤال که چه کسی آن را ایجاد کرد و رها ساخت، ممکن نیست. اما، جویندگان پاسخ، نمی‌بینند، که آن در معرض دید قرار دارد. من هم می‌خواهم تأکید کنم، که درست در بهترین جا، در اینترنت، در معرض دید قرار دارد. این سند به ده سال پیش مربوط است: «سناریوها برای فن‌آوری آینده و توسعه بین‌المللی. بنیاد راکفلر، شبکه جهانی تجارت. ماه مه سال ۲۰۱۰».

بگمانم، نخستین کسی که این سند را کشف کرد، ویلیام انگدال، مخالف سرشناس جهانی‌سازی، اقتصاددان و دانشمند سیاسی آمریکائی، دکتر علوم سیاسی دانشگاه پرینستون بود. ۱۰ مارس مقاله «گامهای بسته، این سناریو آینده‌نگرانه نیست: وحشت و آینده پساییماری واگیر؟»^(۱) را منتشر کرد.

انگدال بطرز جنجالی بیان می‌کند: سناریوی «وحشت همه‌گیر» که امروز در مقابل چشمان ما به روی صحنه آمده، ده سال پیش (!) تهیه شده است.

این سند از درون دو مؤسسه بیرون آمد: بنیاد راکفلر و شبکه جهانی تجارت. اکثریت اسناد بنیاد راکفلر به این یا آن نحو به سمت حل مسائلی مانند بهینه‌سازی مالیات قبیله راکفلر (بنیادهای خیریه از پرداخت مالیات معاف هستند)، کنترل بر زاد و ولد، کاهش جمعیت جهان، صنعت‌زدائی (زیر پرچم گذار به جامعه پساصنعتی) و غیره معطوف شده است. مجموعه این کارها توسط باشگاه رم^(۲) تعیین می‌شود. باشگاه رم در سال ۱۹۶۸ توسط دیوید راکفلر تأسیس گردید و قرار بود صاحبان پول را به هدف خود، یعنی به آقائی جهان برساند (ایده دولت جهانی).

در مورد شبکه جهانی تجارت لازم به ذکر است که آن را پیتر شوارتس، یکی از معتبرترین آینده‌شناسان آمریکا تأسیس کرد. شوارتس با پنتاگون همکاری می‌کرد و در سال ۲۰۰۴ در مورد تغییرات اقلیمی جهان برای ارتش آمریکا گزارش تهیه کرد.

ایده اصلی سند را که باعث جلب توجه ویلیام انگدال بخود گردید، بطور خلاصه توضیح می‌دهم: در این سند چهار سناریو برای توسعه جهان پس از بحران مالی و اقتصادی سرمایه‌داری سالهای ۲۰۰۷-۲۰۰۹ تدوین شده است. اولین آنها بطور کامل منطبق است با آنچه که امروز ما مشاهده می‌کنیم. در گزارش، این سناریو «گامهای بسته» نامیده شده است. با این حساب، سه سناریوی دیگر لایق توجه نیستند.

اینک بریده‌هائی از گزارش: «در سال ۲۰۱۲ بزرگترین بیماری واگیر که طی سالهای زیادی جهان در انتظارش بود، شایع شد. بر خلاف «H1N1» [شیوع ویروس آنفلوآنزای خوک در سال ۲۰۰۹]، معلوم شد این نوع جدید آنفلوآنزا که بواسطه گازهای وحشی شایع شده، بسیار خطرناک است. حتی برخی از کشورها که برای مقابله با این بیماری تدارک

دیده بودند، تحت تأثیر آن قرار گرفتند و در مقیاس جهانی، این ویروس در حدود ۲۰٪ جمعیت را آلوده کرد. ۸ میلیون نفر در ۷ ماه نخست پس از شیوع آنفلوآنزای جدید فوت کرد. و اکثریت درگذشتگان جوانان سالم بودند...» ابتدا در مورد عدم تطابق‌ها:

اول- بیماری واگیر با ۸ سال تأخیر شایع شد؛

دوم- تصمیم گرفتند آن را نه به نام غزاهای وحشی، که بنام خفاش‌ها بنویسند؛

سوم- کووید- ۱۹ در وهله اول جوانان سالم را نمی‌کشد، بلکه افراد سالمند و ضعیف را می‌کشد. گزارش پس از انتشار در سال ۲۰۱۰ احتمالاً نهائی شد. ظاهراً تصمیم گرفته شد، که جوانان و افراد سالم می‌توانند هنوز بعنوان نیروی کار ارزان و با توانائی تولیدی بالا مفید واقع شوند. ولی، در وهله نخست باید از «تعادل کننده‌ها»، یعنی از افراد ضعیف، بیمار، پیر و سالخورده خلاص شد. این، نسخه امروزی مالتوسیانیسم سیاسی پنهان است، که سعی می‌کند به هر قیمتی جمعیت جهان را به یک میلیارد نفر کاهش دهد.

در مورد شاخص‌های کمیته مندرج در گزارش (درصد مبتلایان و تعداد قطعی متوفیان) باید تا آخر ماه ژوئیه منتظر باشیم (اگر همه‌گیری را از ابتدای سال حساب کنیم). ضمناً، دونالد ترمپ نیز چنین می‌گوید (بخصوص با اطمینان کامل): واگیری در ماه ژوئیه- اوت پایان خواهد یافت. با گذشت هفت ماه نیز می‌توانیم «جوجه‌ها را بشماریم». برخی از متخصصان سازمان بهداشت جهانی پیش‌بینی می‌کردند که کووید- ۱۹ می‌تواند دو سوم جمعیت جهان را آلوده نماید. صدر اعظم المان، آنگلا مرکل تصریح کرد، که کروناویروس ۷۰٪ جمعیت المان را آلوده خواهد کرد. بگمانم، این خام به همان جدول برنامه‌های عملیات مخفی استناد می‌کند که ترمپ کرد.

در گزارش از اثرگذاری ویروس به تمامی جوانب زندگی اجتماعی گفته می‌شود. از جمله، در زمینه اقتصادی: «ویروس تأثیر مهلکی بر اقتصاد گذاشت: جابجائی جهانی انسان‌ها و کالاها متوقف شد، که به تضعیف عرصه‌هائی مانند جهانگردی، شکستن زنجیره جهانی تدارکات انجامید. حتی محل‌های معمولاً شلوغ که ساختمان‌ها، مغازه‌ها و ادارات پر رفت و آمد در آنها واقع است، ماهها خالی، بدون کارکنان و مشتریان ماندند».

در ادامه گفته می‌شود، دولت‌های خواب‌آلود بیدار می‌شوند و به مقابله فعال با بیماری واگیر دست می‌زنند. و این را با تمام خشونت و نقض تصورات معمول از دموکراسی و حقوق بشر انجام خواهند داد: «هنگام شیوع بیماری واگیر رهبران ملی در سراسر جهان اقتدار خود را تقویت کردند و مقررات و محدودیت‌های سفت و سخت- از پوشیدن اجباری ماسک به صورت تا سنجش تب در ورودی‌های اماکن عمومی از قبیل پایانه‌های مسافری و فروشگاه‌ها برقرار نمودند. این کنترل و نظارت بر شهروندان و فعالیت آنها حتی بعد از توقف واگیری ادامه خواهد یافت و تقویت خواهد شد. رهبران همه کشورها برای محافظت از خود در مقابل گسترش مشکلات جهانی، از بیماری واگیر و تروریسم فراملی گرفته تا بحران‌های زیست محیطی و فقر در حال تزايد، سخت‌گیرتر شدند».

در این توضیحات ۱۰ سال قبل، آنچه را که امروز در همه کشورها بدون استثناء روی می‌دهد، ما می‌بینیم: اول- اعمال نظارت گسترده در برخی کشورها (مثل امریکا) با اعلام ظاهری وضعیت اضطراری همراه بود و در برخی کشورها بدون این تمهیدات. دوم- ممکن است بنظر برسد، که این بیماری واگیر طی چند ماه آینده به پایان می‌رسد و همه چیز به حالت سابق باز می‌گردد. از این سند چنین استنباط می‌شود، که زندگی به وضع سابق برنخواهد گشت. اعلام خواهد شد، که جهان در معرض خطرات دهشتناک قرار دارد (تغییرات اقلیمی، تروریسم بین‌المللی، شیوع ویروس، آلودگی محیط زیست...). به این دلایل، دموکراسی، آزادی، حقوق بشر که دهها سال تبلیغ می‌کردند، باید فراموش شود، سطح زندگی سابق فراموش شود. امنیت قربانی می‌طلبند.

در گزارش بنیاد راکفلر و شبکه جهانی تجارت تصریح شده، که چین در خط مقدم مقابله با بیماری واگیر قرار دارد: «با دستور عملیاتی و قرنطینه اجباری همه شهروندان، و همچنین با بستن فوری و بسیار محکم همه مرزها باعث نجات میلیون‌ها انسان گردید، گسترش ویروس را خیلی پیش از سایر کشورها متوقف نمود و پس از مهار ویروس بسیار سریع بازسازی کرد».

انطباق کامل با آنچه ما می‌بینیم!

چین اعلام کرد، که ویروس مهار شده، قرنطینه بتدریج لغو می‌شود و زندگی اقتصادی تا اواسط سال بطور کامل بهبود می‌یابد. سازمان ملل متحد، سازمان بهداشت جهانی و سایر سازمان‌های بین‌المللی مطالعه تجربه چین را به دولت‌های سایر کشورها توصیه می‌کنند و در این تجربه، بر روی نظم و انضباط سختگیرانه، اقتدار محکم و مسئولیت همگانی تأکید می‌نمایند. آنها بطور ضمنی بر این موضوع نیز اشاره می‌کنند، که این «لانه مورچه چینی» تحت رهبری حزب کمونیست چین، پایدارترین الگو در شرایط چالش‌های جهانی است. امروز دیگر آن تصور در باره «الگوی ایدئال» دولت، همانطور که ما در رمان جرج اورول «۱۹۸۴» می‌بینیم، به شکل وسیع از بالا مستقر می‌شود. آلدوس هاکسلی چنین جامعه را «دنیای شگفت‌انگیز جدید» نامید.

در «دنیای شگفت‌انگیز جدید» نه فقط دموکراسی و حقوق بشر، حتی تصور رایج در باره «اقتصاد بازاری» نیز باید به فراموشی سپرده شود. کنترل شدید نه تنها بر مردم، بر روی مؤسسات نیز اعمال خواهد شد: «این کنترل سختگیرانه در کشورهای توسعه یافته به اشکال مختلف برقرار خواهد شد: مثلاً، شناسه‌های تشخیص هویت برای همه شهروندان و تنظیم سختگیرانه بخش‌های کلیدی صنایع و حتی ثبات، که از منظر منافع ملی حیاتی شمرده می‌شود. در بسیاری از کشورهای توسعه یافته همکاری اجباری با مجموعه‌ای از قوانین جدید و موافقت آرام، اما پیوسته، هم نظم را برقرار خواهد کرد و هم، آنچه را که برای رشد اقتصادی لازم است».

نویسندگان گزارش که در باره آنها توضیح دادم، معتقدند حاکمیت‌ها مشکل خاصی نخواهند داشت: «ابتدا مفهوم دنیای قابل مدیریت مورد استقبال و تأیید قرار خواهد گرفت. شهروندان با کمال میل بخشی از اختیارات خود را - و زندگی شخصی خود را به ازای امنیت و ثبات بزرگ به دولت‌های پدرسالارانه‌تر واگذار خواهند نمودند». بعید نیست، که چنین اعتماد بخود نویسندگان گزارش از برآورد تجربه مقابله ایالات متحده آمریکا با «تروریسم بین‌المللی» ناشی می‌شود. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در آمریکا قانون میهن‌پرستی، که امریکائی‌ها را از بسیاری از حقوق و آزادی خود محروم می‌کرد، تصویب شد و شهروندان آن را با همدلی «قبول» کردند.

به هر صورت، زمان چندی می‌گذرد، و کنترل سختگیرانه برادر بزرگ جان شهروندان را به لب می‌رساند. مردم دو باره خواهان حقوق، آزادی و رفاه می‌شوند. نویسندگان گزارش هشدار می‌دهند، که گذار به الگوی جدیدی از جامعه به تحمل سنگینی بار اضافی، هم بوسیله پائینی‌ها و هم بوسیله بالائی‌ها نیاز دارد. خود محتوای سناریوی «همگامی» (LOCK STEP) - «گام‌های بسته» هم می‌توان معنی کرد) به این موضوع اشاره دارد. پیشروی به سمت الگوی جدید، بنا به تعبیر گزارش بمعنی «کنترل سختگیرانه‌تر دولتی از بالا به پائین و رهبری اقتدارگرایانه‌تر، با نوآوری محدود و رشد مخالفت شهروندان می‌باشد».

در پایان لازم به ذکر می‌دانم که گزارش و سناریوی (LOCK STEP) زمانی ظهور یافتند، که هنوز گرد و غبار ناشی از بحران مالی - اقتصادی سالهای ۲۰۰۷ - ۲۰۰۹ فرونشسته است. صاحبان پول فهمیدند، که سرمایه‌داری جهانی بعد از این تاب تحمل یک همچو بحران جدید را نخواهد داشت. بنا بر این، لازم دیدند به بازسازی اجباری ساختار جهان بر مبنای الگوی پاسرمایه‌داری دست بزنند. این نمایشنامه سنگین و مخاطره‌آمیز گذار به نظام برده‌داری جدید، اما نجات -

بخش برای صاحبان پول، بدین منوال به روی صحنه آمد. تدارک برای شروع چنین گذار طول کشید، اما در پایان سال گذشته علائمی حاکی از شروع عنقریب بحران جدید مالی و اقتصادی مشاهده شد. طول دادن غیر ممکن بود. و از نخستین روزهای سال ۲۰۲۰ عملیات «گامهای بسته» (همان کووید-۱۹) شروع شد.

والنتین کاتاسانوف

(VALENTIN KATASONOV)

پروفسور، دکتر علم اقتصاد، مدیر مرکز مطالعات اقتصادی «شاراپوف» روسیه، مشاور اقتصادی اسبق دبیر کل سازمان ملل متحد، پژوهشگر مسائل پشت صحنه ۲۶ فروردین- حمل ۱۳۹۹

منبع:

<https://www.fondsk.ru/news/2020/03/21/koronavirus-rodilsja-ne-v-kitae-a-v-soznanii-besnovatyh-hozjaev-deneg-50408.html>

<https://eb1384.wordpress.com/2020/04/13/کروناویروس-نه-در-چین،-که-در-ذهن-صاحبان-پ-1384-eb1384/>

پرده ماقبل آخر نمایش آخرالزمان، یا زیر پرچم مقابله با کروناویروس



تلاش در روح ضد اتوپیایی

به باور من، نگرانی جهانی ناشی از پدیده‌هایی مانند شیوع کروناویروس، عبارت است از ادامه برنامه انجام وظایف نخبگان جهانی، که بموقع خود در گزارشهای باشگاه رم منعکس شده است. همه این وظایف مختلف را می‌توان در چهار گروه دسته‌بندی کرد:

- ۱- کاهش جمعیت جهان و رساندن آن تا سطح «مناسب» یک میلیارد نفر؛
 - ۲- غیرصنعتی کردن اقتصاد («ایجاد جامعه پسا صنعتی»);
 - ۳- فرسایش حاکمیت دولت‌ها؛
 - ۴- ایجاد دولت جهانی در ویرانه‌های دولتهای ملی برای مدیریت مستقیم جمعیت جهان.
- در نگاه اول، تصمیمات اتخاذی دولتهای کشورهای مختلف برای مقابله با کروناویروس روند جهانی‌سازی را ۱۸۰ درجه بسط می‌دهد. این را می‌توان انزوگرایی نامید، اما چنین «انزوگرایی» فقط برای مدت معینی برقرار می‌شود.

وظایف جدید نخبگان جهانی، که انجام آنها در پشت پرده مقابله با کروناویروس پنهان می‌شود، کدام‌ها هستند؟ پایان دادن به لیبرالیسم که در طول دهه‌های اخیر در جهان کاشته شده، یکی از آنها است. گفتگوها پیرامون حقوق و آزادی-های بشر پس از حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ به تدریج متوقف گردید. نمایش غم‌انگیز تحت عنوان «حمله تروریستها به برجهای مرکز تجارت جهانی در نیویورک» نقطه آغاز سازماندهی «مبارزه علیه تروریسم بین‌الملل» در امریکا و در سراسر جهان بود. هیستری-پاندمی با هدف ادامه و اتمام روند حذف بقایای دموکراسی و آزادی که بعد از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ آغاز گردید، براه افتاد. هیچ شهروندی نباید مطمئن باشد، که حامل و قربانی کروناویروس نیست. دولتها بمنظور تأمین «خوشبختی و امنیت» جامعه، باید با فرض بر این که هر شهروند حامل ویروس قاتل است، اقدام نمایند. جمعیت باید تحت کنترل کامل باشد.

اول- کنترل سلامتی. انجام آزمایشهای اجباری منظم. ثبت همه اطلاعات پزشکی در باره هر شخص در بانک متمرکز اطلاعات. تعیین تعلق شخص به این یا آن گروه با استفاده از این داده‌ها (کاربرد سامانه رتبه‌بندی اجتماعی، شبیه همان سامانه که در چین ساخته می‌شود).

دوم- کنترل حرکت. اعمال محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها بر نقل و انتقال نه تنها در مرزها، حتی در داخل کشور نیز محتمل است.

سوم- نظارت بر ارتباط انسان با افراد دیگر.

چهارم- کنترل رفتار انسان در حین کار و در زمان پس از کار، برای کسب اطلاعات در این باره، که چه می‌خورد، به چه چیزی علاقمند است، به کدام اشیاء دست می‌زند.

نصب میکروفون‌ها و دوربین‌های مدار بسته به کنترل انسان‌ها کمک خواهد کرد. علاوه بر وسایل فنی سنتی، از لوازم مختلف، «وسایل هوشمند» (خودرو، تخچال، دیگر لوازم خانگی و غیره)، تصویرگرهای حرارتی، پهبادها، حتی میکروچیپ‌های کاشته شده در بدن انسان نیز استفاده خواهد شد. «عامل کروناویروس» می‌تواند کاشت میکروچیپ در بدن انسان را اجباری کند، دولتها در صدد پوشش صد در صدی جمعیت با این وسیله فنی کنترل خواهند بود.

مهمترین مؤلفه سیاست مقابله با ویروس باید «انزوای مؤثر» باشد.

یک- خودتجریدی داوطلبانه. هر عضو آگاه جامعه باید در پناهگاه خود پنهان شود.

دو- انزوای اجباری یا قرنطینه اجباری.

سه- انزوای اجباری ناقضان قرنطینه. زندان بهترین مکتب برای آنهایی خواهد بود، که علاقمند به زندگی تحت موازین وضعیت اضطراری نیستند. انزوای بین‌المللی نیز معیار خواهد بود. ورود به کشور و خروج از کشور بشدت محدود خواهد شد.

مسئله پیشگیری از بیماری‌های ویروسی مطرح خواهد شد و آن شامل دو نکته اساسی خواهد بود:

نکته اول- جوانان مبانی زندگی سالم را فرا خواهند گرفت. تقریباً شاید پس از این هیستری پاندمی، مبانی زندگی سالم به موضوع اصلی تبدیل بشود؛ به خاطر این نیز تدریس زبان مادری، ادبیات، ریاضیات حذف خواهد شد. به دانش‌آموزان در باره ویروس‌ها، تاریخ جهانی پاندمی تدریس خواهد شد، هنر جدائی از محیط خارج در عمل تلقین خواهد شد.

نکته دوم- از واکسیناسیون و مایه‌کوبی برای پیشگیری استفاده خواهد شد. ما عادت کردیم، که این کار داوطلبانه است. اما در جامعه دوره کروناویروس آنها اجباری خواهند بود.

در اینجا به موضوع اصلی برمی‌گردم. اختراع و تولید واکسین‌ها اکنون تحت نظر نخبگان جهانی صورت می‌گیرد. همچنین واضح است، که واکسین‌ها و مایه‌های تلقیحی در آزمایشگاه‌های تحت نظر و مدیریت بنیاد بیل و ملیندا گیتس

تولید می‌شود. میلیارد در بیل گیتس که ما بعنوان پایه‌گذار شرکت مایکروسافت می‌شناختیم، امروز دیگر با تجارت رایانه ارتباط ندارد. او اکنون بعنوان «کنشگر اجتماعی» شناخته می‌شود که «نگران سلامتی جمعیت جهان است» و معتقد است که جمعیت فوق‌العاده زیادی در کره زمین زندگی می‌کند. حتی پارسال مدارکی دال بر این پیدا شد، که «بیل گیتس هزینه امکان شیوع بیماری واگیر در جهان را تأمین می‌کند». و احتمال دارد برای کاهش جمعیت دنیا تا یک میلیارد طلائی، کروناویروس نه، بلکه، «پادزهر» آن، بعنوان واکسین مناسب در نظر گرفته شده باشد.

طبق اطلاعاتی که من دارم، نخبگان جهانی به ویروس‌های گزینشی، از نوع تسلیحات قومی برای قتل «غریبه‌ها» و بی‌تأثیر برای «خودی‌ها» اتکاء می‌کنند. شاهزاده فلیپ مدتهاست که خواب و بیداری بمثابه ابزار نابودی انسانهای «نامطلوب» را می‌بیند (او دوک ادینبورگ است). این همسر ملکه انگلیس که در سال ۲۰۲۰، نود و نه ساله شد، بعنوان قهرمان سرسخت باصطلاح فاشیسم سبز شهرت دارد. شاهزاده به طبیعت وحشی بسیار علاقمند است و از انسان که به عقیده او طبیعت را تهدید می‌کند، متنفر است. در سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۶ شاهزاده فلیپ مقام ریاست بنیاد طبیعت وحشی را بر عهده داشت. او حتی در کتابی که نوشت، اذعان کرد، که علاقمند است در فرایند بعدی «تناسخ» به ویروس قاتل اکثریت جمعیت جهان تبدیل شود (شاهزاده بریتانیا به آن بسیار باور دارد). طبیعتاً، شاهزاده دقیق می‌داند، که چه کسانی «نامطلوبند» و باید کشته شوند. با این وجود، این خطر منتفی نیست که این ویروس قاتل مانند بومرانگ بسوی آدمهای «عاشق طبیعت» و متنفر از انسان «وحشی» برگردد.

به این ادعا که کروناویروس بمثابه سلاح کشتار مستقیم نوع بشر ایجاد شده، من باور نمی‌کنم. من بر این مسئله که واکسین این ویروس وجود دارد و به همت مدعیان نجات بشریت بزودی مثل دیو از شیشه بیرون خواهد جهید، کاملاً باور دارم. این واکسین باید هفت میلیارد انسان «اضافه» را نابود سازد و پس از آن در دنیا فقط «یک میلیارد انسان مناسب» مورد نظر عاقلان باشگاه رُم باقی بماند.

و دست آخر، در مراحل پایانی نمایش آخرالزمان باید پرده ماقبل آخر آن به روی صحنه بیاید. مرزهای بین کشورها که موجب ایجاد توهم حاکمیت ملی و انزوای ملی شده‌اند، فی‌الوقت برچیده خواهد شد. پرده‌های پشت صحنه فرو خواهند افتاد، دولت جهانی در صحنه ظاهر خواهد شد و پس از آن زندان جهان مرکب از بندها و سلول‌های انفرادی متعدد، که در زیر پرچم مقابله با کروناویروس ایجاد شده، پدیدار خواهد گشت. نظم نوین جهانی «کامل‌تر» از آنچه که جرج اورول در ضد تخیل «۱۹۸۴» به مردم نشان داد، مستقر خواهد شد.

اما خواننده می‌پرسد: چرا پرده ماقبل آخر؟ آری، برای اینکه ظهور دجال آخرین صحنه نمایش تحت عنوان «آخرالزمان» خواهد بود، که رئیس دولت جهانی را به تخت می‌نشاند و ساکنان زندان جهان را برای سجده بر او بعنوان خداوند عالم فرامی‌خواند. صحنه غم‌انگیز ماقبل آخر در آخرین کتاب مقدس، در مکاشفه یوحنا رسول (آخرالزمان) مجسم شده است.

... این تلاش من در روح ضد اتوپیائی ممکن است باعث ایجاد ترس شود، اما ضد اتوپی‌ها نیز به بمنظور اعلام هشدار نوشته می‌شوند. ضد تخیل بدترین گزینه داستان است، منتها ما نباید آن را از نظر دور بداریم.

والنتین کاتاسانوف

(VALENTIN KATASONOV)

پروفسور، دکتر علم اقتصاد، مدیر مرکز مطالعات اقتصادی «شاراپوف» روسیه، مشاور اقتصادی اسبق دبیر کل سازمان ملل متحد، پژوهشگر مسائل پشت صحنه

۲۸ فروردین- حمل ۱۳۹۹

منبع:

<https://www.fondsk.ru/news/2020/03/18/predposlednij-akt-mirovoj-istorii-ili-pod-flagom-borby-s-koronavirusom-50383.html>

<https://eb1384.wordpress.com/2020/04/16/اقدام-ماقبل-تاریخ-جهان،-یا-زیر-پرچم-مقا/>

تأثیر کروناویروس بر اقتصاد و روابط چین و امریکا



ویروس، توافقنامه جمهوری خلق چین و ایالات متحده امریکا را بطرز مرگباری تهدید می‌کند

شیوع کروناویروس در چین تأثیر جدی بر اقتصاد چین خواهد گذاشت. مقدم بر همه، بازارهای بورس هنگ کنگ، شانگهای و شنژن در مقابل ویروس واکنش نشان دادند. در ماه ژانویه فروش بسیاری از اوراق بهادار و قیمت آنها کاهش یافت. برای جلوگیری از هول و هراس این بازارها تعطیل گردیدند.

کارشناسان بانک بارکلیز انگلیس اعتقاد دارند، که قرنطینه ۶۰ میلیون شهروند چین، تعطیلی کانون‌های بزرگ اتوموبیل در ووهان و ادامه تعطیلات بمناسبت جشن سال نو تا ۳ فوریه «فشار بر رشد اقتصادی جمهوری خلق چین، بویژه به بخش خدمات را تشدید کرد». بنا به برآورد «آی ان جی» (ING)، در سال ۲۰۲۰ رشد تولید ناخالص داخلی ممکن است تا ۵ و ۶ دهم درصد کاهش یابد. فرهنگستان علوم چین نیز احتمال سقوط تا زیر ۵ درصد را بعید نمی‌داند. شیوع ویروس در نتیجه تضعیف روابط تجاری- اقتصادی چین با بقیه دنیا، اقتصاد جهان را نیز تحت تأثیر قرار داد. اقتصاد جهان، بنا به ارزیابی مؤسسه رتبه‌بندی فیچ، احتمال دارد از نیم درصد تا هشت دهم درصد تولید ناخالص را از دست بدهد، که معادل ۴-۶ تریلیون دالر خواهد بود. با این حال، این ارزیابی‌ها بر مبنای فرضیه‌ای انجام شده بود، که ویروس به خارج از مرزهای چین سرایت نخواهد کرد. اما بازیگران بازارهای بورس حوادث مرتبط با کروناویروس را بدقت زیر نظر دارند. این حوادث داستان آنفلوانزای پرندگان را یادآوری می‌کند که در سال ۲۰۰۳ شروع شد و چیزی نمانده بود جهان را با بحران اقتصادی مواجه سازد.

هنگامی که در ۱۴ ژانویه هیاهوی شیوع کروناویروس به اوج رسید، لیو هه، معاون نخست وزیر چین به ایالات متحده امریکا سفر کرد. روز بعد این مقام چینی و دونالد ترامپ، رئیس جمهور امریکا در یک فضای صمیمانه یک بسته اسناد مرتبط با توافقنامه تجاری بین دو کشور را امضاء کردند. در چهارچوب توافق بدست آمده، چین باید ظرف دو سال به مبلغ ۲۰۰ میلیارد دالر محصولات کشاورزی و کالاهای دیگر از امریکا خریداری نماید. و واشینگتن افزایش عوارض گمرکی برای کالاهای چینی، از جمله برای دستگاه تلفن، اسباب‌بازی و لپ تاپ را لغو کرد.

قرارداد امضاء شده جنبه موقتی دارد. گفتگوها ادامه خواهد داشت. پیش‌بینی می‌شود، که در مرحله دوم این تعرفه گمرکی به میزان ۲۵ درصد برای کالاهای چینی در مجموع به ارزش ۲۵۰ میلیارد دلار لغو خواهد شد. طرفین معامله ۱۵ ژانویه را بمنزله موفقیت بزرگ معرفی کردند.

قبل از این، کار مقدماتی فشرده انجام شده بود. واشینگتن پکن را به این متهم کرد، که طرف چینی در عرض سالهای زیادی به بازارشکنی ارزی یا دستکاری ارزی سرگرم بوده است. گویا، چین با تقویت تصنعی قابلیت رقابت کالاهای چینی در مقایسه با کالاهای آمریکائی، نرخ برابری یوان نسبت به دلار را هدفمندانه و دائمی کاهش می‌دهد.

وزارت خزانهداری آمریکا از چندین سال پیش گزارشهای ویژه نیمه‌سالانه تهیه می‌کند، که طی آنها سیاست ارزی شرکای تجاری اصلی آمریکا را با معرفی کشورهای که نرخ برابری ارزی خود را آگاهانه کاهش می‌دهند، ارزیابی می‌کند. رؤسای جمهور پیش از ترمپ آمریکا در مقابل دستکاری ارزی توسط شرکای تجاری آمریکا ضمن درک این که با یک تیر نمی‌توان دو نشان زد، با خویشتنداری رفتار می‌کردند. اگر بخواهیم بدنبال دستکاری ارزی باشیم، در این صورت باید دلار را قربانی کنیم، اما دلار آمریکائی بمثابة یک ارز جهانی بسیار مهمتر است از افزایش قدرت رقابت اقتصادی آمریکا به حساب تضعیف دلار. ترمپ تصمیم گرفت از نشان اول صرفنظر نموده، نشان دوم را هدف بگیرد. در سالهای ۲۰۱۷-۲۰۱۹ او به کرات اعلام کرد، اگر پکن به تجربه کاهش نرخ برابری یوان خاتمه ندهد، واشینگتن مقابله به مثل خواهد کرد. یک بار رئیس جمهور آمریکا تا آنجا پیش رفت که گفت: آمریکا خودش به جنگ ارزی علیه رقبا دست خواهد زد. معلوم شد این گفته موفقیت آمیز نیست، زیرا برای انجام این امر لازم بود ساختار ذخیره فدرال آمریکا به بازی علیه دلار آمریکا مجبور شود، به عبارت دیگر، صاحبان پول (سهامداران اصلی فدرال رزرو) می-بایست خودشان را حراج کنند. امکان تهدیدات معتدل‌تر از سوی ترمپ، مانند خطر کاربست تعرفه ویژه ضد بازارشکنی علیه کالاهای چینی وجود داشت.

پکن ناگزیر شد تهدید واشینگتن را در نظر بگیرد. نرخ برابری یوان نسبت به دلار مقداری افزایش یافت. به حساب این که، از جمله، بانک ملی چین افزایش ذخیره ارزی دلاری خود را متوقف کرد، و حتی سبد سهم آن از اوراق بهادار خزانهداری آمریکا کاهش یافت. اقداماتی برای محدود کردن خروج سرمایه بعمل آمد، که باعث تضعیف یوان می‌شد. در ماه مه سال ۲۰۱۹ بانک ملی چین صدور مجوز به بانکهای چینی را برای خرید واردات طلا که باعث بالا رفتن تقاضا برای دلار آمریکا می‌شد، متوقف کرد. در نهایت واشینگتن ناچار به قبول این واقعیت شد، که پکن بطور جدی از کاهش هدفمند نرخ ارزی یوان خودداری می‌کند. بدون چنین شناختی امضای اسناد توافقنامه تجاری در ۱۵ ژانویه سخت بود.

درست یک روز قبل از امضای توافقنامه، وزارت دارائی آمریکا گزارش نیمه سالانه نوبتی خود را در مورد سیاست ارزی شرکای تجاری منتشر نمود. برای نخستین بار چین در لیست «دستکاران ارزی» که همیشه افتخار مقام اولی داشت، وارد نشده بود. به نظر می‌رسید دوره جدید روابط درخشان بازرگانی- اقتصادی بین چین و آمریکا آغاز شده است.

اما در این زمان کروناویروس ظاهر شد و آن، اثر نزولی روشنی بر یوان چین گذاشت. در ظرف پنج ماه افزایش تدریجی نرخ برابری یوان نسبت به دلار روی داد، و در دهه سوم ماه ژانویه روند معکوس شروع شد. ارز چین بشدت تضعیف گردید و مرز کلیدی ۷ یوان به ازای یک دلار شکست. یوان از سطح ۶ و ۸۶ صدم درصد در ۲۰ ژانویه، در ۳۰ ژانویه به ۷ و ۳ هزارم درصد رسید. ادامه تضعیف یوان پیش‌بینی می‌شد و کارشناسان چینی کروناویروس را تنها دلیل آن ذکر می‌کنند. علت عینی است، هیچ ربطی به مقامات پول چین ندارد.

وزارت دارائی امریکا سعی کرد بفهمد، که چه چیزی در پشت تضعیف یوان ایستاده است- ویروس یا حيله‌گری چینی. گزینه دوم بعید نیست. زیرا، مرحله حاد شیوع ویروس در چین در ماه دسامبر شروع شد و آن مانع تقویت یوان نشد. هنوز جوهر اسناد توافقنامه امریکا و چین خشک نشده بود، که ویروس ناگهان به ارز چین ضربه زد. اگر این تأثیر مخرب کروناویروس ادامه یابد، بعید نیست، که آن، تا خود توافقنامه سرایت خواهد کرد. کروناویروس توافقنامه جمهوری خلق چین و ایالات متحده امریکا را بطرز مرگباری تهدید می‌کند.

والنتین کاتاسانوف

(VALENTIN KATASONOV)

پروفسور، دکتر علم اقتصاد، مدیر مرکز مطالعات اقتصادی «شاراپوف» روسیه، مشاور اقتصادی اسبق دبیر کل سازمان ملل متحد، پژوهشگر مسائل پشت صحنه اول اردیبهشت- ثور ۱۳۹۹

منبع:

<https://www.fondsk.ru/news/2020/02/01/o-vlijanii-koronavirusa-na-ekonomiku-i-otnoshenija-kitaj-us-50028.html>

<https://eb1384.wordpress.com/2020/04/20/تأثیر-کروناویروس-بر-اقتصاد-و-روابط-چین/>

صاحبان پول آماده تغییر قاعده بازی هستند



AppleMark

ویروس و ترس از ابتلا به آن منجر به تغییر نظم جهانی می‌شود

شیوع ویروس کووید- ۱۹ موجب ایجاد تغییرات در مناسبات بین‌الملل شده و می‌شود. در باره نقش مفید بحران‌ها زیاد سخن می‌گویند؛ صندوق بین‌المللی در کوران جنگ جهانی دوم تشکیل گردید؛ «گرو هفت» (جی ۷) پس از شوک نفتی سال ۱۹۷۳ پدید آمد. این باور دلیل دارد، که بحران اقتصادی- ویروسی کنونی منجر به پیکربندی جدید جغرافیای سیاسی (و جغرافیای اقتصادی) خواهد شد.

واعظان جهانی‌سازی در این باره می‌گفتند، که موج جدید ملی کردن‌ها در سرتاسر جهانی آغاز می‌شود و خودکامگان برای تحکیم قدرت خود از فرصت استفاده می‌کنند. در ایالات متحده امریکا پیش‌بینی‌هایی شایع می‌شود، که بنا بر آنها،

بحران اقتصادی همراه با شیوع ویروس سنگین‌تر از بحرانهای قبلی خواهد بود و نرخ بی‌کاری تا ۲۰٪ افزایش خواهد یافت.

کارت کمپیل، معاون سابق وزیر امور خارجه امریکا در امور منطقه شرق آسیا و اقیانوس آرام با همکاری روش دوشی، مدیر طرح راهبردی چین در بنیاد بروکینگز طی یک مقاله منتشره در ۱۸ مارس ۲۰۲۰ می‌نویسند: اگر چه عواقب جغرافیای سیاسی ویروس واگیر اکنون در مقایسه با مسئله تندرستی و ایمنی دارای اهمیت درجه دوم می‌باشد، اما در چشم‌انداز بلند مدت آنها می‌توانند به همان اندازه اهمیت داشته باشند.

کارت کمپیل و روش دوشی شیوع عفونت ویروسی را با بحران کانال سوئز مقایسه نموده، تصریح می‌کنند، که هر قدر چین در شرایط جدید سرعت اقدام نمود و به کمک سایر کشورها شتافت، اما ایالات متحده امریکا برعکس، به هیچ اقدامی دست نزد. در اوایل مارس سال ۲۰۲۰، بنا به اطلاعات رسمی، در امریکا فقط یک درصد از ماسکهای پزشکی مورد نیاز کشور وجود داشت. تجهیزات تهویه ریه نیز تنها ۱۰٪ از تعداد مورد نیاز وجود داشت. این در حالی است که ۹۵٪ از آنتی بیوتیکهای موجود در بازار امریکا را آنتی بیوتیکهای تولید چین تشکیل می‌دهد. در مجموع ۸۰٪ از اجزای اساسی داروئی امریکا از چین و هند وارد می‌شود. بلحاظ نرخ مرگ و میر ناشی از کروناویروس، امریکا با پیشی گرفتن از ایتالیا و اسپانیا مقام اول جهان را به خود اختصاص داده است. در صورتی که در چین و ایران- کشورهایی که ویروس به شدت شایع شد، نرخ مرگ و میر پائین است.

معلوم شد ایتالیا برای چنین روند رشد حوادث آماده نبود. علاوه بر این، برای کمک بروکسل (اتحادیه اروپا) نیز آماده نبود. سیاستمداران ایتالیایی، البته، نه فقط بدبینان نسبت به اروپا از احتمال خروج ایتالیا از اتحادیه اروپا به دنبال انگلیس سخن گفتند...

شیوع عفونت ویروسی آسیب‌پذیری ساختارهای نظامی- سیاسی و در رأس آن ناتو را ثابت کرد. معلوم شد، که کشورهای عضو اتحادیه به حل جمعی مسئله مقابله با شیوع ویروس قادر نیستند.

نوشته سایت کمیته روابط بین‌المللی در خصوص ارزیابی از اقدامات ایالات متحده امریکا پس از اعلام شیوع کروناویروس از سوی سازمان جهانی بهداشت بسیار جالب توجه است. مؤلف این مقاله می‌نویسد: «از آنجا که سیاستمداران همه جهان برای مقابله با کروناویروس و عواقب آن سعی می‌کنند، ناگزیر با این شرایط مواجه می‌شوند، که اقتصاد جهانی بر خلاف تصور آنها عمل می‌کند. جهانی‌سازی بطور روزافزون به عملکرد نیروی کار متخصص در کشورهای مختلف نیاز دارد، این الگویی است، که به‌رهوری استثنائی و همچنین، آسیب‌پذیری ایجاد می‌کند... تأمین‌کنندگان یک منبع یا یک منطقه از جهان که در زمینه یک محصول خاص تخصص می‌یابند، می‌توانند هنگام بحران، شکنندگی منجر به قطع زنجیره تأمین ایجاد نمایند. در ماههای آتی چنین آسیب‌پذیری‌ها باز هم بیشتر بروز خواهد کرد و نتیجه آن ممکن است به تغییر سیاست جهانی منجر شود. امکان دارد برخی کشورها با تمرکز روی تندرستی و ایمنی شهروندان خود از صادرات جلوگیری نموده یا صادرات کالاهای مهم را حتی اگر به متحدین یا همسایگانشان آسیب برساند، شدیداً کنترل نمایند. چنین دوری از جهانی‌سازی ممکن است برای کشوری که از عهده آن برآید، ابزار تأثیرگذاری قدرتمندی ایجاد کند. تا کنون ایالات متحده امریکا بدلیل عقب ماندگی قابل ملاحظه از چین، در امر مقابله با کروناویروس جدید پیشرو جهان نبوده است. بیماری واگیر جغرافیای سیاسی جهانی‌سازی را تغییر می‌دهد، اما ایالات متحده امریکا نمی‌خواهد خود را وفق دهد. در عوض بیمار می‌شود و خود را با لحاف می‌پوشاند».

جوزف نای- کوچک، دانشمند سیاسی متنفذ امریکائی که نظریه وابستگی متقابل کشورها را تدوین کرده، نتیجه‌گیری‌ها از وجود اختلال در ساختار قدرت امریکا را تأیید نموده و می‌نویسد: «رقابت و رویکرد امریکا قبل از هر چیز، برای

دفاع از ایالات متحده کافی نیست. همکاری فشرده، هم با متحدین و هم با رقبا نیز از اهمیت جدی برای امنیت ایالات متحده امریکا برخوردار است... طبیعتاً، هر کشوری به منافع ملی خود الویت قائل می‌شود، اما مسئله مهم عبارت از این است، که این منافع را تا چه حد گسترده یا باریک تعریف می‌کند... خطر جدید برای امنیت امریکا نه تنها از نیروهای فراملی مانند کووید- ۱۹ و تغییرات اقلیمی، حتی از ناتوانی داخلی امریکائی‌ها در انطباق خود با دنیای جدید ناشی می‌شود. کووید- ۱۹ درس دردناکی به ما می‌دهد».

این افکار که همزمان با هراس از کروناویروس بوجود آمده و به نقطه اوج خود رسیده، با توازن قوا در امریکا قبل از انتخابات نوامبر رابطه مستقیم دارد. ممکن است تعادل قوا تغییر یابد، اما، چگونه، هنوز معلوم نیست. جوزف نای هشدار می‌دهد: حاکمان امریکا (اربابان پول) آماده‌اند قاعده بازی تحت عنوان «جهانی‌سازی» را تغییر دهند. اما خود بازی را لغو نمی‌کنند.

لئونید ساوین

(Leonid Savin)

پروفسور، دکتر علوم سیاسی، تحلیلگر مسائل جهانی

۱۱ اردیبهشت- ثور ۱۳۹۹

منبع:

<https://www.fondsk.ru/news/2020/04/10/hozjaeva-deneg-gotovy-pomenjat-pravila-igry-50587.html>

حقایق کروناویروس آشکار می‌شود



«تنها ابزار مقابله با طاعون، صداقت است» (آلبر کامو)

متخصصان برجسته میکروبی‌شناسی و امراض مسری بر این باورند، که اطلاعات رسمی در باره کروناویروس منطبق بر واقعیت نیست.

جان یوآنیدیس، پروفسور ویروس‌شناسی، بیماری‌های واگیر و آمار دانشگاه استنفورد اعتقاد دارد، که «داده‌های جمع-آوری شده در این باره که چند نفر مبتلا شده و بیماری واگیر چگونه گسترش می‌یابد، بسیار غیرقابل اعتماد است». یوآنیدیس می‌گوید: خبرهای دایر بر شیوع ویروس «افتضاح است».

همین دانشمند می‌نویسد: «سه ماه بعد از شیوع بیماری واگیر اکثر کشورها، از جمله ایالات متحده امریکا قادر به آزمایش تعداد زیادی از افراد نیستند و در هیچ کشوری اطلاعات معتبری در مورد شیوع ویروس در یک نمونه اتفاقی از میان کل جمعیت وجود ندارد. این اطلاعات غیرقابل اعتماد موجب سردرگمی زیادی در باره تعیین میزان مرگ و

میر ناشی از کووید- ۱۹ می‌شود. شاخص اعلام شده ۳ و ۴ دهم درصد از سوی سازمان بهداشت جهانی فقط باعث وحشت می‌شود و معنی ندارد».

تنها نمونه‌ای که کل جمعیت مورد آزمایش قرار گرفت، کشتی مسافرتی دیاموند پرنسس و مسافران آن بود که قرنطینه شدند و شاخص مرگ و میر در میان سرنشینان آن یک درصد، اساساً افراد سالخورده بودند.

گروه پزشکان فرانسه با تأیید استدلال یوآنیدیس، نتیجه گرفت، که شاخص مرگ و میر کووید- ۱۹ تفاوت محسوسی با عفونت حاد تنفسی (سارس) ندارد، که پیشتر کروناویروس ناشناخته نامیده می‌شد. ویروس‌شناسان فرانسوی ضمن تأکید بر اینکه مسئله کووید- ۱۹ «احتمالاً، مجدداً ارزیابی شده»، تصریح می‌کنند، که در حال حاضر شیوع چهار گونه مختلف کروناویروس، اغلب بدون علائم، اما با میزان مرگ و میر بسیار کم، میلیون‌ها انسان را در جهان آلوده کرده است.

گروهی از ویروس‌شناسان آمریکایی و چینی در مقاله‌ای که در مجله طبیعت طب، معتبرترین مجله پزشکی دنیا چاپ شده، اطلاعاتی در مورد شهر ووهان چین (استان هوبی)، جایی که کووید- ۱۹ قبل از همه در آنجا شیوع یافت، ارائه کرده است. خطر مرگ و میر در مناطق خارج از استان هوبی، ۸۵ صدم درصد و در شهر ووهان ۱ و ۲ دهم تا ۱ و ۴ دهم درصد بود، که با داده‌های پروفیسور یوآنیدیس کاملاً انطباق دارد.

ویروس‌شناسان پیشرو ضمن ابراز تردید، در این باره ادعا می‌کنند، که جامعه در مقابل کروناویروس مصونیت ندارد. پورتال بین‌المللی مجله پزشکی انگلیس (BMJ) با استناد به مطالعات دانشمندان جهانی می‌نویسد، که اکثریت قریب به اتفاق عفونت‌های کروناویروسی فاقد علائم هستند. سرژیو رومانیایی، پروفیسور ایمونولوژی دانشگاه فلورانس می‌گوید، که در اکثریت افراد مبتلا به کروناویروس علائمی مشاهده نمی‌شود. اطلاعات رومانیایی بر اساس مطالعه انجام شده در یک روستای دورافتاده با جمعیت در حدود سه هزار نفر در شمال ایتالیا بدست آمده است.

مدیر مرکز طب اثباتی دانشگاه آکسفورد، کارل هنگان معتقد است: «در این باره هیچ تردیدی نباید داشت، که کووید- ۱۹ می‌تواند هر چه گسترده‌تر شایع شود... اما قرنطینه، همه ما و نسل آینده ما را ورشکست می‌کند، و بعید است این کار بتواند شیوع ویروس را کند یا متوقف سازد. زیرا، دیوار شیشه‌ای خارج شده است».

پروفیسور کنوت ویتکوسکی که به مدت ۲۰ سال ریاست کرسی آمار زیست‌شناسی و اپیدمی‌شناسی دانشگاه راکفلر را بر عهده داشت، با اطمینان قطعی صحبت می‌کند. بنا به گفته او «بیش از ۹۰ درصد افرادی که نتیجه آزمایش مثبت دارند، بدون علائم شدید بهبود می‌یابند. بنا بر این، هیچ دلیلی برای صحبت در مورد «فقدان ایمنی جمعیت وجود ندارد». پزشکان اطریشی نیز با او موافقت. در مرکز آمار دانشگاه وین با تحلیل اطلاعات مرگ و میر در طول دهه اول ماه آوریل در اطریش به این نتیجه رسیدند، که منحنی مرگ ناشی از کووید- ۱۹ «تقریباً با مرگ و میر طبیعی مردان و زنان گروه‌های سنی مشخص مطابقت دارد». به سخن دیگر، اکثر متوفیانی که نتیجه آزمایش کروناویروس مثبت داشتند، از میان افراد گروه سنی بالا بودند.

بنا به باور متخصصان گروه مستقل تحقیقاتی سوئیس «نادرستی گزارش‌های مربوط به مرگ افراد جوان و سالم در اثر کروناویروس پس از بررسی‌های دقیق معلوم شد». بسیاری از این افراد یا در اثر ابتلا به کووید- ۱۹ نمردند، یا مشکل سلامتی قبلی داشتند (مثلاً، لوسمی تشخیص داده نشده). روزنامه گاردین انگلیس و پورتال اسپانیایی «Gool.com» نیز در این باره نوشتند.

آمار کلی مرگ و میر در ایالات متحده آمریکا و اکثر کشورهای اروپایی تا اواسط ماه آوریل در محدوده مساوی با تلفات بیماری‌های واگیر فصلی و آنفلوانزا قرار دارد. آنچه که به تشدید افزایش مرگ و میر مربوط می‌شود، مثلاً، در شمال

ایتالیا، دانشمندان به این نتیجه‌گیری رسیدند، که علت آن آلودگی هوا و عفونت‌های بیماری‌زا (باکتری‌های منجر به عفونت حاد) و همچنین، سطح نازل توسعه نظام سلامت و مراقبت از سالمندان، مخصوصاً ترس و اضطراب می‌باشد. زیادی بار قابل مشاهده نظام بهداشتی ایالات متحده آمریکا، انگلستان، اسپانیا، و ایتالیا در حال حاضر، یک پدیده عادی نیست. در سال ۲۰۱۸ بیمارستان‌ها در سراسر ایالات متحده آمریکا مملو از بیماران مبتلا به ویروس آنفلوآنزای معمولی بودند؛ در ایالت آلاباما وضعیت اضطراری اعلام شد. عملیات پیشتر برنامه‌ریزی شده به تعویق افتادند، افراد مبتلا به بیماری‌های دیگر پذیرفته نشدند. کالیفرنیا «منطقه جنگی» اعلام شد، افراد مبتلا به آنفلوآنزا شتاب‌زده در چادرها تحت درمان قرار گرفتند.

در همان سال ۲۰۱۸ شعبه مراقبت‌های ویژه در میلان بطور کامل مملو از بیماران آنفلوآنزایی شد. در ماه دسامبر سال ۲۰۱۹ سازمان بهداشت ملی انگلستان برای معالجه مبتلایان به آنفلوآنزا در ۵۲ درصد از بیمارستان‌های خود «تخت بیمارستانی موقت» اضافه کرد. تخت‌های اضافی در اکثر این بیمارستان‌ها از سال قبل مانده بودند. در ماه نوامبر سال ۲۰۱۹ متخصصان انگلیسی اعلام کردند، که سازمان بهداشت انگلستان توانایی مقابله با آنفلوآنزای فصلی را ندارد.

در اسپانیا آنفلوآنزا تقریباً همه ساله بیمارستان‌ها را مملو از بیمار می‌کند. در سال ۲۰۱۵ بیماران در راهروها بستری شدند. در ماه مارس سال ۲۰۱۹ بیش از ۲۰۰ درصد ظرفیت بیمارستان‌های اسپانیا پر بود.

ارقام ترسناک مرگ و میر ناشی از کروناویروس از کجا پیدا می‌شود؟

لوتار ویلر، رئیس دانشکده کخ المان در کنفرانس مطبوعاتی ۲۰ مارس اظهار داشت، که علت مرگ متوفیان دارای آزمایش مثبت در المان را مقامات رسمی با وجود بیماری‌های دیگر کروناویروس اعلام می‌کنند. واقعیت این امر در المان را هندریک استریک، ویروس‌شناس المانی با ذکر یک مثال: فوت مرد ۷۸ ساله به علت نارسایی قلبی بدون هیچ ضایعه ریوی که در آمار متوفیان از کروناویروس لحاظ شد، تأیید می‌کند. رسانه‌های جمعی می‌نویسند: «داده‌های رسمی آزمایشگاه نشان می‌دهد که ویروس بسیار کندتر از آنچه اعلام می‌کنند، شایع می‌شود... مقامات و دولت از انجام تحقیقات لازم و اطلاعات «پیچیده» جلوگیری می‌کنند».

اما در مورد رشد نمایی تعداد مبتلایان به کروناویروس چه می‌توان گفت؟

مسئله عبارت از این است، که تعداد افرادی که در بسیاری از کشورها مورد آزمایش قرار می‌گیرند، به صورت هندسی بزرگنمایی می‌شود. در اکثر کشورها نسبت آزمایش مثبت به تعداد آزمایش‌ها یا دائمی (۵- ۱۵ درصد) است و یا بسیار کند افزایش می‌یابد. فلیکس شتولکمان، پزشک سوئیسی داده‌های مربوط به ایالات متحده آمریکا، المان و سوئیس را ارائه می‌دهد.

نظر ویروس‌شناسان برجسته مورد تأیید سازمان بهداشت جهانی قرار گرفت. سازمان بهداشت جهانی بر خلاف بیانات اولیه، در اواخر مارس مشخص کرد، که هیچ‌گونه مدرکی دال بر شیوع ویروس از راه قطرات هوایی وجود ندارد. و، ویروس‌شناس نامدار المانی، هندریک اشتراک هیچ مدرکی مبنی بر انتقال از طریق قطرات هوایی و یا از راه تماس مستقیم نیافت.

اسکات جنسن، پزشک آمریکایی، سناتور ایالت مینسوتا در مورد علل آمار ترسناک بیماری سخن گفت. ۸ آوریل در گفتگو با فاکس نیوز در این باره توضیح داد، که علت مرگ را پزشکان در برگ فوت‌ها کووید-۱۹ قید می‌کنند، که به باور او کاملاً «مزخرف» است. مسئله عبارت از این است، که نظام بیمه آمریکا ۱۳ هزار دالر بازای هر بیمار کروناویروسی و اگر این بیمار به تجهیزات تهویه مصنوعی ریه وصل شود، ۳۹ هزار دالر می‌پردازد.

جنسن گفت، که یک مدرک دستورالعمل شامل ۷ صفحه دایر بر چگونگی پر کردن گواهی فوت ناشی از کروناویروس بدون آزمایش دریافت کرده، که باید نشان دهد بیمار واقعا به ویروس آلوده بوده است. دکتر جنسن باید بنویسد، که بیمار احتمالا یا ظاهرا به علت کروناویروس فوت کرده است. همان بیمارستان که باید پی‌گیر دستورالعمل باشد، سه برابر پول بیشتر دریافت می‌کند. جنسن دستورالعمل را در برنامه زنده نشان داد.

گروه تحقیقاتی مستقل سوئیس تحقیقات ویژه‌ای را منتشر کرد، که در آن موارد زیادی اطلاعات فاجعه‌آمیز، اما کاملا بی‌مدرک دال بر شیوع کروناویروس در رسانه‌های جهانی گزارش شده است. سوئیسی‌ها کلام حکیمانه آلبر کامو را بمثابة عنوان تحقیقات خود انتخاب کردند: «تنها ابزار مقابله با طاعون، صداقت است».

ولادیمیر پراخواتیلوف

(Vladimir Prokhvatilov)

استاد علوم سیاسی، کارشناس مسائل جهانی

۱۵ اردیبهشت- ثور ۱۳۹۹

منابع:

<https://www.fondsk.ru/news/2020/04/15/fiasco-dokazatelstv-pravda-o-koronaviruse-vyhodit-na-svet-50643.html>

<https://eb1384.wordpress.com/2020/05/05/حقایق-کروناویروس-آشکار-میشو/>

در راه مایه‌کوبی همگانی جمعیت جهان



میلیاردر پیتل و دیگران

چند میلیارد امریکائی و گروهی از دانشمندان برای ایجاد «طرح منهن کویید- ۱۹» تشریک مساعی نمودند. وال استریت ژونال این را ابتکار فصیح نامید و با طمطراق اعلام کرد. هدف رسمی این پروژه کمک به دولت ترمپ برای کنترل شیوع کروناویروس اعلام شد. اما اهداف غیررسمی نیز وجود دارد.

این گروه ده نفره دانشمندان متشکل از متخصصان در رشته‌های شیمی، زیست‌شناسی، بیوکرونولوژی، سرطان، دستگاه گوارشی، بیماری‌های مسری، فیزیک اتمی، خود را گروه دانشمندان برای متوقف کردن کویید- ۱۹ می‌نامند. مایکل روباش، زیست‌شناس، برنده جایزه نوبل سال ۲۰۱۷، سطح علمی گروه را اینطور تشریح می‌کند: «بی‌شک، درمیان آنها من غیرمتخصص‌ترین هستم». این گروه مدعی تبدیل شدن به «کمیته ویژه نظارت» بر آزمایش‌ها،

دستچین کردن تحقیقات پیرامون کروناویروس و «غربالگری» داده‌های غیرمعتبر قبل از رسیدن آنها به دست سیاستمداران می‌باشد.

در عین حال، گروه دانشمندان برای متوقف کردن کووید-۱۹ در نظر دارد بین شرکت‌های بزرگ داروسازی و دولت ترمپ واسطه بشود و اکنون دیگر در مورد انتصاب مایک پنس، معاون رئیس جمهور به ریاست کارگروه کروناویروس کاخ سفید رایزنی می‌کنند.



تام کاهیل

ریاست این گروه را ظاهرًا **تام کاهیل**، پزشک ۳۳ ساله، سرمایه‌دار سوداگر برعهده دارد، اما، مهره اصلی این پروژه **پیتر تیل**، میلیاردر امریکائی المانی تبار، عضو باشگاه بیلدربرگ، همکار معروف سازمان سیا و آژانس امنیت ملی می‌باشد. او در سال ۲۰۰۴ **شرکت توسعه نرم‌افزار پالانتیر** را تأسیس کرد. تحلیل‌گر روس **یلنا لارینا**، تیل را «**حلال نابغه**» نامیده و می‌نویسد: «**اکنون پالانتیر به کودک دل‌بند جامعه اطلاعاتی امریکا تبدیل شده است**». پیتر تیل فیسبک را به بازار جهانی آورد و سیستم پرداخت «**پای‌پال**» را بمثابة گامی به سوی معرفی ارز جهانی ایجاد کرد.

این گروه یک گزارش شامل ۱۷ صفحه به دولت امریکا تسلیم نمود، که طی آن «**روش‌های غیرمعمول مقابله با ویروس**» مطرح شده است. ایده اصلی گزارش عبارت است از معالجه بیماران با داروهائی که برای مقابله با ویروس ابولا تجویز گردید، اما این دفعه با دوزهای ضربتی. سازمان نظارت بر غذا و داروی ایالات متحده امریکا و اداره امور ایثارگران تا کنون یکسری از توصیه‌های گزارش را اجرا کرده‌اند.

از سری فوق‌ثروتمندان، علاوه بر پیتر تیل، نمایندگان بنیاد **مایکل میلکن**، «**سلطان بدنام اوراق بهادار زی‌باله**» که به نماد شخصیت اصلی در فیلم «**وال استریت**» اولیور استون تبدیل شد، جزو این گروه هستند. مایکل میلکن پیشتر به جرم کلاهبرداری از خودی‌ها محاکمه شد، اما در ماه فوریه، زمانی که گروه دانشمندان برای متوقف کردن کووید-۱۹ مشغول به کار بود، ترمپ سابقه کیفری میلکن را پس گرفت و او مجدداً به عرصه معاملات در بازار مالی بازگشت.

استیو پالیوک، شریک تیم بسکتبال «**بوستون سلتیکس**» (Boston Celtics)، هم‌صدر هیأت مدیره شرکت مالی «**باین کاپیتال**» و **توماس هیکس-کوچک**، رئیس کمیته ملی جمهوری‌خواه، که بعنوان «دوست دونالد ترمپ کوچک و مسئول اصلی جمع‌آوری پول» برای کارزار انتخاباتی رئیس جمهور ترمپ توصیه می‌کنند، از جمله تأثیرگذارترین حامیان مالی این گروه هستند. توماس هیکس-کوچک در سال ۲۰۱۸ با جلب اولیور نورث، **قهرمان «ایران گیت»** و اریک پرنس بنیانگذار ارتش خصوصی بلاک‌واتر برای تشکیل سازمان اطلاعاتی مخصوص دونالد ترمپ اقداماتی به عمل آورد. این افراد، بنا به گزارش نشریه BuzzFeedNews، سعی کردند عملیات اطلاعاتی را مخفیانه خصوصی-سازی کنند.



امروز ایده خصوصی سازی عملیات جاسوسی در سمت کنترل کامل شهروندان ایالات متحده امریکا بعد از ابتلای آنها به کروناویروس تکامل مئیابد.

«وال استریت ژورنال» می نویسد: گروه دانشمندان برای متوقف کردن کووید- ۱۹ از فکر استفاده از باکتری ها بمنظور اجازه دادن به مردم برای بازگشت به کار در صورتی امتناع می کند، که نتیجه آزمایش ها نشان دهنده معالجه آنها از ویروس باشد. ظاهراً «واقعیت آلوده شدن خود انسان به کروناویروس، به این معنی نیست، که او خطری برای اطرافیان ایجاد نمی کند».

در گزارش گروه گفته می شود: اعضای گروه پیشنهاد می کنند یک برنامه ملی برای نصب در تلفن های هوشمند تنظیم نمایند، که شهروندان امریکا باید از طریق آن همه روزه (حتی بعد از لغو قرنطینه) اطلاع دهند، که آنها فاقد ۱۴ علامت کروناویروس هستند.

این گروه ایده های عجیب و غریب دیگری نیز دارد. بعنوان مثال، طراحی آزمایش بزاق دهان و آزمایش همگانی امریکائی ها در پایان کار روزانه با آن بمنظور کسب نتیجه تا صبح.

هدف اصلی گروه عبارت است از تهیه سریع واکسین ضد کووید- ۱۹ و مایه کوبی همگانی جمعیت امریکا با آن، و سپس کشور های دیگر. نظارت کامل بر سلامتی مردم حتی بعد از ختم اپیدمی نیز پیشنهاد می شود. امریکائی ها در شبکه های اجتماعی متذکر می شوند: «در هر کاری که تیل مشارکت می نماید، تنها به سود ساختار نظارتی دولت تمام می شود».

تردیدی نیست، که در صورت تأیید توصیه های گروه از سوی دولت ترمپ، ذینفعان اصلی این پروژه نه فقط شرکت های معظم داروسازی، حتی سازمان های جاسوسی امریکا خواهند بود. از آنجائی که هیچ نماینده ای از دانشگاه جان هاپکینز، همکار سازمان بهداشت جهانی تحت حمایت مالی بیل گیتس در میان گروه نامبرده وجود ندارد، درک سمت و سوی سیاسی پروژه دشوار نیست.

ولادیمیر پراخواتیلوف

(Vladimir Prokhvatilov)

استاد علوم سیاسی، کارشناس مسائل جهانی

۱۸ اردیبهشت- ثور ۱۳۹۹

پیوندها:

<https://www.fondsk.ru/news/2020/05/02/na-puti-k-pogolovnoj-vakcinacii-naselenia-50775.html>

کروناویروس در امریکا تولید شد



از تاریخچه پیدایش ویروس- کیمر(*)

بحثها در مورد منشأ کروناویروس می‌توانند ختم شوند. چرا که آن بواسطه گروه بین‌المللی دانشمندان در سال ۲۰۱۵ در خاک ایالات متحده امریکا تولید شد. این گروه با شرکت ۱۲ ویروس شناس امریکائی، دو متخصص چینی از دانشکده ویروس‌شناسی ووهان و یک دانشمند سوئیسی از دانشکده طب زیستی زوریخ تشکیل گردید. سرپرستی این گروه را **وینت دی مناخری**، دانشیار (استادیار) تعدادی از دانشگاههای امریکا به عهده داشت. محل کار اصلی او آزمایشگاه ملی گالوستون واقع در دانشگاه تکزاس بود.



۹ نوامبر سال ۲۰۱۵ در معتبرترین مجله پزشکی بنام «طبیعت طب *Nature Medicine*» مقاله سارس-کروناویروس خوشه مانند موجود در بدن خفاشها، از قابلیت انتقال به انسان برخوردار است»، انتشار یافت. وینت دی مناخری در ردیف اول نویسندگان این مقاله قرار داشت.

در این مقاله علمی گفته می‌شود:

«ما با استفاده از روش ژنتیک معکوس سارس- کووی ۲ (SARS-CoV2)، به تولید و مطالعه ویروس کیمر موفق شدیم. این ویروس جدید از ترکیب کروناویروس که در میان خفاش‌های نعل اسبی غوغا می‌کند و ویروس SHC014 سازگار شده برای موش‌ها بر مبنای سارس- کووی (SARS) (CoV) بدست آمد».

محض اطلاع بیشتر لازم به ذکر است، که روش ژنتیک معکوس عبارت است از دستکاری ژن‌های منفرد. در واقعیت امر، این یک روش آزمون و خطاست. ویروس کیمرا، یک ویروس ترکیبی است که از ترکیب اجزا اسید نوکلئیک با دو یا چند ویروس متفاوت تولید می‌شود. ترکیب دو ویروس بیماری را باعث افزایش چشمگیر مرگ و میر ناشی از ویروس جدید می‌شود.



در ادامه تحقیقات گروه وینت دی مناخری ذکر شده است:

«نتایج بدست آمده ثابت می‌کنند، که ویروس‌های گروه بی ۲ می‌توانند در سلول‌های سطحی مجاری تنفسی انسان بسرعت تکثیر شوند و معادل بیماری‌زایی سارس کووی به داخل نفوذ کنند. علاوه بر آن، آزمایش‌ها در داخل ارگانسیم زنده، تکثیر ویروس کیمرا در ریه موشها را با پاتوژنز قابل توجهی نشان می‌دهد. از ریایی روش ایمن‌سازی و پیشگیری بر اساس سارس، پائین بودن کارایی را ثابت کرد؛ رویکردها به پادتن‌های تک تیره‌ای و واکسین نتوانستند از عفونت کووی با استفاده از پروتئین خاردار جدید جلوگیری نمایند».

گروه دانشمندان تحت سرپرستی وینت دی مناخری بر اساس این نتایج، «ویروس عفونی نو ترکیب «SHC014» را که از قابلیت مطمئن تکثیر، هم در آزمایشگاه و هم در داخل بدن برخوردار است، تولید کرد».

نویسندگان مقاله متذکر شدند، که آنها ویروس بسیار خطرناکی را تولید کرده و اعلام نمودند: «ظهور سارس-کووی همزمان با جهانی شدن در واقع بمعنی شروع عصر جدید بیماری‌های تنفسی حاد بود که خود آن نیز به گسترش سریع در جهان و عواقب سنگین اقتصادی منجر خواهد شد» (تأکید از ما است).

مقاله مورد ذکر، سند اثباتی این واقعیت است که کرونا ویروس کیمرا یک سارس کووی مصنوعی است، که در ایالات متحده آمریکا زیر رهبری ویروس شناس معروف آمریکایی آزمایشگاه گالوستون تولید شد.

بودجه مطالعات و بررسی‌های این آزمایشگاه را، همانطور که بناتریسا کاوالی، کارشناس ایتالیایی می‌نویسد، «پنتاگون، مرکز آمریکایی پیشگیری و کنترل بیماری‌ها (CDC)، سازمانهای فدرال و، واضح است، صنایع بیودارویی تأمین می‌کنند».

پروفسور فرانسیس بویل از دانشگاه ایلینوی در چامپاین (ایالات متحده آمریکا) در ماه اکتبر سال ۲۰۱۵ طی مصاحبه با پورتال خبری اسکوپ مدیای نیوزلاند اظهار داشت: «آزمایشگاه ملی گالوستون در تکزاس، یک آزمایشگاه تحقیقاتی با سطح امنیتی بسیار بالاست، که به جستجوی عوامل بالقوه جنگ بیولوژیک در دو بخش جهان و تبدیل آنها به سلاح بیولوژیک مشغول است» (تأکید از ما است).

فرانسیس بویل تصریح کرد: «آنها اظهار می‌دارند که هدف از کار آنها در رابطه با ابولا، تولید واکسین است، اما از این فن‌آوری می‌توان برای تسلیحات نیز استفاده کرد. همانطور که فورت دتریک بر روی شکل گردی- گازی سیاه زخم کار کرد، گالوستون نیز برای تبدیل ابولا به گرد و گاز معلق در هوا سعی می‌کند. آبروسل بمثابة یک وسیله جنگ بیولوژیک، کمک دائمی برای توسعه سلاح بیولوژیک علیه افرادی است که آن را استنشاق می‌کنند. گالوستون، این

مؤسسه جنائی باید مانند فورت دتريک تعطیل شود». وی اضافه می کند: «هنوز معلوم نیست، پس از یک ماه در مجلات علمی گفته شود، که تسلیحات بیولوژیک باز هم خطرناکتر در ایالات متحده امریکا ساخته شده است».

شی ژنلی، پروفیسور چینی، ویروس شناس و پژوهشگر دانشکده ووهان جزو نویسندگان مقاله مندرج در مجله طبیعت طب (Nature medicine) می باشد. از قضا او اعلام کرد، که بیماران ووهان به کروناویروس جدید کووید-۱۹ آلوده شده اند. دویچه وله (صدای المان) می نویسد: «و اتفاقا همکاران او بودند که توالی ژنوم کروناویروس جدید را آشکار نموده، به جامعه جهانی اعلام کردند، که آن هم زمینه جستجوی بسیار سریع برای یافتن واکسین ضد آن و انجام آزمایشات پادتن ها را فراهم کرد».

در هفته های اخیر شی ژنلی «هدف توهین و اتهام در شبکه های اجتماعی آسیا و دیگر مناطق جهان قرار گرفت. وی را متهم می کنند به این که او نشت کروناویروس از آزمایشگاه را امکان پذیر ساخت». شی ژنلی برای رد اتهامات علیه خود، سوگند یاد می کند: «به زندگی قسم، ویروس هیچ ربطی به آزمایشگاه ندارد».

پیتر دازاک، رئیس اتحادیه اکوسلامتی (EcoHealth Alliance) که به فعالیت در زمینه انتقال عفونت از حیوانات به انسان مشغول است، به دفاع از ویروس شناس چینی برخاست. دازاک در گفتگو با فرستنده رادیویی «رادیو عموم ملی» این ادعا را که ویروس از آزمایشگاه چین فرار کرد، مزخرف نامید. دازاک با شی ژنلی همکاری داشت و شهادت می دهد که هیچ نمونه ای از ویروس سارس کووی-۲ در آزمایشگاه ووهان ذخیره نشده بود.

با این حال، اگر در آزمایشگاه ووهان کروناویروس سارس کووی-۲ که بعدها کووید-۱۹ نامیده شد، وجود نداشته، پس قطعا در یکی از آزمایشگاه های امریکائی وجود داشته و این، به احتمال قوی، آزمایشگاه گالوستون دانشگاه تکزاس بوده است. این احتمال که کروناویروس بواسطه دانشمند چینی از آزمایشگاه امریکائی دزدیده شده، کاملا بی اساس است. چرا که آزمایشگاه گالوستون بواسطه فورت ناکس بشدت محافظت می شود.



داستان کووید-۱۹ بخشی از کارزار جهانی به رهبری بیل گیتس می باشد. انکار مشارکت سازمان بهداشت جهانی، سازمانی که عمدتا از سوی بیل گیتس تأمین مالی می شود، در این کارزار دشوار است.



راجر استون، مشاور سابق ترمپ، که به دلیل ادای شهادت دروغ در باره شرکت خود در توطئه ثابت نشده در ستاد انتخاباتی ترمپ با کرملین ۴۰ ماه زندانی شده، اخیرا در مصاحبه با رادیو «جو پیسکو شو» (The Joe Piscopo Show) از پشت میله‌های زندان اظهار داشت، که احتمالا، بیل گیتس کروناویروس را بمنظور کاشت میکروچیپ به بدن مردم ایجاد کرده است.

استون ضمن صحبت از ویروس کشنده گفت: «اینکه بیل گیتس چه نقشی در ایجاد و شیوع ویروس داشته، یک سؤال باز برای بحث‌های داغ است. من دوستان محافظه کاری دارم که می‌گویند، این مضحک است، ولی دیگران، کاملا به این مطمئن هستند. اما من به این موضوع باور دارم. او و دیگر جهان‌گرایان از آن برای مایه‌کوبی اجباری مردم و کاشت میکروچیپ در بدن آنها استفاده می‌کنند تا بتوانند افراد آزمایش شده را شناسایی کنند. باید از روی جنازه من بگذرند. مایه کوبی اجباری؟ به هیچوجه!»



اگر هنوز می‌توان به بیزاری راجر استون از جهان‌گرایان که او را بدلیل تلاش برای دفاع از ترمپ به زندان افکنده‌اند، مشکوک بود، ولی نشریه محترم پولیتیکو (Politico) در ماه مه سال ۲۰۱۷ مقاله‌ای تحت عنوان «آشنا شوید: بیل گیتس، قدرتمندترین پزشک جهان» چاپ کرد. در این مقاله گفته می‌شود: «بنیاد خیریه بیل و ملیندا گیتس که سومین متولی آن وارن بافت است، سازمان بهداشت جهانی را به لطف حمایت‌های مالی سخاوتمندانه خود به زیر کنترل درآورده است. نویسندگان مقاله، ناتالی یو (Natalie Ue) و کارمن پن (Carmen Pont)، روزنامه‌نگاران اروپایی پولیتیکو نوشتند: «طی یک دهه اخیر ثروتمندترین فرد جهان، بعد از آمریکا و با پیشی گرفتن از بریتانیا، به دومین حامی مالی سازمان جهانی بهداشت تبدیل شده است. این سخاوتمندی تأثیر بزرگی بر دستور کار او گذاشته است. تأثیری که در اثر تهدید آمریکا و انگلیس دایر بر اینکه سازمان جهانی بهداشت در صورت عدم استفاد بهینه از بودجه، کمک مالی خود به آن را کاهش خواهند داد، می‌تواند افزایش یابد».

سی سازمان غیردولتی حامی سلامت طی یک نامه سرگشاده اعتراض خود را «علیه تبدیل بنیاد بیل و ملیندا گیتس به همکار رسمی سازمان جهانی بهداشت اعلام نمودند. زیرا، بعقیده آنها درآمد بنیاد از سرمایه‌گذاری در شرکت‌هایی با اهداف خلاف سلامتی انسان از قبیل کوکاکولا حاصل می‌شود».



فرضیات راجر استون بی‌دلیل نیست. در سایت رسمی بنیاد بیل و ملیندا گیتس اطلاعات زیادی در مورد همکاری انستیتوی بریتانیایی پیربرایت (The pirbright institute)، مشغول به تحقیقات در باره ویروس حیوانات خانگی وجود دارد. در سال ۲۰۱۸ این انستیتو اختراع نوع ضعیف کروناویروس قاتل مرغان را به نام خود ثبت کرد.



پورتال مستقل «انسان آزاد است» (Human are free) می نویسد: «این فقط یکی دیگر از ویروس‌های تبدیل شده به سلاح است، که با هدف فروش هر چه بیشتر واکسین و در عین حال، برای قتل هزاران، شاید، میلیون‌ها انسان ایجاد شده است». بررسی دقیق صفحه ثبت اختراع انستیتو نشان می‌دهد، که انستیتوی پیربرایت یکسری ویروس‌های دیگر، از جمله طاعون خوکی آفریقائی را که بعنوان «واکسین» نشان داده، در پرونده ثبت اختراع خود دارد. نویسندگان مطلب اضافه می‌کنند: «روند رشد حوادث پیرامون کروناویروس این مسئله را به یادها می‌آورد، که یک بار گیتس برای رفع مشکل «زیادی جمعیت» بعنوان یک «راه حل» پیشنهاد کرد: آیا راهی بهتر از اشاعه کروناویروس در میان توده ها و سپس، مایه کوبی عمومی با واکسین اختراعی علیه آن وجود دارد؟»



www.afgazad.com



اگر چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا نتواند گسترش اپیدمی در ایالات متحده را محدود سازد، او برای دوره دوم رئیس جمهور نخواهد بود. با احتمال قوی همینطور نیز خواهد بود. و ترمپ زمان بسیار کمی دارد.

ولادیمیر پراخواتیلوف

(Vladimir Prokhvatilov)

استاد علوم سیاسی، کارشناس مسائل جهانی

۷ خرداد- جوزا ۱۳۹۹

سرچشمه:

<https://www.fondsk.ru/.../koronavirus-byi-sozdan-na-territorii-ssha-50689.html>

<https://eb1384.wordpress.com/2020/05/27/کروناویروس-در-امریکا-تولید-شد/>

(*)-هیولای کوچک- اندام متشکل از دو یا چند یاخته غیر متشابه از نظر ژنتیک بمثابه سلاح بیولوژیک. مأخوذ از

ویکی‌پدیا. مترجم

[https://ru.qwe.wiki/wiki/Chimera мало_\(virus\)](https://ru.qwe.wiki/wiki/Chimera_мало_(virus))

کووید-۱۹، آغاز نوسازی بزرگ



«مسئله دولت جهانی- در مرکز همه مسائل»

در ماههای آخر سال رو به پایان اغلب فرضیه‌ای مطرح می‌شود، که وضعیت جامعه موسوم به مؤسسه بسته، به انگلیسی lockdown (تجربید مردم، کشورها) هرگز پایان نمی‌یابد.

سازمان جهانی بهداشت و حاکمیت بعضی کشورها به مردم پیشنهاد کردند «بمنظور امنیت خود آنها، در سلول زندان موقت» بنشینند. البته، حبس ممکن است دائمی باشد. سوءظن‌ها در این زمینه توسط آقائی بنام **کلانوس شواب**، بنیانگذار و رهبر دائمی مجمع جهانی اقتصاد که همه ساله در ماه ژانویه در شهر داووس سوئیس برگزار می‌شود، تقویت گردید. در ماه ژانویه آینده جلسه‌ی حضوری در داووس برگزار خواهد شد. برگزاری این جلسه به تاریخ ۱۳ تا ۱۶ ماه مه در سنگاپور موکول گردید. در جلسه‌ی سال آینده، کلانوس شواب بمناسبت ۵۰ سالگی مجمع جهانی اقتصاد، تبریکات را خواهد پذیرفت (نام اولیه‌ی آن مجمع مدیریت اروپا بود).

شواب، اقتصاددان، پرفسور نیمه‌وقت دانشگاه ژنو، پرفسور افتخاری بسیاری از دانشگاهها، عضو هیأت‌امنا و مدیران بسیاری از شرکتها است. بکرات در نشست‌های باشگاه بیلدبرگ شرکت کرده و جزو کمیته رهبران آن می‌باشد. در نشست مجازی ماه مه (۲۰۲۰) مجمع جهانی اقتصاد، کلانوس شواب همراه با **شاهزاده چارلز**، پسر ملکه الیزابت دوم، اصطلاح نوسازی، تنظیم مجدد بزرگ (The Great Reset) را مطرح کرد. معنی ادعا: دنیای سرمایه‌داری در شرایط بحرانی شدید بسر می‌برد، سرمایه‌داری به نوسازی نیاز دارد (شاهزاده چارلز از «سرمایه‌داری مسئول» سخن می‌گوید). کروناویروس و جامعه بسته ناشی از آن، فرصت منحصر بفردی برای کار مجدد بوجود آورده است. اما نمی‌توان آن را سریع انجام داد. بنا بر این، بستن جامعه باید گسترش یابد.

در روزهای اول ماه ژوئن سال ۲۰۲۰ در سایت مجمع جهانی اقتصاد صفحه‌ای بنام تنظیم مجدد بزرگ راه‌اندازی شد. موضوع را انتخاب کردند. گروه کُر به صدا درآمد. **جو بایدن**، **پاریس جانسون**، **جاستین ترودو** اعضای گروه همصدایان بودند. پس از انتشار سخنرانی ترودو، نماینده محافظه‌کار کاندائی **پیر پائولوور** در ماه نوامبر با تنظیم دادخواستی «موقوف کردن نوسازی بزرگ» را درخواست کرد. دادخواست در مدت کمتر از ۷۲ ساعت ۸۰ هزار امضا جمع‌آوری کرد.

معترضان به «نوسازی بزرگ» در ایالات متحده آمریکا، انگلیس و قاره اروپا پدیدار شدند. **غول‌های فن‌آوری اطلاعات** مانند **شرکت تجارت الکترونیک دره‌آمازون**، **اپل**، **گوگل**، **فیسبوک**، **مایکروسافت** بظرفداری از کلانوس شواب و **شاهزاده چارلز** وارد بحث‌ها شدند و صدای گروه همصدایان را چندین برابر بلندتر کردند. در ماه نوامبر، نیویورک تایمز مخالفان «نوسازی بزرگ» را به حالت عصبی حامیان «تنوری توطئه» خواند و احمقانه نوشت: توطئه‌گران اگر چه آشکارا عمل می‌کنند، اما حامیان نوسازی بزرگ هستند.

این، «توطئه آشکار» **هربرت ولس** در سال ۱۹۲۸ را به یادها می‌آورد. «نوسازی بزرگ» یعنی، یک توطئه آشکار. کلانوس شواب ۸۳ ساله است، اما به کار فعال مشغول نیست. در ماه ژوئیه سال ۲۰۲۰ کتاب کووید-۱۹: نوسازی بزرگ با همکاری **تیری ماللر**، آینده‌نگر متمایل به چپ منتشر شد. قرار است تا آخر سال ۲۰۲۰ کتاب بزبان‌های آلمانی، فرانسوی، اسپانیایی، ژاپنی، چینی و کره‌ای چاپ شود.

ایده‌های اصلی کتاب در خصوص نوسازی بزرگ در حال حاضر متفاوت است:

اول- شیوع کووید-۱۹ یعنی «یک پنجره منحصر بفرد» است. بشریت نیز باید از این پنجره به آینده هدایت شود. بدون هیچ راه بازگشت به گذشته! «بسیاری‌ها می‌پرسند: چه وقت ما به زندگی عادی برمی‌گردیم؟ پاسخ کوتاه است: هیچوقت! تاریخ ما به دو بخش تقسیم می‌شود: تا کروناویروس و پس از آن».

دوم- «آینده روشن» یعنی دنیایی که در آن تفاوت بین کشورهای ثروتمند و فقیر از میان می‌رود، مرزهای میان کشورها به مرور زمان برچیده می‌شود و یک کشور جهانی با دولت واحد تشکیل می‌گردد. «مسئله دولت جهانی در مرکز همه مسائل» قرار می‌گیرد. شواب در ادامه می‌نویسد: «در اثر بستن جامعه، تعلق خاطر ما به نزدیکان، به

افرادی از اعضای خانواده و دوستان، که بیشتر از همه دوست داریم، تقویت می‌شود. اما نکته منفی در اینجا این است که باعث افزایش احساسات میهنی و ملی، همراه با اعتقادات تاریک مذهبی و برتری‌های نژادی می‌شود. و این مخلوط سمی باعث بروز بدترین‌ها در میان ما می‌گردد...». شواب تصریح می‌کند که به «اعتقادات تاریک مذهبی و برتری‌های نژادی» اعلان جنگ خواهد شد.

سوم- اقتصاد «دنیای زیبای جدید» باید بصورت متمرکز توسط انحصارات عظیم اداره شود. مالکیت خصوصی از میان خواهد رفت، جای آن را «اقتصاد استفاده»، «اقتصاد مشارکتی» خواهد گرفت (با این حال، شواب و همفکرانش از مفهوم «سوسیالیسم» اکیداً اجتناب می‌کنند). پول نقد وجود نخواهد داشت، در همه جا ارزهای دیجیتال رایج خواهد گشت.

چهارم- انرژی «سبز» جایگزین انرژی هیدروکربن خواهد شد. محدودیت‌هایی در مصرف آب، برق، برخی از انواع محصولات غذایی و تولیدات صنعتی «خطرناک برای محیط زیست» (مانند گوشت و اتوموبیل) اعمال خواهد گردید. و کاهش رشد جمعیتی و یا حتی کاهش جمعیت، اساسی‌ترین وسیله برای کاستن از فشار بر محیط طبیعی خواهد بود. به عبارت دیگر، «هر قدر رشد جمعیتی بیشتر... همانقدر خطر شیوع بیماری‌های واگیر جدید بیشتر».

پنجم- روباتیزه کردن تمامی عرصه‌های فعالیت اقتصادی و زندگی اجتماعی تکمیل خواهد شد. در کتاب «نوسازی بزرگ» در مورد کاهش شدید مشاغل بارها صحبت شده است: «احتمال دارد تا سال ۲۰۳۵، تا ۸۶ درصد مشاغل در رستوران‌ها، ۷۵ درصد در تجارت و ۵۹ درصد در زمینه‌های تفریحی خودکار بشود». «بدلیل بستن جامعه و اقدامات بعدی برای اعمال فاصله اجتماعی، ممکن است تا ۷۵ درصد رستوران‌ها ورشکست شوند». «هیچ یک از بخش‌های صنایع، هیچ مؤسسه‌ای دست نخورده باقی نخواهد ماند». برای افرادی که روبات جایگزین آنها می‌شود، درآمد پایه بدون قید و شرط، فقط با ارائه گواهی تأیید واکسیناسیون توسط فرد در نظر گرفته خواهد شد.

ششم- رقمی (دیجیتالی) کردن تمام عرصه‌های اقتصاد و جامعه ادامه می‌یابد. یک سیستم مؤثر برای نظارت بر رفتار و حرکت افراد، از جمله، با استفاده از فن‌آوری تشخیص چهره ایجاد خواهد شد. «بمنظور پایان دادن به همه‌گیری، ایجاد یک شبکه جهانی کنترل رقمی ضروری است».

هفتم- الگوی جدید مراقبت‌های بهداشتی ناظر بر آزمایشات منظم، واکسیناسیون اجباری، صدور شناسنامه‌های بهداشتی، ایجاد محدودیت‌ها و اعمال مجازات‌ها برای افراد متخلف از قوانین نظم پزشکی ایجاد خواهد شد.

هشتم- انسان در روح ترانس‌هومانیزم^(۱) به «حد کمال» خواهد رسید.

به این ترتیب، اهداف توطئه علنی اعلام می‌شود.

با حمایتی که اردوگاه جهانی‌گرایی از «نوسازی بزرگ» بعمل می‌آورد، شکی نیست که «همه‌گیری» منفور آغازی خواهد بود بر عملیات گذار به «دنیای زیبای جدید». آیا نیروی قادر به مقاومت در مقابل نوسازی جهانی‌گرایانه وجود دارد؟

والنتین کاتاسانوف

پروفسور، دکتر علم اقتصاد، مدیر مرکز مطالعات اقتصادی «شاراپوف» روسیه، مشاور اقتصادی اسبق دبیر کل سازمان ملل متحد، پژوهشگر مسائل پشت صحنه

۱ دی- جدی ۱۳۹۹

منبع:

سرمایه‌داری فراگیر بمثابة ایدئولوژی نوسازی بزرگ



برنامه‌های نخبگان جهانی در زیر پرده دود

جدیدترین برنامه نخبگان پشت پرده برای نوسازی نظم جهانی را به ترتیبی که در کتاب کلائوس شواب و تری میللر بنام «کووید-۱۹، آغاز نوسازی بزرگ» توصیف شده، طی مقاله قبلی تحت همین عنوان در هشت بند خلاصه کردم. و حالا، ادامه بحث:

یکی از مفاهیم کلیدی «نوسازی بزرگ» عبارت است از سرمایه‌داری فراگیر، جامع یا «باز برای عموم». در طول ده‌ها سال کار، من به تعداد بسیار زیادی از تعاریف سرمایه‌داری برخورده‌ام، اما «سرمایه‌داری فراگیر» تازه است. بنظر می‌رسد بحران مالی سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۹ سرانجام نخبگان پشت صحنه را متقاعد کرد، که نمونه موجود نظام سرمایه‌داری جهان کاملاً فرسوده است. درک من از «نخبگان پشت صحنه»، صاحبان پول (سهامداران بانک فدرال رزرو امریکا) است که برای تصاحب جهان سعی می‌کنند.

شواب هیچ تعریف روشنی از «سرمایه‌داری فراگیر» ارائه نمی‌دهد. هر کس از سرمایه‌داری «فراگیر» دم بزند، خواهد گفت که این سرمایه‌داری فقیر و ته‌دست ندارد. کس دیگر خواهد گفت، که در این مدل سرمایه‌داری همه به فعالیت اقتصادی جلب خواهند شد. آن یکی دیگر سرمایه‌داری «فراگیر» را سرمایه‌داری مسئول در برابر نسل‌های آینده تعریف خواهد کرد.

در هر حال، همه اینها حقه‌بازی کلامی، به سخن صریح‌تر، فریبکاری و تبلیغات ارزان است. کنفرانس سطح بالا در لندن در ماه مه سال ۲۰۱۴، برگزار گردید، که در آن مدیر اجرایی صندوق بین‌المللی پول کریستین لاگارد، اعلیحضرت پرنس چارلز، مادام لین دو روچیلد، رئیس جمهور سابق امریکا بیل کلینتون، شهردار لندن لُرد فیونه ولف شرکت داشتند. لین دو روچیلد مبتکر اصلی این کنفرانس بود. البته، او سرمایه‌داری فراگیر را چندی پیش از آن مطرح کرده بود (یعنی، مبتکر آن پرفسور شواب نبود). سخنرانی کریستین لاگارد در آن کنفرانس مخصوصاً شایان تأمل بود. اول- او تصریح کرد، که مؤلف این ایده خانم روچیلد است: «ما همه در اینجا برای گفتگو پیرامون سرمایه‌داری فراگیر، طرح ابتکاری مادام لین جمع شدیم».

دوم- لاگارد با رجوع به مارکس، گفت، که دیدگاه او مبنی بر «سرمایه‌داری برای همه» یک عبارت حاوی مفاهیم ناسازگار است: «تحکیم واژه سرمایه‌داری در قرن نوزده اتفاق افتاد. کارل مارکس که با انقلاب صنعتی به وجود آمد،

توجه اصلی خود را بر روی تملک ابزار تولید متمرکز نمود و پیش‌بینی کرد که سرمایه‌داری در اثر افراط و تفریط، بذر نابودی خود را بارور می‌سازد. انباشت سرمایه در دست یک عده قلیل، که برای کسب سود بیشتر سعی می‌کنند، به مناقشات جدی و بحراهای ادواری می‌انجامد. بنا بر این، آیا «سرمایه‌داری فراگیر» یک ترکیب مجازی از مفاهیم متناقض است؟»

روشن است، که سرمایه‌داری از نظر مارکس نه تنها «فراگیر» نیست، بلکه، برعکس، «انحصاری» است. آن، افراد «زائد» را از تولید اجتماعی بیرون می‌راند، آنها را در فقر و بدبختی رها می‌کند و میلیون‌ها انسان را از هر گونه زندگی اجتماعی محروم می‌سازد. مارکس این را قانون کلی انباشت سرمایه‌داری نامید: در فرایند توسعه سرمایه‌داری، دو قطبی شدن جامعه روی می‌دهد؛ در یک قطب، شمار اندک ثروتمندان و فوق ثروتمندان، در قطب دیگر، اکثریت قریب به اتفاق جامعه به شکل فقیران و تهیدستان جمع می‌شوند.

بسیار خوب، کریستین لاگارد، شاهزاده چارلز و مادام لین دو روچیلد همگی در این واقعیت که حق با مارکس است، اتفاق نظر داشتند. گویا او، سرمایه‌داری ۱۵۰-۲۰۰ سال پیش را توصیف کرده است. اما امروز سرمایه‌داری می‌تواند و باید از انحصاری به سرمایه‌داری جامع تبدیل شود.

هفت سال از زمان آن دیدار در لندن گذشت. آیا سرمایه‌داری حتی یک ذره هم فراگیر شد؟ نه! سرمایه‌داری طبق قانون کلی انباشت مارکس توسعه می‌یابد: ثروتمندان، ثروتمندتر و فقرا، فقیرتر می‌شوند. در ماه ژانویه سال ۲۰۲۰ در آستانه ۵۰-مین سالگرد دیدار داووس سازمان غیردولتی آکسفام گزارشی از توزیع ثروت در جهان منتشر کرد. بنا به داده‌های این گزارش، ثروت ۲۱۵۳ میلیارد در جهان برابر است با بیش از مجموع دارایی ۶۰ درصد جمعیت جهان. نیازی به توضیح نیست.

اگر ادعای شواب درباره مدل «جدید» سرمایه‌داری را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، در نتیجه نهائی به پیشنهاد مبنی بر امتناع از اصل حداکثر سود می‌رسیم. در این حالت، تجارت باید درک کند که دوره رشد سرمایه‌داری در حال پایان است، متوسط سود در بسیاری از عرصه‌های صنایع و در اغلب بازارها به صفر رسیده است. از قضا، جورج سورس بیست سال پیش یک شوخی کرد و گفت: «موسیقی تمام شده، اما آنها هنوز می‌رقصند». آری، بهتر است کارل مارکس را بخاطر آوریم، که ۱۵۰ سال قبل قانون روند نرخ بازگشت به کاهش سود را تدوین نمود و گفت، که در نتیجه رشد ساختار فنی سرمایه‌داری (جابجایی ماشین و نیروی کار) نرخ سود ممکن است تا صفر کاهش یابد.

به این ترتیب، شواب بدنبال مادام لین دو روچیلد تصمیم گرفت با اعلام «فراگیر»، سرمایه‌داری را نجات دهد. اول- سود نباید هدف و معیار اصلی موفقیت در تجارت باشد. دوم- شرکتها باید بشکل کاهش قیمت‌ها و از میان برداشتن فقر و تنگدستی از مصرف کننده استقبال کنند. سوم- باید این تصور رایج را که سهامداران مالک شرکتها هستند، کنار بگذارد.

در اینجا میزگرد تجارت با مشارکت نمایندگان بسیاری از بزرگترین شرکت‌های امریکائی را یادآوری می‌کنم. ارگانهای حاکم بر میزگرد تجارت شامل جف بزوس از آمازون، تیم کوک از اپل، ماری بارا از جنرال موتورز و سایر مهره‌های برجسته می‌باشد، که در راس فهرست ثروتمندترین افراد امریکا و جهان قرار دارند. میزگرد تجارت سال گذشته اعلام کرد، که اصل تقدم سهامداران منسوخ شده است و این تعهدات باید به همه طرف‌های ذینفع تسری یابد (کارکنان شرکت‌ها، تأمین کنندگان و پیمانکاران، مصرف کنندگان محصولات و دولت). میزگرد تجارت هدف خود را ارتقاء «اقتصادی که در خدمت نه فقط سهامداران، بلکه، همه امریکائی‌ها باشد»، اعلام کرد.

afgazad@gmail.com



رواج تصورات در مورد سرمایه‌داری فراگیر از سال ۲۰۱۸ اشکال سازمانیافته‌ی روشنی به خود گرفت. به ابتکار لین دو روجیلد سازمان غیرتجاری بین‌المللی «ائتلاف سرمایه‌داری فراگیر» تشکیل گردید. از سایت ا. س. ف. می‌توان پی برد که کدام کمپانی‌ها به این ائتلاف پیوستند. شرکت‌های یونیلور، جانسون- جانسون، نستله، پیسی کولا، داو کمیکال، دوپون و سایر به عضویت ائتلاف درآمدند. و همچنین بزرگترین کمپانی‌های سهامداری مالی جهانی درگیر با مدیریت دارائی نیز عضو ائتلاف هستند: مشاوران استیت استریت گلوبال، بلک راک، وان گوارد، منیجمنت اسن آموندی، شرودرز، بارینگ، جی پی مورگان چیس و شرکا و غیره...

(State Street Global Advisors, BlackRock, Vanguard, Amundi Asset Management, Schroders, Barings, JPMorgan Chase & Co. ...)

دو سال بود که ائتلاف برای برداشتن گام بعدی آماده می‌شد. و چنین گام را برداشت: ۱۴ دسامبر ۲۰۲۰ (۲۴ آذر- قوس) در دیدار نیویورک، ائتلاف در مورد تلاش‌های مشترک برای قرار دادن بشریت روی ریل سرمایه‌داری فراگیر با واتیکان پیمان‌نامه امضاء کرد. ائتلاف برای ایجاد شورای سرمایه‌داری فراگیر با واتیکان قرارداد بست و تارنمای ائتلاف- واتیکان راه‌اندازی شد. از محتوای این تارنما پیداست، که ۳۳ کمپانی در ائتلاف مشارکت می‌کند. برخی روزنامه‌نگاران توافق‌نامه بین ائتلاف برای سرمایه‌داری جامع با واتیکان را «اتحادیه جهانی»، «اتحاد صلیب و خدایان ثروت» نامیدند.

لین فارستر دو روجیلد و پاپ فرانسیس حُسن تفاهم خود را بیان کردند. نماینده قبیله روجیلدها گفت: «ما به دعوت پاپ فرانسیس مبنی بر ایجاد یک اقتصاد جامع‌تر که ثروت‌های سرمایه‌داری را عادلانه‌تر توزیع نماید و اجازه دهد مردم از همه فرصت‌ها استفاده کنند، پاسخ مثبت می‌دهیم». پاپ فرانسیس اظهار داشت: «ایجاد یک ساختار اقتصادی عادلانه، معتبر و قادر به حل جدی‌ترین مشکلات پیش روی بشریت و سیاره ما بسیار ضروری است. شما در اثر جستجوی راه‌هایی برای تبدیل سرمایه‌داری به ابزاری فراگیرتر برای رفاه عمومی انسان، این پیام را پذیرفتید».

برخی جزئیات فعالیت‌های ائتلاف و شورای جدید سرمایه‌داری فراگیر برجسته شد. مادام روجیلد و پاپ رُم مهره کلیدی شورا هستند. رئیس بنیاد فورد- دارن واکر، رئیس بنیاد راکفلر- راجیو شاه، و همچنین مدیران عامل شرکت‌های ویزا، ماسترکارد، بانک امریکا، نفت انگلیس نزدیکترین‌ها به این دو نفر هستند. مارک کارنی، نماینده ویژه سازمان ملل متحد در امور آب و هوا، نیز جزو «نزدیکان ویژه» آنهاست. او بیش از آن که اقلیم‌شناس باشد، یک بانکدار است. در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ ریاست بانک کانادا، از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۰ مدیریت بانک انگلیس را به عهده داشت. در سال ۲۰۱۹ در کنفرانس سالانه بانک فدرال رزرو امریکا در شهر جکسون هول با شرکت رؤسای بانک‌های مرکزی کشورهای مختلف و رؤسای شعبات بانک فدرال رزرو مارک کارنی پیشنهاد کرد ارز دیجیتال جدید جایگزین دالر به عنوان ارز ذخیره جهان بشود.



نهاد رسمی اداره شورای سرمایه‌داری فراگیر در واتیکان عبارت است از گروه «متولیان»، یا «نگهبانان»، متشکل از ۲۷ نفر افراد مهم. باضافه آنها: اولیور بته، رئیس اداره آلیانز SE؛ مارک بنیوف، رئیس، مدیر عامل و بنیانگذار سیلسفورس (Salesforce)؛ ادوارد برین- مدیر اجرایی دوپونت (Dupont)؛ کنت فریزر- صدر شورای مدیران و مدیر عامل مرک و شرکا (Merck & Co)، «Inc»؛ برایان مونیهان- رئیس اداره و مدیر عامل بانک امریکا؛ دینا مولیگان- رئیس و مدیر عامل شرکت بیمه عمر گاردین؛ رونالد پ او هنلی- رئیس و مدیر عامل کنوپراسیون State «Street» و دیگران عضو این شورا هستند.

همچنین یکسری افراد مسئول از سازمان‌های غیر مرتبط با تجارت جزو «متولیان» هستند. از جمله: آنجل گوریا- دبیر کل سازمان همکاری اقتصادی و توسعه؛ شاران بارو- دبیر کل کنفدراسیون اتحادیه‌ها؛ فیونا ما- خزانه‌دار ایالت کالیفرنیا. برخی‌ها در تعداد «متولیان» برابر با ۲۷ نفر، معنای عرفانی می‌بینند: پله ۲۷ در آئین ماسونی جایگاه «رئیس معبد» است.

ساختارهای تجاری تمثیل شده در گروه «متولیان»، طبق برآوردها، دارائی‌هایی به ارزش بیش از ۱۰ تریلیون و ۵۰۰ میلیارد دلار، شرکت‌هایی با سرمایه‌بازاری بیش از ۲ تریلیون و ۱۰۰ میلیارد دلار و ۲۰۰ میلیون نفر کارمند را در ۱۶۳ کشور جهان مدیریت می‌کنند. برخی از کارشناسان با مقایسه شاخص‌های مالی «اتحادیه جهانی» و باشگاه بیلدبرگ به این نتیجه رسیدند، که اتحادیه جهانی بسیار سنگین است.

اکثر رسانه‌های تأثیرگذار، سخنان پاپ رُم در باره پروژه سرمایه‌داری فراگیر، مندرج در سایت ائتلاف سرمایه‌داری فراگیر را با شوق و شغف تکرار می‌کنند: «سرمایه‌داری فراگیر که به هیچ کس بی‌توجهی نکند، هیچیک از خواهران و برادران ما را کنار نگذارد، اقدامی است اصیل و شایسته تلاش‌های ما».



ایجاد «اتحادیه جهانی» بواسطه سرمایه جهانی، یک پرده دود دیگر در راه اجرای «نوسازی بزرگ» است که برای تأیید تسلط فوق ثروتمندان بر کره زمین طراحی شده است. نخستین موفقیت قطعی «اتحادیه جهانی» را یادآوری می‌کنیم: در عرض فقط چند ماه آنها توانستند میلیارد‌ها انسان را برای ماسک زدن متقاعد سازند. ماسک در صورت نشانه اطاعت و تسلیم است. اکنون آنها می‌توانند ماسک را از فعالیت‌های خود باز نموده و بطور علنی عمل کنند. پس از آن «اتحادیه جهانی» به رئیس واتیکان به عنوان «یدککش» نیاز خواهد داشت.

والنتین کاتاسانوف

بیش از ۹۰ سال گذشت، و در نهایت آنچه که ولز نوشت، محقق شد. در این کتاب «نوسازی بزرگ، تجدید ساختار بزرگ، قالب‌بندی مجدد»، نویسنده از این بحث می‌کند که مدل کنونی سرمایه‌داری فرسوده شده، قادر به ادامه حیات نیست. در این باره کارل مارکس از همان ابتدا گفته است. و حالا غربی‌ها بطور جمعی در باره آن صحبت می‌کنند. گفته می‌شود سرمایه‌داری مدت زیادی دوام نخواهد آورد و باید سرعت اصلاح شود. تدارک برای انجام این اصلاحات از مدت‌ها پیش شروع شده بود. برای من دشوار است نقطه آغاز آن را که از کجا شروع شد، مشخص کنم. می‌توان خیلی به اعماق نرفت، اما می‌توان کتاب کلاوس شواب- «چهارمین انقلاب صنعتی» را یادآور شد. این کتاب در سال ۲۰۱۶ تألیف و انتشار یافت و در نشست سال ۲۰۱۷ انجمن اقتصادی داووس مورد بحث قرار گرفت. در آنجا ایده‌های جداگانه مطرح شد، این کتاب نوسازی بزرگ را پیش‌بینی می‌کرد. آنوقت‌ها نامیدن هر چیز بنام خودش ممکن نبود. اما امروز ممکن است. برای اینکه، وقتی شیوع کووید- ۱۹ آغاز شد، همان افرادی که همه این همه‌گیری اطلاعاتی- روانی را سازمان دادند، نمی‌دانستند نتیجه عملیات ویژه خودشان چگونه خواهد بود.

آنها به میلیارد‌ها انسان سیاره ما ماسک زدند و فهمیدند، که اکنون لحظه کنار زدن ماسک خودشان فرارسیده است. این، اتفاق افتاد و توطئه آشکار گردید. می‌توان در موضع افرادی قرار گرفت که هنوز بر حسب عادت در حال بحث در مورد کووید-۱۹ با استفاده از استدلال‌های پزشکی هستند. در این صورت، چرا در اواخر سده بیستم، زمانی که آنفلوآنزای خونی شیوع پیدا کرد، اینگونه همه‌گیری اعلام نکردند و همین ماسک را به میلیارد‌ها انسان نزدند؟ بخصوص اینکه، در آن سالها رقم مبتلایان، بیمار شدگان و متوفیان بمراتب بیشتر بود. چون که نخبگان پشت صحنه برای انجام چنین تجدید ساختار جهانی آماده نبودند؛ برای اینکه، این موقعیت استراتژیک را نداشتند و سران اکثر کشورها همراه نشدند تا مطیعانه تعظیم کنند و بلافاصله همگام شوند.

واضح است که پشت صحنه بیش از ده سال مشغول ساخت این سازه بود، اما اکنون بهیچوجه حاضر نیست این محدودیت (قرنطیه) را لغو کند. کلاوس شواب در کتاب خود در این باره توضیح می‌دهد، که انجام چنین «تجدیدساختار» سرعت ممکن نیست، بر این اساس، نباید محدودیت‌ها لغو شود، در غیر این صورت، اصلاح مجدد نظم جهانی ممکن نخواهد بود. این دیگر سرمایه‌داری نیست.

این، سرمایه‌داری فراگیر است. این کلمه اکنون رایج شده است. سرمایه‌داری جامع، یعنی سرمایه‌داری نوین. آن کهنه، واقعا انحصاری و خاص بود. به عبارت دیگر، مردم از فرایند تولید حذف شدند (بیکاری)، مردم از ثروت‌های ملی محروم شدند، آنها را از زندگی اجتماعی حذف کردند، آنها را از جهان اخراج کردند. همه چیز در انحصار یک گروه سرمایه مالی بود. بنا بر این، کلمه سرمایه‌داری انحصاری آنچه را که طی سالها و دهه‌ها در اروپا مشاهده کرده‌ایم، به خوبی توصیف می‌کند. اکنون آنها می‌خواهند ما را ۱۸۰ درجه بچرخانند.

فراگیر، یعنی جامع، در برگیرنده همه. این استدلال به این معنی است، که کمپانی‌ها باید از همه «مراقبت» کنند؛ کمپانی‌ها باید برای همه شغل فراهم نمایند؛ کمپانی‌ها باید قیمت‌ها را طوری تنظیم کنند که برای مصرف کننده قابل دسترس باشد و بطور کلی کمپانی‌های فعلی باید بطور بنیادی بازسازی شوند. برای اینکه آنها منافع سهامداران را تأمین می‌کنند. اما شرکت باید در خدمت عموم، اعم از کارکنان، مصرف کنندگان، پیمانکاران، مشتریان و دولت باشد. در ضمن، در باره دولت. در رابطه با دولت شرکت‌ها باید به طور انحصاری فراگیر باشند، باید دولت را در بطن خود جای دهند. این، بمعنی خصوصی‌سازی دولت است. آنها پا را بسیار فراتر گذاشتند. همان کلاوس شواب می‌گوید: «آری، من درک می‌کنم، که ۳۰۰ سال در دوره سرمایه‌داری به دنبال سود دودیدیم. ما باید خودمان را بشکنیم. ما برای امتناع از سود باید شرکت‌ها را مجبور کنیم، متقاعد کنیم». این دقیقا سرمایه‌داری نیست، اما آنها درک نمی‌کنند

که قدرت بالاتر از سود است. و آنها نمی‌خواهند از قدرت دست بردارند و این همه، برای تقویت قدرت است که آنها می‌خواهند همه این تنظیم مجدد جهانی را ترتیب دهند. ما یک عبارت بالدار درباره نابودی اتحاد شوروی داریم: می‌گویند، که «نخبگان حزبی و دولتی اتحاد شوروی قدرت را به سرمایه تبدیل کردند». حالا اینها می‌خواهند سرمایه را به قدرت تبدیل کنند. قدرت، یعنی بالاترین ارزش، بالاترین هدف پشت صحنه جهانی، که باید تا ابد تضمین شود. نکته اصلی این است، که ما در برابر کسانی که از قدرت خود به زیان ما استفاده می‌کنند، سر تعظیم فرود می‌آوریم. و متأسفانه، مردم این واقعیت را بسختی درک می‌کنند. کتاب شواب و به طور کلی ایده‌های او به طور غیرمنتظره در برخی از کشورها طنین‌انداز شد. باریس جانسون، نخست وزیر انگلستان این ایده‌ها را درک نمود، جو باید، رئیس جمهور منتخب امریکا گفت که با نظرات شواب موافق است، اما تروود، نخست وزیر کانادا پا را از همه فراتر گذاشت و بظرفداری از این ایده‌ها در برابر مخاطبان چند میلیونی با شور و شوق سخن گفت. اما با واکنش‌های شدید روبرو شد.

مردم بشدت خشمگین شدند، مسئله به درجه بحرانی رسید. در عرض ۲ یا ۳ روز ۸۰ هزار نفر با امضای طومار، خواستار ممنوعیت تبلیغ ایده‌های شواب شدند. در کشور ما، در واقع سکوت به این دلیل برقرار نیست که ما در متن «بازسازی بزرگ» فعال نیستیم، بلکه، به این دلیل است که مردم ما یا آنچنان خلاق نیستند یا به هر دلیل دیگر... ولادیمیر پوتین کنفرانس مطبوعاتی برگزار نمود. این موضوع بطور کلی مورد بحث قرار نگرفت. هیچیک از حاضران نپرسیدند، اما رئیس جمهور که ظاهراً ضامن استقلال روسیه است، می‌بایست این مسئله را مطرح می‌کرد... مسئله قیمت‌ها، نرخ ارز، خواربار مهم است، اما این پرده دود توجه ۹۰ درصد مخاطبان را از مسائل واقعا حیاتی منحرف کرده است.

«پلیس رژیم فرانسه در مدت تقریباً دو سال نتوانستند سرکوب جنبش «جلیقه زردها» را نمایند. اما دولت پشت صحنه، بی آنکه به نیروی پلیس متوسل شود، براحتی این جنبش را متوقف نمود». (مترجم)

دنیای پشت صحنه عجله دارد و از هر چیزی، از کووید-۱۹ تا ملاقات پاپ رُم با لین فارستر دو روچلید در نیویورک بعنوان دستاویز استفاده می‌کند. پاپ رُم می‌گوید، انسانی کردن سرمایه‌داری لازم است. واقعیت این است، که پیروان او سر به میلیون‌ها نفر می‌زنند. به همین دلیل روچیلدها بمنظور ایجاد چنان سازمانی، که بتواند بلحاظ نفوذ خود بر باشگاه بیلدربرگ پیشی بگیرد، با پاپ قرارداد می‌بندند. پاپ رُم نیز برای آنها بمثابة یک عامل کمکی در این مسیر لازم است. گام مهم بعدی در ماه ژانویه ۲۰۲۱ برداشته خواهد شد. برای اینکه کلائوس شواب صریحاً وعده کرده، که در نشست داووس خود آنها در باره این کتاب و بطور کلی، در باره شعار «داووس ۲۱-نوسازی بزرگ» بحث کنند. اما از آنجا که کووید-۱۹ وجود دارد، آنها تصمیم گرفتند آن را در قالب یک کنفرانس از راه دور برگزار نمایند و در ماه مه نیز به صورت ناپیوسته (آفلاین. م.) در سنگاپور دیدار خواهند داشت. بگمانم تصمیم خیلی سختگیرانه خواهد بود. ما همراه با شما در ماه ژانویه تصمیم آنها را مورد تحلیل و بررسی قرار خواهیم داد. آنها دیگر پنهان نخواهند شد.

والنتین کاتاسانوف

پروفسور، دکتر علم اقتصاد، مدیر مرکز مطالعات اقتصادی «شاراپوف» روسیه، مشاور اقتصادی اسبق دبیر کل سازمان ملل متحد، پژوهشگر مسائل پشت صحنه

۱۱ دی- ۱۳۹۹- ۳۱ دسامبر ۲۰۲۰

منبع:

<http://www.sovross.ru/articles/2067/50484>

«همه‌گیری» و معماری جدید مالی- پولی ایالات متحده امریکا



نوسازی بزرگ را بلاک‌راک مدیریت می‌کند

در ادامه موضوع نوسازی بزرگ، طرحی که در کتاب کلائوس شواب توصیف شده، لازم به یادآوری است که شاهزاده چارلز، باریس جاتسون، جاستین تروود، بیل و هیلاری کلینتون، جو بایدن، کریستین لاگارد، مادام لین فارستر دو روچلید و کریستینا گنورگنیوا- مدیر اجرایی صندوق بین‌المللی پول، آل گور و جان کری- نمایندگان شناخته شده حزب دموکرات امریکا در رابطه با این موضوع بارها صحبت کرده‌اند. این برنامه گام به گام دقیق‌تر و واضح‌تر می‌شود.

اول- گذار تدریجی از نظام ارزی سابق متکی بر سلطه دالر امریکا برنامه‌ریزی می‌شود. مثلاً، بیان محتاطانه کلائوس شواب در کتاب «کووید- ۱۹: نوسازی بزرگ» مبنی بر اینکه وضعیت حقوقی (دالر) بمثابة ذخیره ارزی نمی‌تواند بیش از اعتماد خارجی به توانایی دارنده در تأمین پرداخت‌های خود دوام بیاورد[...]. آیا گزینه مناسبی وجود دارد؟ ایالات متحده امریکا همچنان قدرت مالی دهشتناک جهان باقی می‌ماند... اما این هم یک واقعیت است، که کشورهای بسیاری علاقمندند دالر را به چالش بکشند[...]. این «امتیاز نامحدود» که پیوند ناگسستنی با قدرت جهانی دارد، ایالات متحده امریکا را به عنوان یک شریک قابل اعتماد و نقش آن را در عملکرد نهادهای چندجانبه قبول می‌کند.

مارک کارنی، نماینده ویژه سازمان ملل متحد در امور آب و هوایی و عضو هیأت مدیره ائتلاف برای سرمایه‌داری فراگیر، یکی از طرفداران کلائوس شواب می‌باشد. کارنی بانکدار است. او، جایگزینی ارز رقمی (دیجیتال) جدید با دالر به عنوان ذخیره ارزی جهان را در سال ۲۰۱۹ در کنفرانس بانک فدرال رزرو امریکا در شهر جکسون هول پیشنهاد کرد. همراه با کارنی، سایر بانکداران بزرگ غربی نیز عقیده دارند، که در سال‌های نزدیک، ارز رقمی باید جایگزین دالر امریکا بشود.

دوم- انتظار می‌رود مرز بین بانک‌های مرکزی و وزارتخانه‌های دارایی برچیده شود و دلیل آن هم این است که ارز دیجیتال جای پول عادی را خواهد گرفت. اگرچه امروزه چندین مدل انتشار و گردش ارز دیجیتال وجود دارد، اما برای اجرای عملی این، گزینه‌ای بزرگترین شانس را دارد، که طبق آن بانک مرکزی با باز کردن شماره حساب برای همه اشخاص حقیقی و حقوقی و واریز کردن این ارز به آن حساب‌ها، ارز دیجیتال صادر کند. بر اساس این طرح، بانک‌های تجاری بمثابة چرخ پنجم در گاری خواهند بود. آنها از نقش معمول واسطه بین بانک مرکزی و انبوه مشتریان نهائی محروم خواهند شد.

این طرح ممکن است به تضعیف نقش وزارت دارائی (خزانهداری) منجر شود. بعنوان مثال، در سال ۲۰۲۰، برای شهروندان ایالات متحده به مبلغ ۱۲۰۰ دالر به ازای هر نفر از جمعیت بزرگسال پول پرداخت شد («پول هلی کوپتر»). این پول بواسطه فدرال رزرو چاپ و به عنوان وام به وزارت دارائی اعطاء گردید و آن، پول را بین شهروندان توزیع کرد. اگر اشخاص مستقیماً در بانک مرکزی شماره حساب داشته باشند، نحوه توزیع «پول هلی کوپتر» ساده‌تر، و وزارت دارائی به یک حلقه غیرضرور تبدیل خواهد گشت. مثلاً، برنامه بازسازی بزرگ، تخصیص «درآمد اساسی بدون قید و شرط» برای همه را نوید می‌دهد. در اصل، افراد با استفاده از شماره حساب خود در بانک مرکزی، بدون وزارت دارائی می‌توانند درآمد اساسی را دریافت نمایند.

سوم- برخی مؤسسات مالی سنتی به تدریج نفوذ خود را از دست خواهند داد و برخی دیگر گسترش خواهند یافت. به این ترتیب، موقعیت بانک‌های وال استریت، لندن سیتی، بانک‌های پیشتاز قاره اروپا تضعیف خواهد شد. در عوض، شرکت‌های مرتبط با بخش فن‌آوری اطلاعات مواضع خود را به شدت تقویت خواهند کرد. جی پی مورگان چیس و شرکاء، بزرگترین و با نفوذترین بانک در وال استریت شمرده می‌شود. سرمایه تجاری آن در آغاز پائیز سال ۲۰۲۰ بالغ بر ۲۹۲ میلیارد دالر بود. و چنین است شاخص شرکت‌های پیشرو امریکائی فعال در بخش فن‌آوری اطلاعات (به دالر): مایکروسافت- یک میلیارد و ۳۵۹ میلیون؛ اپل- یک میلیارد و ۲۸۶ میلیون؛ آمازون- یک میلیارد و ۲۳۳ میلیون؛ آلفابت (تحت حمایت گوگل)- ۹۱۹ میلیون؛ فیسبوک- ۵۸۴ میلیون. همانطور که می‌بینید، این شکاف بسیار عظیم است. بطوری که سرمایه تجاری درّه آمازون افزایش یافته، ولی بانک‌های وال استریت به نسبت گسترش «همه‌گیری» سقوط کردند. حتی شرکت‌های چینی مرتبط با فن‌آوری اطلاعات، بانک‌های وال استریت را پشت سر گذاشتند. بطوری که سرمایه تجاری گروه شرکت‌های علی بابا در اوایل پائیز به ۵۴۴ میلیارد دالر و شرکت (چینی) تنسنت به ۵۱۰ میلیارد دالر بالغ شد.

به نظر می‌رسد، بخش فن‌آوری اطلاعات (کورپراسیون درّه آمازون) محرک اصلی نوسازی بزرگ می‌باشد. ظاهراً این کار بر اساس برابری، مانند طرح مشترک بانک‌های مرکزی و غول‌های فن‌آوری اطلاعات در حال انجام است، اما به احتمال قوی بانک مرکزی در نهایت از این طرح مشترک اخراج خواهد شد. با وجود این، غول‌های فن‌آوری اطلاعات آخرین ذینفعان در این عرصه نخواهند بود.

در اینجا من به بخش پایانی بحث می‌پردازم. چه کسی در پشت غول‌های فن‌آوری اطلاعات درّه سیلیکون ایستاده است؟ پرسش ساده نیست. بیان مالی کاملاً مبهم این شرکت‌ها باعث تقویت این تصور می‌شود، که آنها صدها هزار سهامدار دارند. با این حال، شرکت‌های مالی «چهار بزرگ»: گروه وانگارد، کورپراسیون استیت استریت، اف. ام. ار (Fidelity) و بلک‌راک چشم‌گیر هستند. در این باره بارها نوشته‌ام. در اینجا فقط تکرار می‌کنم، که همین کمپانی‌های مالی در ردیف‌های اول فهرست سهامداران بانک‌های وال استریت قرار دارند و بانک‌های وال استریت نیز سهامداران بانک فدرال رزرو امریکا می‌باشند و همین «چهار بزرگ» را می‌توان در ردیف بزرگترین سهامداران قرار داد. در مورد آخرین پله سهامداران، فقط می‌توان حدس زد؛ برخی ملاحظات در این خصوص را پیشتر توضیح داده‌ام.

«نوسازی بزرگ» در انطباق با پروژه‌های «چهار بزرگ» اجرا می‌شود. مشاهدات من نشان می‌دهد، که نقش اصلی را در این امر شرکت سهامداری بلک‌راک ایفاء می‌کند. این شرکت در سال ۱۹۸۸ توسط لری فینک تأسیس گردید و از ابتدا شرکت خواهر کمپانی بلک استون شمرده می‌شود. بلک استون یک بنگاه سرمایه‌گذاری می‌باشد، که بواسطه استیون شوارتمن (قبلاً، لمن برادرز) و وزیر بازرگانی سابق امریکا- پیتر جی پیترسون (رئیس کمیته روابط بین‌المللی تا زمان مرگ در سال ۲۰۰۷) بنیان‌گذاری شد.

در ماه مارس سال ۲۰۲۰ بانک فدرال رزرو و وزارت دارایی امریکا در ارتباط با «همه‌گیری»، برنامه کمک چند میلیارد دلاری به اقتصاد و شهروندان را اعلام کردند. همزمان با آن سازوکار جدیدی در روابط متقابل فدرال رزرو، خزانه‌داری امریکا و اقتصاد ایجاد گردید. بمنظور تزریق مبالغ هنگفت پول به اقتصاد، فدرال رزرو و خزانه‌داری توافق کردند، که شرکت‌های مخصوص تأسیس نمایند. خزانه‌داری به عنوان بنیانگذار چنین شرکت‌هایی عمل می‌کند و سرمایه مجاز آنها را سامان می‌دهد. بانک فدرال رزرو نیز به ازای هر یک دالر سرمایه شرکت‌های مخصوص، می‌تواند ۱۰ دالر وام بدهد. و شرکت‌های مخصوص نیز با توجه به اولویت‌های خود، خطرات، سودآوری و غیره، پول را به اقتصاد تزریق می‌کنند. اما از همه حیرت‌انگیزتر این تصمیم است، که شرکت‌های مخصوص را **بلک‌راک مدیریت خواهد کرد.**

به این ترتیب، سه قلو **بانک فدرال رزرو- خزانه‌داری- بلک‌راک** متولد شد، که در آن، آخرین شرکت نامبرده بیشترین مسئولیت توزیع «**صحیح**» تریلیون‌های تزریق شده توسط بانک مرکزی را بر عهده خواهد داشت. بار مسئولیت از دوش فدرال رزرو و خزانه‌داری برداشته می‌شود. یک فردی حتی اظهار عقیده کرد، که ساختار مالی- پولی ایالات متحده در سال ۲۰۲۰ کاملاً تغییر کرده است. شرکت سهامداری بلک‌راک در رأس دنیای پولی امریکا قرار گرفت، و فدرال رزرو بعنوان عامل فنی چاپ پول به زانده آن تبدیل شد.

بلک‌راک عظیم‌ترین شرکت مالی سهامداری در گروه «چهار بزرگ» می‌باشد. در سال ۲۰۲۰ مبلغ ۷ تریلیون و ۴۳ میلیارد دالر تحت مدیریت آن قرار گرفت. مدیران بلک‌راک حتی قبل از «همه‌گیری» اظهاراتی بیان کردند، که درک آن‌ها در آن زمان دشوار بود. مثلاً، در جلسه بانک‌های مرکزی در جکسون هول در آگوست ۲۰۱۹، آنها اصرار داشتند که «دیوار چین» میان سیاست‌های پولی- اعتباری و مالی باید برجسته شود. اکنون چنین تخریبی در حال رخ دادن است.

لری فینک مدیر عامل بلک‌راک اظهار داشت، که «... ما در آستانه اصلاحات بنیادی در امور مالی قرار داریم». این روند را بلک‌راک فرماندهی خواهد کرد. ارزش دارایی‌های موجود در جهان که بلک‌راک آنها را پایدار می‌داند، امروزه ۱۷ تریلیون دالر برآورد می‌شود، اما طی یک دوره پنج ساله ممکن است به ۱۲۰ تریلیون دالر افزایش یابد. مدیران بنیاد قول می‌دهند، که مشتریان بنیاد (دارایی‌های تحت مدیریت اعتمادی بلک‌راک) را ظرف پنج سال بازسازی نموده و در مسیر «درست» سرمایه‌گذاری کنند. در نتیجه، دارایی مشتریان بنیاد می‌تواند به ۱۴- ۱۵ تریلیون دالر بالغ شود.

من در ماه آوریل نوشتم: «**مبارزه با کووید- ۱۹ را بلک‌راک، بزرگترین صندوق سرمایه‌گذاری جهان مدیریت می‌کند.**» اکنون، در آخر سال ۲۰۲۰ در متن این که مبارزه با کووید- ۱۹ به یک عملیات بازسازی طولانی مدت در سراسر جهان تبدیل می‌شود، می‌توانم بگویم: این بازسازی را بنگاه سرمایه‌گذاری بلک‌راک مدیریت می‌کند.

والنتین کاتاسانوف

پروفسور، دکتر علم اقتصاد، مدیر مرکز مطالعات اقتصادی «شاراپوف» روسیه، مشاور اقتصادی اسبق دبیر کل سازمان ملل متحد، پژوهشگر مسائل پشت صحنه

۱۴ دی- جدی ۱۳۹۹

منبع:

<https://www.fondsk.ru/news/2020/12/26/pandemia-i-novaja-finansovo-denezhnaja-arhitektura-us-52556.html>

شکست سخت مایه‌کوبی همگانی در فرانسه



«فرانسوی ها می فهمند که آنها را گول می زنند»

۲۷ دسامبر در فرانسه کارزار مایه‌کوبی (واکسیناسیون) همگانی آغاز شد، که بلافاصله به شکست سخت انجامید.

۱۶ دسامبر، ژان کاستکس، نخست وزیر فرانسه طرح مبارزاتی سه مرحله‌ای را به مجلس ملی فرانسه ارائه داد. در مرحله اول در حدود یک میلیون نفر سالمند و افراد تحت سرپرستی خانه سالمندان تا سال تازه، بعد از آن، ۱۴ میلیون نفر از «افراد در مخاطره» تا پایان ماه فوریه و در مرحله سوم، بقیه تا آخر بهار مایه‌کوبی خواهند شد.

کاستکس گفت کارزاری که دولت فرانسه در سال ۲۰۲۱ برای آن یک و نیم میلیارد یورو اختصاص داده است، زیر شعارهای «شفافیت کامل»، «هوشیاری مطلق» و «عزم راسخ» برگزار خواهد شد. معمولاً کارزار نظامی دارای چنین خصوصیتی می‌باشد. دولت در واقع مجبور است با شهروندان خود، که اکثریت آنها مایل به مایه‌کوبی نیستند، مبارزه کند.



بر اساس نظرسنجی‌های انجام شده بوسیله سازمان ملی بهداشت، تعداد فرانسوی‌های مخالف مایه‌کوبی بطور روزافزون افزایش می‌یابد. اگر در ماه ژوئیه سال ۲۰۲۰، ۶۴ درصد پاسخ‌دهندگان مایه‌کوبی را «لازم یا محتمل» می‌دانستند، تعداد طرفداران مایه‌کوبی در ماه نوامبر تا ۵۳ درصد کاهش یافت، و در آخر ماه دسامبر فقط ۴۰ درصد پرسش‌شوندگان موافق مایه‌کوبی بودند.



لو فیگارو می‌نویسد، با آغاز کارزار رسمی، «فرانسه قهرمان جهانی فرار از واکسین شده است». نظرسنجی انجام شده بواسطه کمپانی مشاور جهانی ایپسوس (Ipsos Global Advisor) نشان داد، که ۷۲ درصد فرانسوی‌های مخالف مایه‌کوبی نگران عوارض جانبی واکسین فایزر و مدرنا هستند. سدریک ویلانی نماینده مجلس ملی و ریاضیدان مشهور گفت: «تردیده‌های سالم حق وجود دارند. بنا بر این، نباید آنهائی را که از مایه‌کوبی بیم دارند، مسخره کرد».

«شک و تردیده‌های سالم» فرانسوی‌ها با رسوائی رئیس فایزر، یکی از اصلی‌ترین تأمین کنندگان واکسین در بازار جهانی تقویت شد. ۲۲ دسامبر نیکولاس دوپونت-آیگنان رئیس حزب گلیست «برخیز، فرانسه!» اظهار داشت، که رئیس فایزر، البرت بورلا قصد ندارد خودش را مایه‌کوبی کند. رئیس فایزر با عجله به فرانسوی اعتراض کرد و گفت که منتظر نوبت خود است. اما این گفته کسی را قانع نمی‌کند.



وزیر بهداشت اولیویه وران می‌گوید، که «واکسین در اصل روند همه‌گیری را تغییر نمی‌دهد». در این صورت، اگر واکسین باعث هیچ تغییری نمی‌شود، پس چرا لازم است؟ فقط برای تولیدکنندگان و فروشندگان آن سود به ارمغان آورد؟ زنان فرانسوی به دلیل نگرانی از تأثیر منفی این واکسین بر باروری تقریباً دو برابر کمتر از مردان مایل به مایه‌کوبی هستند. مسئله در خصوص تأثیر واکسین فایزر بر باروری روشن نیست؛ در اصل، این مسئله در مورد واکسین‌های دیگر هم صدق می‌کند. اریک بیلی، ایمنی‌شناس ماهیت «مشکل» را چنین توضیح می‌دهد: «اگر قرار است به هر قیمتی صبر کنیم تا این مسئله را بفهمیم، باید ۱۰ سال صبر کنیم». اما تجارت داروئی نمی‌خواهد صبر کند. اکنون بیش از چهار پنجم جمعیت فرانسه را می‌توان در گروه «معارضان کووید» طبقه‌بندی کرد. در حال حاضر، ۸۲ درصد فرانسوی‌ها عقیده دارند، که واکسین‌های جدید بی‌خطر نیستند. در ماه ژوئیه، ۶۷ درصد افراد بدبین بودند. از ۳۱ دسامبر سال ۲۰۲۰، ۳۵۲ فرانسوی مایه‌کوبی شدند، در همین زمان در آلمان ۸۰ هزار آلمانی موافقت کردند که مایه‌کوبی شوند (هر چند این رقم به نسبت ۸۳ میلیون نفر جمعیت آلمان بسیار ناچیز است).

وقتی اولویه وران، وزیر بهداشت می‌گوید، که در آینده نزدیک، سرعت مایه‌کوبی در کشور افزایش می‌یابد، به او باور نمی‌کنند. فلیپ ژوون، مسئول شعبه کمک‌های فوری بیمارستان اروپائی ژورژ پمپدو به او جواب می‌دهد: «ما آماده نیستیم» و اضافه می‌کند، «مردم می‌فهمد که آنها را فریب می‌دهند».

رئیس جمهور امانوئل ماکرون چندی پیش اظهار داشت، که نسبت به واکسین فایزر بسیار محتاط است و اذعان کرد، که «در دولت در باره این واکسین همه چیز را نمی‌دانند».

روزنامه‌میدی لیبره از ساکنان مون‌پلیه درباره دلایل عدم اعتماد عمومی به واکسین‌ها پرسید. پاسخ معمولی: «شرکت‌های داروسازی فایزر و مدرنا برای تهیه فرمول خود عجله کردند. این بیماری اخیراً شایع شده است. ایجاد واکسین سال‌ها طول می‌کشد. اما آنها مانند جادوگر، برای کل جهان واکسین دارند.» و یکی از ساکنان مون‌پلیه، بوریس چاپیکا حتی صریح‌تر صحبت کرد. او گفت: «هرچه بیشتر بخواهند مرا برای مایه‌کوبی مجاب کنند، کمتر خواهان آن خواهم بود. من به آنها- نه به دولت، نه به نظام بهداشت، باور نمی‌کنم».

آلسیا میلورادوویچ کارمند فرهنگستان ژئوپلیتیک پاریس در مصاحبه با «FGC» گفت که «فرانسوی‌ها دقیقاً به دلیل عدم اعتماد به دولت از مایه‌کوبی امتناع می‌کنند. بسیاری از دانشمندان فرانسه با استفاده از همه تریبون‌های ممکن این موضوع را مورد تأکید قرار می‌دهند، که همه این‌ها کلاهبرداری است. و استان‌های بسادگی هم از ماسک و هم از مایه‌کوبی خودداری می‌کنند. به همین دلیل پارسی‌ها عازم استان‌ها می‌شوند. بهای املاک بطرز چشمگیری سقوط کرده است. هر کسی که توان رفتن دارد، می‌رود. فرانسوی‌ها بطور سنتی بیش از همه به پزشک خانواده خود اعتماد می‌کنند نه به سیاستمداران. پزشک متخصص غدد من گفت: «اگر در سر کار برای مایه‌کوبی اصرار نمایند، بهتر است خودت را بازنشسته کنی».

در متن شکست سخت مایه‌کوبی همگانی در فرانسه صداهائی حاکی از اعطای امتیازات به مایه‌کوبی شدگان بگوش می‌رسد. والری سیکس نماینده مجلس ملی، کارزاری را برای ایجاد «گذرنامه سبز» آغاز کرده است، که بر اساس آن افراد مایه‌کوبی شده می‌توانند به رستوران‌ها، موزه‌ها، کنسرت‌ها و مسابقات ورزشی بروند. با این حال، آیا دولت فرانسه تصمیم خواهد گرفت، در یک جامعه که به سبب مایه‌کوبی دو شقه شده و در چشم‌انداز آن موج جنجال عمومی در آلمان همسایه در حال بالا گرفتن است، امتیازاتی قائل شود؟



باز هم یک واقعیت دیگر حاکی از افزایش تنش‌های سیاسی در نتیجه «مبارزه با همه‌گیری»: ۲۱ دسامبر، دولت لایحه‌ای برای اعمال «وضعیت مدیریت اضطراری در عرصه بهداشت پایدار» ارائه داد. اما با توجه به پیامدهای جنجالی همین لایحه، آن را پس گرفت. در بند اول سر فصل دوم این لایحه، پیش‌بینی شده بود، که «نخست وزیر می‌تواند... جابجائی افراد، دسترسی آنها به وسایل نقلیه یا مکان‌های خاص و انجام برخی اقدامات را منوط به ارائه نتایج آزمایشاتی کند که نشان دهد فرد آلوده نشده و نظارت بعدی بر درمان پیشگیرانه، از جمله تجویز واکسین باشد». در پیشانی لایحه قیده شده است، که تصویب آن «طبق روال فوری» در نظر گرفته شده است.

afgazad@gmail.com

همه‌گیری و قرنطینه جهانی می‌تواند با یک آتش‌سوزی جهانی مقایسه شود. بسیاری از خود می‌پرسند: چه کسی این «آتش» را روشن کرد؟ این سرایدار کیست؟ اما برای من، حل مسئله دیگری در این داستان مهم است: چه کسی در نقش سرایدار ظاهر می‌شود؟

گزینه من این است: «میتریچ»، ژاک آتالی بود. او یک اقتصاددان، نویسنده و سیاستمدار فرانسوی است. در سال ۱۹۴۳ در الجزایر متولد شد. در سال ۱۹۵۶، خانواده ژاک به پاریس نقل مکان کرد. وی در سال ۱۹۸۱ هنگامی که مشاور رئیس‌جمهور فرانسوا میتران شد، به شهرت رسید. در ماه آوریل ۱۹۹۱، بعنوان اولین رئیس بانک اروپایی بازسازی و توسعه (EBRD) مشغول به کار شد. آتالی یکی از متهمان پرونده فروش غیرقانونی اسلحه به آنگولا («آنگولایت») است. او یک فراماسون، بنا به برخی منابع، یک ایلومیناتی (روشن‌ضمیر) است (ایلومیناتی فراگیرترین تنوری توطئه در جهان است. مترجم).



امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه بشدت تحت تأثیر آتالی قرار گرفت. در باره فعالیت‌های ماکرون، بنیاد فرهنگ استراتژیک در سال ۲۰۱۷ نوشت، «ردپای آشکار تأثیر... تحت تأثیر ژاک آتالی، عضو باشگاه بیلدبرگ و نظریه‌پرداز افراطی جهانی‌سازی بود، که امانوئل ماکرون حدود یک سال (۲۰۰۷-۲۰۰۸) در نقش معاون گزارشگر کمیسیون بهبودی رشد اقتصادی فرانسه به فعالیت مشغول شد. «فلسفه آتالی، یهودی سفاردی الجزایر، به این واقعیت خلاصه می‌شود که قدرت مطلق پول، عادلانه‌ترین نظم اجتماعی است و قبیله «عشایر جهان» که مولود جهانی‌سازی است، باید بطور قاطع از ریشه‌های ملی آن جدا شود» (تأکید از ما است).

آتالی می‌تواند با عبارات پر طمطراق، تأملات زیرکانه و با نشان دادن اطلاعات گسترده خود شنوده را مجذوب نماید؛ او با بی‌تکلفی ظاهری، قادر است تأثیر خواب‌آور بر مخاطبانش بگذارد.

آتالی نه فقط بنوعی میتریچ، حتی هربرت ولز را، فردی که به نخبگان فکری انگلیس تعلق داشت و نگران نوسازی ناتمام جهان به نفع نخبگان آنگلوساکسونی بود، به یادها می‌آورد. او ایده خود مبنی بر این که جهان «کامل» چگونه باید باشد و چگونه به سوی آن باید حرکت کرد، علناً توضیح داد. اثر ولز تحت عنوان «توطئه آشکار» (منتشره در سال ۱۹۲۸) نمونه بارز این نگرانی او می‌باشد. و حالا، ژاک آتالی، یک فراماسون عالی مقام، علناً درباره نقائص قرن بیست و یکم بحث می‌کند و نحوه تغییر آن را توضیح می‌دهد. مدعیات آتالی را می‌توان یک توطئه آشکار نیز خواند.

در سال ۱۹۷۹، ژاک آتالی که هنوز شهرت نیافته بود، با حضور در تلویزیون فرانسه، درک خود از «دیکتاتوری تندرستی» را تشریح نمود. او گفت: «ما یک شکل مطلق جامعه دیکتاتوری ایجاد خواهیم کرد که در آن همه بخواهند خود را داوطلبانه («آزادانه») با هنجارهای تعیین شده مطابقت دهند. همه باید داوطلبانه («آزادانه») وضعیت بردگی خود را بپذیرند... این شکل جدید جامعه استبدادی، مفاهیم خیر و شر، نوع نگرش نسبت به مرگ، با کمک طب ساخته می‌شود (تأکید از ماست. تحریریه).

آتالی حتی در آن زمان پیشنهاد کرد که «گذرنامه‌های ویژه سلامت» برای کنترل افراد صادر شود. کارشناسان اتحاد بین‌المللی سازمان‌های اجتماعی جهان ضمن تجزیه و تحلیل برنامه‌های جهانی‌سازی برای سال ۲۰۲۱ چنین سؤالی را مطرح کردند: آیا فاشیسم در سرتاسر جهان در افق دید است؟ و با بررسی چشم‌انداز ظهور سندی مانند «گذرنامه سلامت»، تأیید می‌کنند، که ایده معرفی چنین سندی نخستین بار توسط ژاک آتالی مطرح شد.

سخنان ۱۲ سال پیش آتالی در ستون او در «L'Express» هیاہوی باز هم بلندتری بلند کرد. لازم به یادآوری است که این هیاہو در متن حوادث بزرگ جهانی مانند بحران مالی جهان و شیوع جهانی آنفلوآنزای خوکی روی داد. در ۵ مارس سال ۲۰۰۹ آتالی نوشت: «تاریخ به ما می‌آموزد بشریت فقط زمانی که کاملاً بترسد به رشد اساسی دست می‌یابد. در این صورت، به ایجاد سازوکارهای دفاعی دست می‌زند...». آتالی ابراز تاسف کرد، که دولتمردان و سیاستمداران یک فرصت عالی برای شروع کار تجدید ساختار در سراسر جهان را که بحران مالی و آنفلوآنزای خوکی ایجاد کرده بود، از دست دادند (در زمان انتشار، شدت هر دو حادثه رو به کاهش نهاده بود). آنگاه آتالی خاطرنشان کرد، که باید منتظر بحران بعدی و همه‌گیری بعدی باشیم».



آتالی اظهار عقیده کرد که «همه‌گیری بزرگ» بسیار بیشتر از هر گونه تبلیغات بشردوستانه یا زیست‌محیطی مردم را به نوع‌دوستی متقاعد می‌سازد...». نوع‌دوستی بمعنی آمادگی مردم برای فداکاری و خویش‌تنداری «در جهت منافع بشریت» درک می‌شد. آتالی خواستار درس گرفتن از حوادث شد و نوشت: «تا قبل از رویداد اجتناب‌ناپذیر بعدی، ما باید بتوانیم سازوکارهای پیشگیری و کنترل و همچنین، سازوکارهای تدارکاتی برای توزیع عادلانه داروها و واکسن‌ها ایجاد کنیم. برای انجام این کار، ما باید یک نیروی پلیس جهانی، یک منبع جهانی (احتمالاً، یک منبع متمرکز فرماندهی نظامی برای ذخیره دارو و واکسین) و به تبع آن، برای مالیات جهانی ایجاد کنیم. برای چه؟ این بسیار ساده است: در این صورت ما می‌توانیم خیلی سریع‌تر پایه و اساس یک دولت واقعی را بنیان بگذاریم».

این موضوع ۱۲ سال پیش مطرح شد. و اکنون ایده‌های یک جهانی‌گرای کهنه‌کار، بلحاظ اعتقادی نزدیک به کلاوس شواب، در حال تحقق است.

در سال ۲۰۲۰، آتالی با انجام یکسری مصاحبه‌ها نشان داد، که وی از آنچه اتفاق افتاده («همه‌گیری»، قرنطینه جهانی، انتشار برنامه «بازسازی بزرگ»)، بسیار خوشنود است. آتالی امیدوار است که این روند به نتیجه منطقی خود، یعنی ایجاد یک دولت فعال جهانی برسد.

والنتین کاتاسانوف

پروفسور، دکتر علم اقتصاد، مدیر مرکز مطالعات اقتصادی «شاراپوف» روسیه، مشاور اقتصادی اسبق دبیر کل سازمان ملل متحد، پژوهشگر مسائل پشت صحنه

<https://www.fondsk.ru/news/2021/01/25/otkrytyj-zagovor-zhaka-attali-pretvorjaetsja-v-zhizn-52768.html>
<https://eb1384.wordpress.com/2021/02/03/طېب-در-خدمت-ايجاد-نوع-جدید-جامعہ-استبداد/>

پي نوشت

سؤال اساسی این است:

از کی تا حالا سلامتی مردم به دغدغه اربابان پول تبدیل شده است؟
پاسخ ساده: تا گله وجود نداشته باشد، چوپان موضوعیت نخواهد داشت.